



ویژه اولین سالگرد  
استاد عسکراولادی

# خدمت صادق

پیام تسلیت امام خامنه‌ای  
در پی درگذشت  
استاد عسکراولادی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با تأسف و تأثر، خبر درگذشت مجاهد صادق و یار وفادار و معتمد امام راحل، جناب آقای حاج حبیب‌الله عسکراولادی را دریافت کردم. عمر با برکت این مبارز خستگی‌ناپذیر یکسره در خدمت اسلام و برپایی و استقرار نظام اسلامی سپری شد و از دوران جوانی تا آخرین سالها، همت و تلاش و مجاهدت مخلصانه‌اش در این راه کاستی نگرفت. در دوران طاغوت، از نخستین روزهای مبارزات ملت و روحانیت، در کنار امام بزرگوار و در صفوف پر خطر حضور یافت و رنج سالها زندان و اسارت را صبورانه تحمل کرد و پس از پیروزی انقلاب و برپایی جمهوری اسلامی، در سنگرهای حساس و اثرگذار خدمات صادقانه ارائه کرد و تا آخر عمر پر ماجرای خود از کار و تلاش فروگذار نکرد. رحمت و فضل الهی را برای ایشان مسئلت میکنم و به بازماندگان و دوستان محترم ایشان تسلیت میگویم.

سیدعلی خامنه‌ای  
۱۴ آبان ۱۳۹۲



# فصلی از افق دید مرحوم استاد حبیب الله عسکراولادی



محمد نبی حبیبی  
دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی

مرحوم استاد حبیب الله عسکراولادی که به تعبیر مرحوم امام خمینی (ره) مرد متدین، بسیار صالح و کارآمد و بسیار فداکار و به فرموده مقام معظم رهبری مدظله العالی مجاهدی صادق و خستگی ناپذیر و به تعبیر مراجع عظام تقلید، مبارزی پیشتاز و یاور صدیق اسلام و انقلاب اسلامی و خدمتگزاری بی منت برای محرومان، مستضعفان و به بیان حضرت آیت الله مهدوی کنی مومنی فقیه صادق الوعد بود به لقاء الله پیوست.

برای ترسیم مستند افق دید استادمان در دوره مبارزه و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به اسناد فراوانی می توان استناد کرد که در این نوشتار به برخی از آنها اشارت می رود. این بنده قبلاً مطلع بودم که مرحوم استاد سوالی با مضمون افق آینده مبارزه را در ملاقات خصوصی ای که با حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۱ داشتند مطرح نموده بودند به همین دلیل در جلسه مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۸ شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی به صورت مکتوب یادداشتی به محضر ایشان تقدیم و موضوع آن ملاقات را استعلام نمودم که ایشان در همان جلسه به صورت مکتوب پاسخ آن را مرقوم فرمودند (سند این پرسش و پاسخ همراه این مقاله چاپ شده است).

حضرت امام (ره) خطاب به مرحوم استاد می فرمایند: «مبارزه ما سه مرحله دارد: ۱- اسلامی کردن ایران ۲- اسلامی شدن جهان اسلام ۳- جهانی شدن اسلام. آن روز است که به محضر مولا عرض کنیم مولای ما جهان منتظر قدوم مبارک شمامست».

این سوال را یک «مقلد» با «مقلدش» مطرح نموده بود تا در زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی خویش افقی را بنگرد که مرجع و مقلدش ترسیم فرموده بود و حق این است که گفته شود در پویای راه در این افق، ثابت قدم شروع کرد و تا پایان عمر ثابت قدم ماند.

تدین مرحوم استاد عسکراولادی با اعتقاد عملی ایشان به حدیث معروف امام باقر علیه السلام راجع به رجحان امامت و ولایت به فروعات مهم و واجب اسلامی عجین شده بود.

یک نگاه کوتاه به صف دو لشکر در «صفین» و «جمل» و «پهروان»، اهمیت مقله ولایت و امامت برای «نماز گزاران» و «روزهداران» و «حج گزاران» و «زکات دهندگان» و وجه تمایز آن دو لشکر را تبیین می کند. در زمان حاضر نیز آنها که متدینند ولی مسئله تولی به «ولایت فقیه» در باور، قول و فعلشان حل نشده به حدیث امام باقر علیه السلام حداقل در عصر غیبت باور ندارند. استاد مرحوم عسکراولادی «تدین» یا تفسیر مرجع تقلید و ولی فقیه را در تمام عمر با برکتشان در «قول» و «فعل» به مرحله تصدیق عملی در آوردند.

بنده حدود ۲۰ سال هر هفته حدود ۴ بار به طور خصوصی با جمعی با مرحوم استاد عسکراولادی جلسه داشته‌ام و معتقدم ابعاد شخصیت مدیریتی ایشان تا حدود زیادی مغفول واقع شده است معظم له در حوزه مدیریت معتقد به انکا به «سیستم به جای «انکا به شخص» بودند

مثال سمت معاونت ایشان را داشتند به طور مساوی از این احترام برخوردار بودند. اما این احترام مانع اعمال قاطعیت در تصمیمات و اجرائیات از طرف ایشان نمی بود به خصوص در موقعی که امر، بین یک حق و غیر حق دایر بود. ایشان بدون ملاحظه هیچ کس جانب حق را می گرفتند.

ایشان با «تک روی» در جمع به شدت برخورد می کردند و این بنده صدها بار شاهد بودم که وقتی تصمیمات جمع خلاف نظر ایشان بود ولی با حقی هم تعارض نداشت تسلیم نظرات جمع بودند.

ایشان در اتخاذ تصمیم و اعمال مدیریت، مسلط بر «من» خودشان بودن و اگر کسانی «من» خودشان را استتار می کردند و در تصمیمات جمعی در قالب مصلحت جمع این «من» را می پوشاندند با برخورد قاطع ایشان مواجه می شدند در این برخورد هم ضمن اعمال قاطعیت، هدایت آن شخص یا اشخاص را در نظر داشتند.

خلاصه کلام اینکه اگر قرار باشد فضائل مدیریتی و افق دید ایشان مکتوب شود تدوین کتاب قطوری را مستلزم خواهد بود که ان شاء الله این مهم به انجام خواهد رسید. خداوند متعال این بنده صالح خدا که در اول ماه محرم به لقاء الله پیوست را با مقتدایش حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام محشور و به دانش آموختگان مکتب شان و دیگران توفیق پیمودن راه حق روشن ایشان را عطا فرماید.

ایشان از ۱۵ سال پیش در همین چارچوب برای کنار رفتن از سمت دبیر کلی حزب مؤتلفه اسلامی تلاش مجدانه‌ای به عمل آوردند و بالاخره مقاومت بسیار جدی شورای مرکزی حزب را که اصرار به تداوم دبیر کلی ایشان داشتند با قاطعیت مستدل در ده سال پیش شکستند. ایشان از همان زمان مصمم بودند که مسئله تغییر دبیر کل یا دبیران کل در حزب را در زمان حیات خودشان و حتی برای آینده‌های دور حل و فصل کنند و می فرمودند حزب نباید متکی به شخص باشد ولو این شخص حبیب الله عسکراولادی باشد.

از ده سال پیش که بعد از یک تلاش ۵ ساله شخص ایشان دبیر کل جدید در حزب انتخاب شد نهادینه شدن این موضوع در حزب و تقویت جایگاه و شخص دبیر کل بعد از خودشان را با هوشمندی و دلسوزی کامل مدیریت کردند ایشان مراقب بودند که انتخاب دبیر کل بعد از خودشان هم وابسته به نظر خودشان نباشد و شورای مرکزی در یک ساز و کار کاملاً دموکراتیک به انتخاب دبیر کل بپردازد.

ایشان در یک جلسه از اعضای شورای مرکزی خواستند که نامزدهای مورد نظرشان را بصورت محرمانه و مکتوب معرفی نمایند تا از بین آنها یک نفر به عنوان دبیر کل با رای شورا انتخاب شود ولی خودشان هیچ کس را ولو به صورت محرمانه معرفی نکردند. مرحوم استاد عسکراولادی با وجودی که همواره قولشان در حزب فصل الخطاب بود در دوره دبیر کلی هم در همه امور مهم جز با مشورت تصمیم‌گیری نمی کردند و در مواردی که شدت این مشورت پذیری ایشان مورد انتقاد قرار می گرفت می فرمودند از معصومین علیهم السلام نقل است که خداوند فرموده است هر گاه دو نفر مومن برای امر خیری به مشورت می پردازند خداوند قول داده است که طرف سوم مشورت باشد.

مرحوم استاد عسکراولادی در جلسات شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی بارها تاکید کرده بودند که گرچه تصمیمات در شورای مرکزی با رای اکثریت اتخاذ می شود ولی اکثریت خود را موظف بدانند که اقلیت را حتی المقدور «قانع» کند نه «ساکت» ایشان اصرار به این روش را مستند به فرموده موکد حضرت امام خمینی (ره) می کردند که خطاب به ایشان و اعضا یک جلسه خصوصی از پایه گزاران حزب مؤتلفه ابراز فرموده بودند.

مرحوم استاد عسکراولادی رفتار مدیریتی مبتنی بر نهایت خضوع و احترام را نسبت به اشخاص تحت مدیریتشان داشتند این احترام را نسبت به همه افراد ابراز می کردند. کسانی که در عرف اداری سمتی بسیار ساده یا به طور

**شما**

**صاحب امتیاز:** حزب مؤتلفه اسلامی  
**مدیر مسئول:** مجتبی همدانی  
**سر دبیر:** حمیدرضا ترقی  
**دبیران تحریریه و ویژه نامه:** نفیسه زارعی، پروانه هادی زاده  
**عکس:** وهاب‌الدین محمدی، حسین همت  
**گرافیک:** علیرضا حاجی میرزابابا  
**تلفن:** ۱۲-۷۷۶۵۵۷۱۱  
با همکاری واحد جوانان حزب مؤتلفه اسلامی

## استاد عسکراولادی از هر چه که رنگ تعلق پذیرد، آزاد بود

ضرورت‌های دوران دبیر کلی استاد چند ویژگی داشت: ۱- حفظ پایداری برای مصون ماندن از خطرات و تهدیدات جریان‌های انحرافی ۲- برادر یابی برای توسعهٔ مدبرانهٔ مؤتلفه ۳- جانشین پروری برای تضمین دوام آرمانهای مؤتلفه و خروج از وابستگی به فرد و بویژه تحقق قوام واقعی تشکیلات. در این زمینه‌ها استاد بسیار دقیق و عاقلانه اقدام کرد و توفیقات بی نظیری نصیب مؤتلفه شد.

### چگونگی تغییر دبیر کل را در مؤتلفه اسلامی بیان فرماید.

شورای مرکزی با تغییر دبیر کلی موافق نبود ولی استاد اصرار داشت و می خواست که زیر نظر او، شورا، دبیر کل جدید خود را انتخاب کند و بلوغ تشکیلاتی خود را به اثبات برساند، لذا در آخرین بار، برای چند ماه مجدداً دبیر کلی را پذیرفت به شرط آن که پس از سپری شدن آن مدت، شورای مرکزی دبیر کل جدید را انتخاب کند و به این ترتیب مرحوم عسکراولادی شورای مرکزی را از بن بست خارج کرد و نظریهٔ صائب خود را به کرسی نشاند.

با توجه به عضویت حضرت تعالی در مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ جایگاه و اثر گذاری مرحوم استاد در مجمع تشخیص چه بود؟

مرحوم عسکراولادی سعی می کرد در جلسات رسمی مجمع و در جلسهٔ کمیسیون اقتصاد کلان، که عضویت آن را داشت، حتی علیرغم کسالت در این اواخر، غایب نباشد. اظهار نظر او کارشناسانه و از سر دلسوزی بود و در مواردی که شرایط تصمیم‌گیری سخت می شد سعی می کرد به گونه‌ای مداخله کند که کار را برای رئیس جلسه آسان نماید.

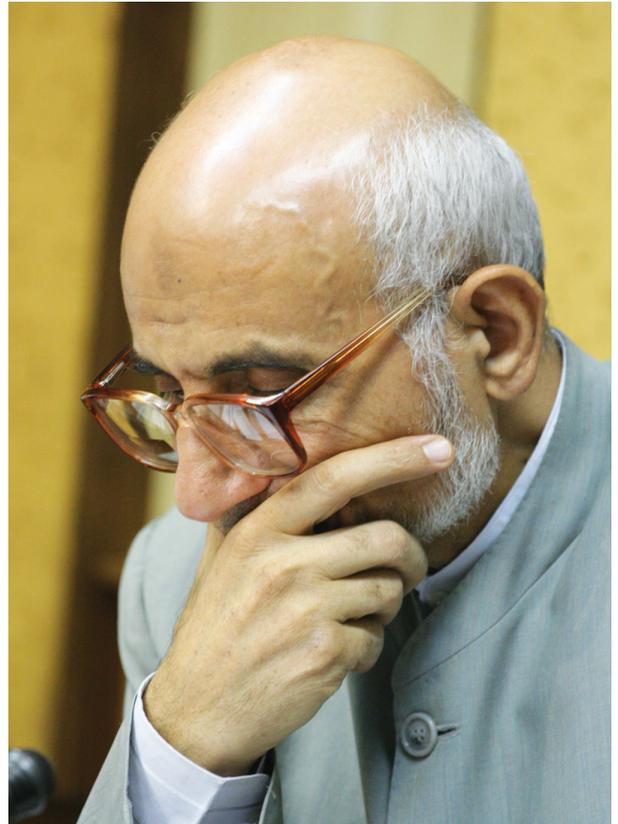
مختصات و ویژگی‌های واپسین سال از حیات استاد و دیدگاه شما در بارهٔ تفسیرهای موجود در برابر آن چیست؟

در سال آخر حیات خود، استاد گویی الهام شده بود و یک بار دیگر به دلسوزی صمیمانه برای نظام پرداخت و برای متقاعد کردن اصحاب فتنه به بازگشت به صحن نظام جمهوری اسلامی شخصاً وقت گذاشت و مکاتبات چندگانه‌ای را انجام داد. این موضع هوشمندانه بود و با جایگاهی که او داشت می توانست در صورت پذیرش نظر او بخیرا باز کند و گرفتاری‌ها را برطرف نماید. این مداخله بر مبنای شناخت دقیق استاد از جریان‌ها بود که بخوبی آغاز شد ولی به موفقیت نینجامید! از شخصیت فردی و اجتماعی استاد نسبت به اطرافیان و آشنایان و محرومان و گروه‌های گوناگون اجتماعی و به طور کلی ویژگی‌های شاخص ایشان چه نکاتی را می توانید بیان فرمایید؟

استاد عسکراولادی از نظر فکری واقعا آزاد بود یعنی از هر چه که رنگ تعلق پذیرد آزاد بود. در همان ابتدای انقلاب روزی به ایشان مراجعه کردم و دربارهٔ یکی از نزدیکانش که عنصر نفوذی ساواک بود و ما قصد داشتیم از دانشگاه او را اخراج کنیم، احتراماً سؤال کردم؛ ایشان ابتدا کمی تعجب کرد ولی قاطعانه گفت با او برخورد کنیم. هیچ‌گاه حق را فدای دوستی و خویشاوندی نکرد.

رفتار اجتماعی استاد با اطرافیان و آشنایان مصداقی از بیان حق برای خشنودی خدا و بدون ترس از سرزنش دیگران بود: مهم نبود که طرف او بزرگتر یا کوچکتر از او باشد چه به لحاظ سنی و چه از نظر موقعیت اجتماعی، مهم این بود که آنچه حق بود با رعایت شخصیت افراد و ادب و احترام به آنها و بدون مداخله بیان شود. استاد عسکراولادی شاگرد قرآن بود. او احکام قرآن را ابتدا در زندگی شخصی و خانوادگی‌اش اجرا می کرد و آن گاه آنچه را خود عامل آن بود به دیگران از زبان قرآن یاد می داد و نصیحت می کرد تا بدان عمل کنند؛ درس تفسیر او از قرآن، علاوه بر تبحر علمی، دستاورد تجربیات عملیاتی او بود. او قرآن را کتاب زندگی می دانست و برنامه‌اش را بر آن بنا می نهاد. برای هر عملش شاهدهی از آیات قرآن داشت و به ما می فهماند که ما نیز باید آنچنان باشیم.

اهتمام او به محرومان و نیازمندان زیارتد خاص و عام بود و اگر کمیتهٔ امداد توانسته بود در رسیدگی به نیازمندان موفق شود از برکت فضائل اخلاقی او بود که خوشبختانه در یاران و همکارانش نیز تسری یافته بود و این را باید واقعا از باقیات الصالحات مرحوم عسکراولادی دانست. همین ویژگی بود که از او همواره یار و نماینده‌ای صدیق و مطمئن برای مرحوم امام و سپس مقام معظم رهبری ساخته بود.



اشاره: مهندس سید مصطفی میر سلیم؛ یکی از چهره‌هایی بود که اگر چه شروع آشناییش با استاد از بعد از انقلاب اسلامی بود؛ اما به واسطه عضویت در شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی و پس از آن بسیاری از دیگر سمت‌ها، ارتباطی تنگاتنگ با ایشان داشت و از این رو روایت وی می تواند مورد استناد باشد؛ هر چند به علت کمبود وقت در این گفتگو تنها بخش کوچکی از شناخت میر سلیم از عسکراولادی روایت شده است:

نقش مرحوم عسکراولادی در تشکیل حزب مؤتلفه اسلامی پس از انقلاب اسلامی و تأثیر وی در قوام و تداوم تشکل مؤتلفه اسلامی و عبور از آن موانع احتمالی چه بود؟

مؤتلفهٔ اسلامی پس از خاموش شدن چراغ حزب جمهوری اسلامی مجدداً فعال شده بود اما نمی خواست گرفتار همان مصیبت‌های حزب جمهوری اسلامی شود. به علاوه جریان‌های ۷ تیر و ۸ شهریور ۶۰ را پشت سر گذاشته بود و مؤتلفه نمی خواست در مقابل جریان نفاق آسیب پذیر باشد. این شرایط، به عنوان موانعی اساسی، نضح گرفتن و رشد و فراگیری مؤتلفه را مشکل می کرد. تدابیر هوشمندانهٔ استاد در مراحل مختلف مؤتلفه را از تلاطم‌های شدید آن دوران عبور داد و به سلامت به دههٔ هفتاد رساند.

روش ایشان این گونه بود که بسیار فکر می کرد و وقتی به نتیجه می رسید برای اظهار نظر نوبت می گرفت و معمولاً موفق می شد اکثریت را مجاب کند. حتی اغلب منتظر راهنمایی بودند؛ در این دوران جدید حیات مؤتلفه شاید یک یا دو مورد بود که استدلال ایشان رأی نیاورد. در آن موارد نیز استاد براحتی به تصمیم شورا تن داد و نشان داد که اخلاق تشکیلاتی چگونه باید باشد.

ارزیابی تان را از کار کرد استاد در مقام دبیر کلی مؤتلفه اسلامی و هدایت حزب بیان فرماید.

در گفتگو با دکتر اسدالله بادامچیان مطرح شد:

## عسکراولادی یک اسوه برای تمام نسل‌ها است



از این ویژگی‌ها برایمان بگویید؟ نکته اول این است که او با انگیزه مطلق سیاسی وارد صحنه نشده است بعضی از آدم‌ها هستند سیاست مدارو سیاسی حرفه‌ای هستند و اصولاً اگر در میدان سیاست نباشند نمی‌توانند نفس بکشند ویژگی بارز این آدم‌ها این است که آدم‌های سیاسی هستند بدون در نظر گرفتن پاره‌ای از مسایل فقط مطلق کار سیاسی می‌کنند ولی آقای عسکراولادی یک سیاستمدار حرفه‌ای است که فقط به خاطر سیاست وارد نهضت نشده او یک انسان متدین و خداخواه است که به عنوان وظیفه الهی و اسلامی در اهتمام به امور مسلمین و استکبار ستیزی وارد صحنه شده است، پس این شخصیت از این جهت می‌تواند اسوه باشد که در یک نهضت عظیم که غلبه با میلیون در کشور است بر مبنای تکلیف شرعی و خداخواهی حضور پیدا می‌کند؛ بنابراین ایشان در عین اینکه سیاستمدار است و ورود به ابعاد مختلف سیاست دارد اما سیاستش از متن دیانتش برمی‌خیزد، و برای همه جوان‌ها و نسل‌های آینده ما می‌تواند یک اسوه باشد.

او هرگز اجتهاد به رأی نمی‌کند و وقتی وارد صحنه می‌شود خودش چون یک مجتهد نیست احساس نیاز به یک مجتهد می‌کند و می‌خواهد تا نظر، ورود، برنامه‌ها و رهبریش حجت شرعی داشته باشد.

چرا حبیب‌الله عسکراولادی در روزگار جوانی که دوران التهابات و هیجانات سیاسی است به

حتی انسان‌هایی که دارای کارهای نیکوی حسنه هستند، اگر دچار سیئاتی هم باشند این حسنات می‌آیند و سیئات را می‌پوشانند پس باید گفت وقتی ما می‌گوییم شخصیت اسوه به این معنا نیست که این شخصیت یک معصوم است و خطا و نقطه ضعفی ندارد. منتهی ویژگی‌های او به گونه‌ای است که می‌تواند سرمشق قرار بگیرد. اگر بخواهیم نخستین جنبه اسوه بودن آقای عسکراولادی را بررسی کنیم باید بگوییم از جنبه مبارزه، ایشان از آغاز نهضت ملی

**ایشان در عین اینکه سیاستمدار است و ورود به ابعاد مختلف سیاست دارد اما سیاستش از متن دیانتش برمی‌خیزد و برای همه جوان‌ها و نسل‌های آینده ما می‌تواند یک اسوه باشد**

شدن صنعت نفت وارد عرصه شد، در جریان ۳۰ تیر ۱۳۳۱ جزء عناصر مؤثر این جریان بوده، در جریان‌های مختلف دیگر حضور داشته و حتی دستگیر شده است سپس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یک مبارز فعال جدی است و در نهضت ملی شدن صنعت نفت در همه صحنه‌ها حضور دارد منتهی این نوع حضور دارای ویژگی‌های خاص خودش است.

دیوارهای اتاقی که پر است از قفسه کتاب و عکس و خاطره، صاحب‌خانه اش استاد اسدالله بادامچیان است، مردی که سرد و گرم تاریخ معاصر را چشیده و پا به پای انقلاب در جریان‌های سیاسی حضور فعال داشته است، این حضور و هم‌نفس بودن با حاج حبیب‌الله عسکراولادی در جریان مبارزه بهترین دلیل برای ما بود تا پایمان به این اتاق باز شود و با دکتر اسدالله بادامچیان در مورد ویژگی‌های متفاوت استاد عسکراولادی که او را اسوه‌ای برای جوان تشکیلاتی امروز می‌داند به گفتگو بنشینیم

گفتگو: نفیسه زارعی

چرا معتقدید که حبیب‌الله عسکراولادی یک اسوه برای نسل امروز است؟

انسان‌هایی هستند که عادی محسوب می‌شوند اما بعضی انسان‌ها به دلیل ویژگی‌هایی که فراتر از سایر ویژگی‌هاست انسان‌های اسوه هستند این به معنای انسان سرمشق و نمونه است لذا خداوند تبارک و تعالی قرآن و پیامبر اسلام را اسوه حسنه برای همه مسلمانان قرار داده، حالا شما می‌خواهید این انسان اسوه را شخصیت شناسی کنید، این اسوه از ابعاد مختلف می‌تواند اسوه شده باشد. در این مسیر مبالغه و مطلق‌گویی نباید کرد؛ زیرا غیر از معصومین (ع) بقیه انسان‌ها همیشه دچار نکات منفی و مثبت هستند، طبعاً فراوانی نکات مثبت غلبه می‌کند و نقاط منفی شخصیتی را کمرنگ می‌کند

## عضویت در یکی از گروه های آن زمان نظیر فدائیان اسلام و... در نمی آید؟

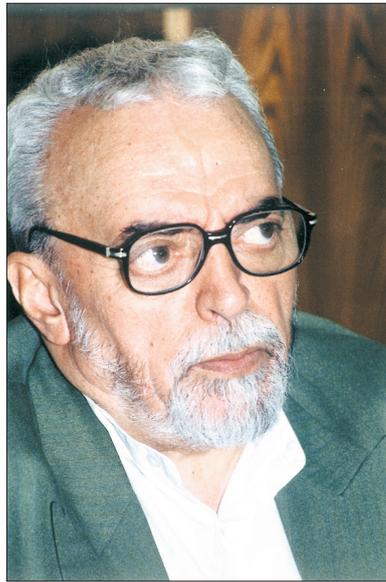
مرحوم حاج آقای عسکروالادی راهی را که وظیفه اش بود طی می کند از جوسازی ها نمی ترسد و تحت تأثیر فضا سازی های سیاسی و جناح بندی های سیاسی قرار نمی گیرد، او در این فراز و فرودهای بازی های سیاسی نه مسخ قدرت و نه دچار غرور می شود بلکه مطابق وظیفه و تکلیف شرعی خود عمل می کند او حتی در مسیر مبارزه به عضویت گروهی مثل فدائیان اسلام که با مرجع عام فقیه اختلاف نظر دارد، در نمی آید ولی در عین حال برای آنها احترام قابل است و در مسیر مشترکات کلان با توجه به تأییدیه آیت الله کاشانی آنها را همراهی می کند ولی زمانی که این گروه با کاشانی اختلاف سلیقه و نظر پیدا می کنند او در عین اینکه با آنها درگیر نمی شود همراهیشان هم نمی کند و به عضویت گروه های ملی گرا نیز در نمی آید و در تمام این فراز و نشیب نهضت ملی شدن صنعت نفت سعی می کند یک انسان با تقوای اسلام خواه و در پی ارزش ها باشد به طوری که یک اسوه فعال مبارزه در این مسیر می شود.

## آیا انزوای سیاسی بعد از کودتای ۲۸ مرداد در روند حضور حبیب الله جوان در میدان های مبارزاتی تأثیر گذاشت؟

بعد از اینکه کودتای ۲۸ مرداد رخ می دهد و قضایای نهضت ملی شدن صنعت نفت به بن بست می رسد، عسکروالادی وارد این صحنه نمی شود زیرا از یک سو کاشانی و طرفدارانش منزوی شده اند و از سوی دیگر فدائیان اسلام به شهادت رسیدند البته ایشان بعد از این قضایا بیکار ننشستند او در این مقطع هیئت مؤید را تاسیس کرد. تا با حضور و اجتماع نیروهای متدین، اگر روزی تکلیف شرعی پیش آمد بتوانند همه با هم کار کنند. نوع زندگی که بعد از ۲۸ مرداد از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ که آغاز نهضت امام (ره) است، یعنی حدود یازده سال کم یا بیش یک نوع زندگی خاص است او هم به کسب و کار مشغول است، هم فعالیت های دینی دارد و هم کار فرهنگی می کند در عین حال هیئت داری هم می کند و ظرفیتی از نیروهای اسلام خواه را در کنار هم جمع می کند.

بعد از جریان نهضت امام (ره) و شنیدن فریاد استنصار ایشان، اولین گروه هایی که به محضر امام (ره) شتافتند آقای عسکروالادی و گروه شان بود. وقتی این ها به خدمت امام (ره) رفتند این بار یک تکلیف دیگری شروع شد؛ زیرا در این مقطع رهبری نهضت به دست مرجع تقلید اداره می شد، کسی که ولی فقیه و نایب امام زمان (عج) است و می گوید اسلام در خطر است همه بیایید و یاری کنید و در نهایت به این مطلب می رسد که شاه و حکومت رژیم سلطنتی باید برود و جایگزین آن حکومت اسلامی شود. در این مقطع است که او به همراه جمعی از دوستان فوری به خدمت امام (ره) می رود در خاطرات ایشان این طور آمده که در آن جلسه امام از قدرت آمره امر به معروف برای آنها می گوید و در حقیقت باب بحث های جدیدی را باز می کند در آنجا چنان

حرف های امام (ره) در ذهن عسکروالادی می نشیند که خودش بارها در خاطراتش گفته که وقتی آنجا رفتم من از امام (ره) مطلب جدیدی یاد گرفتم بعد هم که امام (ره) می فرماید ما می خواهیم مبارزه را شروع کنیم در ماجرای انجمن های ایالتی و ولایتی آقای عسکروالادی و شهید امانی و دوستان دیگر همه با هم به محضر امام (ره) حضور پیدا می کنند و در سال ۱۳۴۲ که امام (ره) می فرمایند شما که برای خدا کار می کنید با هم مؤتلف شوید، همراه شهدای بزرگساری مثل عراقی، امانی و لاجوردی و مرحوم



بعد از جریان  
نهضت امام (ره) و شنیدن فریاد  
استنصار ایشان  
اولین گروه هایی که  
به محضر امام (ره) شتافتند  
آقای عسکروالادی و گروه شان بود

حاج سعید امانی و دوستان دیگر مؤتلفه را راه اندازی می کنند آنها برای تاسیس مؤتلفه از الگوی احزابی که در آن زمان موجود بود استفاده نمی کنند بلکه بر مبنای یک حزب الهی - اسلامی در ارتباط با ولی فقیه زمان خود وارد عمل می شوند و کارهای را با نظر امام تطبیق کامل می دهند و حتی بعد از راه افتادن مؤتلفه وقتی راجع به عضو گیری با امام (ره) مشورت می کنند ایشان می فرماید شما برادرایی کنید البته مصداق این مسئله خواهرایی هم هست. این نکته مهمی است که وقتی عسکروالادی این را می شنود نسبت به اجرایی کردن آن اقدام می کند.

مبارزه در قالب یک تشکیلات الهی که به فرمان ولی فقیه شکل گرفته بود برای مجموعه جوانانی که یک نهضت تازه را همراهی

## می کردند چه برکاتی داشت؟

در لایحه انجمن های ایالتی و ولایتی وقتی امام (ره) موفق می شوند، می فرمایند باید تشکیلات را محکم کنید این مقطع در حکم یک آزمایش بود، رژیم به زودی برنامه های اصلیش را شروع می کند عسکروالادی این حرف را گوش کرده و عمل می کند وقتی که شاه می آید به صحنه و امام (ره) تصمیم می گیرد که با رژیم شاه بجنگد، هیئت مؤید را دعوت می کند و در آنجا به آنها می گوید راهی را که امام (ره) می رود راهی است که پر از رنج، شکنجه، زندان، تبعید، و کشته شدن است هر کس که حاضر است بیاید با هم حرکت کنیم. او در این مسیر به اطرافیانش دروغ نمی گوید و آنها را فریب نمی دهد او مسیر مبارزه را از امام حسین (ع) یاد گرفته است که وقتی می خواهد در مسیر اسلام خواهی و حق حرکت کند می فرماید هر کس در راه ما بیاید شهادت است و معطل بقیه نمی ماند. وقتی که تشکیلات الهی - اسلامی شکل می گیرد با تمام وجود در طول شبانه روز در خدمت تشکیلات قرار می گیرد و در نهایت مؤتلفه ای شکل می گیرد که برای او و همزمانش یک باقیات و صالحات به حساب می آید و به همین علت در این تشکیلات امثال بهشتی ها، مطهری ها، محلاتی ها، مفتاح ها، لاجوردی ها، عراقی ها، امانی ها، بخارایی ها و خواهران ارزشمندی که هستند یک تشکیلات اسوه می شود. وقتی مبارزه شروع می شود ایشان دقیقاً در خدمت ولایت قرار می گیرند و امام (ره) به او علاقه ویژه ای پیدا می کند زیرا او را خالص و مخلص می یابد و تعبیر ویژه ای مثل عنوان حبیب من برایش به کار می برد و بعد هم برای او یک ویژگی خاصی را قایل می شود. از همین مقطع است که عسکروالادی در تمام این حوزه ها و برنامه ها دائم به دنبال وظیفه شرعی و الهی خود است، لذا در این رابطه پیشنهادهایی را مثل ساختمان فیضیه، حساب بانکی و نظایر آن خدمت امام ارایه می کند و در نهایت آن تصمیمی را که امام اتخاذ می کنند عملی می کند.

## آیا می توان گفت زندان یک فصل تازه ای از زندگی مبارزاتی او شد؟

حضور او در زندان هم تماماً یک درس است، هر لحظه اش عشق و محبت الهی، توکل به خدا و صلابت است. در طی آن سال ها چه در دادگاه و چه در ۱۴ سال زندان هیچ وقت احساس ضعف در عسکروالادی نمی یابید، در این دوره مقاومت مکتبی و اسلامی برای او و یاران اصل است و محور اصلی مقاومت گرایش های دل به خواه و سیاسی نیست بنابراین گروه آنها در زندان تبدیل به یک گروه اسوه می شود.

## از روزهایی که خودتان در زندان با دوستان مؤتلفه و شخص عسکروالادی همراه شدید بگویید؟

من در سال ۱۳۴۴ بود که در زندان به آقای عسکروالادی و دوستانش متصل شدم در آنجا خیلی جالب بود که کمونیست هایی که در زندان بودند بزرگان شان زندگی خوب و مرفهی داشتند و فقرایشان



را رها می کردند در زندان قصر یکی از همین کمونیست ها کارگر ساده‌ای بود و مادرش رختشویی داشت به یاد دارم او آمده بود پشت میله ها به مادرش می گفت هر طور شده این مقدار را به من پول بده چون دنگ و سهم خودم را از هزینه های داخل زندان به گروه ندادم و در اینجا به همین واسطه شخصیتم را می شکنند و مرا تحت فشار و تحقیر قرار می دهند آن پیرزن می گفت من از کجا پول بیاورم، من رختشویی می کنم خود تو یک کمک هزینه بودی که الان در زندانی و کل هزینه های منزل را باید خودم بپردازم و پولی ندارم تا به تو بدهم روشن است که او هم در آنجا گرفتار است وقتی ما وارد زندان شدیم دوستان به شکل دنگی عمل نکردند که هر کس هزینه های داخل زندان را خودش بپردازد یک صندوق در یک اتاق گذاشتیم هر کس هر چقدر پول داشت برای هزینه ها داخل آن صندوق می انداخت و مشخص نبود که چه کسی چه مقدار در این صندوق انداخته ممکن بود فردی مثل حاج ابوالفضل تو کلی بیضا مقدار زیادی پول می انداخت و ممکن بود دیگری پولی نداشت که در این صندوق بیندازد اما کسی متوجه این مسئله نمی شد در نهایت آقای تو کلی بیضا و دوستان هر چقدر در صندوق پول بود برمی داشتند و مابقی هزینه ها را خودشان تأمین می کردند در کنار آن، به امثال این جوان کمونیست هم کمک می کردیم؛ زیرا معتقد بودیم شرافت انسانی و مبارزاتش دچار اخلاص می شود. در نهایت وقتی به او کمک کردیم به مادرش گفت مشکلم حل شد بعد مادرش گفت چرا حل شد؟ گفت اینجا یک عده هستند که به من کمک می کنند این خیلی نکته مهمی است تازه جالب تر اینکه از طریق دوستان بیرون از زندانمان به مادر این فرد نیز کمک شد. شما تصور کنید از طرفی کمونیست ها فشار می آوردند که از این فرد پول بگیرند و از این طرف ما به او و مادرش کمک می کردیم و این فرد در نهایت مذهبی شد این زیبایی اسلام را به ما نشان می دهد در حقیقت عسکروالادی و دوستان در درون زندان برادریابی اسلامی را ادامه دادند متأسفانه نقش عسکروالادی و دوستان زندانی مؤتلفه در درون زندان تا حالا مورد بررسی قرار نگرفته است؛ این در حالی است که در آن دوران یکی از قویترین کارها در زندان انجام شد ما زندان شاه را به هم ریختیم و این بهم ریختگی به گونه ای بود که از ۲۸ مرداد تا اول سال ۴۲ بی سابقه بود، شیوه کار آنها در درون زندان رژیم ستمشاهی مقاومت توأم با کار و تلاش بود مقاومت آنها در درون زندان برای مقابله با رژیم به سایرین شجاعت می بخشید. آنها نزاع بیهوده با رژیم نمی کردند در عین حال در مقابل تمام زورگویی هایشان می ایستادند و رژیم هم از عهده شان بر نمی آمد. بعدها وقتی انقلاب شد این اشخاص هر کدام برای نظام مفید واقع شدند و در حقیقت از این اسوه‌هاست که نسل فداکار برای انقلاب بر می خیزد این در حالی است که اگر رهبرانی ضعیف، ترسو و محافظه کار مثل جبهه ملی باشند چنین اتفاقی نمی افتد.

**کدام جریانات بعد از آزادی از زندان و سپس پیروزی انقلاب اسلامی موجب می شود تا عسکروالادی یک اسوه یابد باقی بماند؟**

که سالی میلیاردها تومان پول به ملت می داده غیر از بودجه کمیته امداد، غیر از صدقات مردمی در اختیار، نماینده امام (ره) و رهبری نیز کمک های مردمی به امداد و کمک های خیرین که همه در نزدش بود هرگز سوءاستفاده ای از این منابع نکرده است و این اسوه یک کارمند نمونه جامعه نمونه اسلامی و یک مدیر است. عسکروالادی با یارانش در کمیته امداد طوری عمل می کند که هزینه اداری کمیته امداد تنها بین ۱۴-۱۲ درصد است و بقیه درآمدها صرف محرومین می شود در حالی که در بسیاری از ادارات ۶۰-۵۰ درصد هزینه ها صرف حقوق کارمندان و هزینه های جاری می شود نسل جوان باید بر روی این مدیریت کار کند، این چه نوع مدیریتی است که مورد قبول امام واقع می شود و باعث می شود تا امام اجازه بدهند برخلاف سایر نهادها تنها نامشان بر روی کمیته امداد باقی بماند باید ببینیم اصلاً چرا امام (ره) به عسکروالادی این همه علاقمند بود چرا اینقدر به عسکروالادی دعا می کرد، قطعاً این ماحصل تفکر مدبرانه عسکروالادی است چه می شود که یکی از همراهان تعریف می کند که وقتی شب هنگام دیروقت به نوفل لوشاتو می رسند و به امام (ره) خبر می دهند که آقای عسکروالادی آمده امام (ره) می فرمایند: حتماً بیاید وقتی آنها خدمت امام (ره) می رسند، عسکروالادی می خواهد تا دست امام (ره) را ببوسد امام (ره) ایشان را بغل کرده و می بوسند و با یک حالتی می فرمایند حبیب من آمدی، پیر شدی اما خدا می داند که من در این سال ها هر جا که بودم شما و یارانتان را دعا کردم من در بورس که بودم ششانه روز بارها به شما دعا می کردم، در نجف در حرم حضرت امیر، در حرم ابا عبدالله، در نماز شبها، الان هم هر جا در مضان استسجابات دعا باشم برای شما دعا می کنم. پاسخ متواضعانه عسکروالادی هم جای بررسی دارد او در جواب به امام می گوید من این سالها فکر می کردم که در میان این حوادث، التقاتلات، انحرافات و فضا و جوسازی ها چگونه یاران ما در مؤتلفه، زندان و بیرون سالم ماندند حالا فهمیدم که بر اثر دعای حضرت عالی است و این دعای شماس است که شامل حالشان شد.

وقتی عسکروالادی از زندان بیرون می آید مسیر فداکاری و مبارزه شان ادامه پیدا می کند بدون اینکه آرامش و استراحت داشته باشد از همان لحظه آزادی شروع می کند منتهی این شروع به دلایل شرایط خاص با رعایت تقیه، در یک مبارزه صورت می گیرد در تمام این مراحل گوناگون عسکروالادی یک اسوه برای تمام نسل ها است کسب، درس، زندگی و پذیرش مسئولیت در نظام جمهوری اسلامی نمونه‌هایی از این مهم است او برای مسئولیت خود در نظام حقوق نمی گیرد امام (ره) ماهانه ده هزار تومان به ایشان می داد یعنی کارمند رسمی نظام نشد جالب است که امام تمام حقوق یک سال یعنی ۱۲۰ هزار تومان را در فروردین ماه یک جا به او می داد و در سال آخر عمر امام (ره)، فروردین ماه عسکروالادی را خواسته و ۲۴۰ هزار تومان به وی داده بود وقتی آقای

**ایشان انسان بسیار باهوش و با استعداد، خوش مشرب و خوش خلق، خوش برخورد، اجتماعی، مدیر و مدبری بود و جاذبه زیادی داشت و اطلاعات فقهی و دینی خوبی را هم کسب کرد**

عسکروالادی از چرابی پرداخت این مبلغ پرسید امام فرمودند شاید امسال لازم است شود، خرج داری. بعد از آن هم مقام معظم رهبری طبق قوانین جاری کشور، حقوق ماهانه برای ایشان در نظر گرفتند این خیلی مهم است که کسی مثل آقای عسکروالادی که یک مغز اقتصادی، یک اقتصاددان تجربی که هم اقتصاد بازار را می داند و هم اقتصاد حوزوی و اقتصاد اداره مملکت داری را بلد است یک قران از منابعی را که زیر دستش است، سوء استفاده نمی کند و وقتی از دنیا می رود در سال ۹۲ می گوید نماز و روزه قضا و سهم امامی بر گردنم نیست، ثلثی از اموالم را هم ندارم که بدهم چون دارایی ندارم تنها یک خانه دارم که آن هم از آن همسر و فرزندانم است، تصور کنید آدمی

## پرچمدار اصل گفتگو با رقیب

محمد کاظم انبارلویی



مرحوم استاد عسکر اولادی گفتگو را - بخصوص گفتگو با رقیب را - در عرصه سیاسی یک اصل می دانستند. لذا غیر از مواضع هفتگی که دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی داشت. در دو زمینه با رقیب گفتگو می کردند. یکسری گفتگوهای

شفاهی ایشان است که به صورت چهره به چهره برگزار می شد، یا ایشان به منازل آنها می رفت و گفتگو می کرد و یا در قرار ملاقاتی برخی این گفتگوها ثبت و ضبط می شد. برخی از این گفتگوها به صورت مکتوب به اصطلاح انجام می شد. من یاد دارم از زمان اصلاحات ایشان باب گفتگویی با دبیر کل حزب مشارکت جناب آقای محمدرضا خاتمی برگزار کرد، که نامه هایی برای اینها رد و بدل شد. همچنین با روزنامه ایران پیرامون یک موضوع ظاهراً اقتصادی چند بار این پاسخ داده شد. ایشان نقش مهمی در روشننگری های سیاسی داشتند. اقدام اخیر ایشان هم در اواخر عمر پر برکتشان و گروه های اصلاح طلب باب گفتگوی مطلوب رایز کردند، از جمله تعدادی از رقبای به استقبال سخنان ایشان رفتند و نامه ای به ایشان نوشتند و پاسخ نامه را ایشان دادند، به طوری که هم در این گفتگو اخیر هم در زمان اصلاحات این پاسخ ها که رد و بدل می شد نهایتاً قطع این گفتگوها از جهت طرف مقابل صورت می گرفت و هیچ گاه آقای عسکر اولادی این گفتگوها را رد نکردند. هم چنین ایشان نامه هایی را به سران فتنه در اواخر عمرشان نوشتند که آنها ترجیح دادند که پاسخ نامه را به صورت شفاهی به ایشان بدهند آن هم کوتاه و مختصر و مفید، پاسخ های آنها مکتوب نیست اما نامه های ایشان به برخی از کسانی که در فتنه ۸۸ یا ساکت بودند و یا جزو بازیگران بودند؛ یک سند تاریخی است. قصد ایشان در این ارتباط مکتوب، روشننگری بود. هم روشننگری جامعه و هم روشننگری مخاطبان نامه. من فکر می کنم ایشان در این عمل فوق العاده موفق بودند. علت این موفقیت این بود که به هر حال باب گفتگو از طرف مقابل مسدود می شد نه از طرف ایشان. استاد راغب بودند که این گفتگوها در حد روشننگری ادامه پیدا کند که متأسفانه طرف مقابل تا حدی پاسخ می دادند اما بعد از آن باب گفتگو را می بست. این گفتگوها در جهت روشننگری جامعه نقش مهمی دارد و همچنین به طرف مقابل تبیین و تفهیم می کردند، که ما راهی جز گفتگو نداریم و ادامه منازعات نه به نفع آنها و به نفع نظام و سرانجام ما باید به گفتگو؛ منطق و پذیرش یکدیگر برای حفظ مصالح و منافع ملی روی بیاوریم. آقای عسکر اولادی در این گفتگوها و نامه ها تفهیم کرد که منازعات محل امنیت عمومی و اقتدار ملی است و ما باید دست از تنازع برداریم، زیرا ما اهل گفتگو و منطق هستیم و تا حدودی توانستیم این منطق و مشفقانه را به طرف مقابل تفهیم کنیم.

## تکرار بهشتی بود



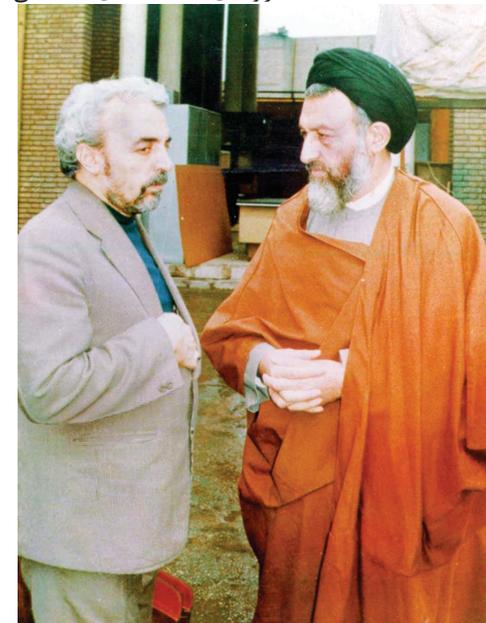
حمیدرضا ترقی

مرحوم عسکر اولادی انضباط تشکیلاتی بسیار بالایی داشت و همراهی ایشان با مرحوم شهید بهشتی موجب شده بود روحیات نظم تشکیلاتی شهید بهشتی در ایشان نیز متجلی شود. آقای عسکر اولادی جزو موسسین و بنیانگذاران حزب مؤتلفه اسلامی هستند که طبیعتاً حق بسیار زیادی بر گردن این تشکیلات دارند و در راستای اهداف آن سیزده سال زندان را تحمل کردند و در جوانی در کنار کانون مرکزی این حزب مبارزات اسلامیشان را تحت رهبری حضرت امام به سرانجام رساندند. به همین دلیل بدنه حزب شخصیت آقای عسکر اولادی را به عنوان پدر معنوی خود و به عنوان فصل الخطاب در موضع گیری ها تلقی می کرد و سهم بسیار زیادی در ارتقا جایگاه حزب و بویژه حرکت صحیح حزب در مسیر اهداف و آرمان های انقلاب امام و رهبری برای وی قائل بود. اما با بررسی عملکرد او نمی توانیم حتی موردی را پیدا کنیم که ایشان خلاف نظر جمع عمل کند یا اینکه تصمیماتش را بدون مشورت جمع بگیرد. حتی موضع گیری های تشکیلاتی و سیاسی مرحوم عسکر اولادی در دورانی که دبیر کل حزب بودند مبتنی بر خرد جمعی، تنظیم و اعلام می شد و این نشانه جمع گرایی مرحوم عسکر اولادی بود. اعتقادات عسکر اولادی به فعالیت های تشکیلاتی

همانند اعتقاد شهید بهشتی بود که حزب را معبد می دانست. در حزب هم سیاست مرحوم عسکر اولادی عین دیانتش بود بر اساس معیارهای اخلاقی و تقوای سیاسی عمل می کرد و حزب و فعالیت حزبی را کار عبادی تلقی می کرد. مرحوم عسکر اولادی در کار تشکیلاتی معتقد به میدان دادن به جوانان و استفاده از آنان در فعالیت های حزبی بود. وی به جوانان اعتماد بالایی داشت و به آنان ارزش می داد و سعی می کرد با جلو انداختن آنان و حمایت از آنان زمینه را برای کادرسازی آینده کشور و حزب فراهم کند.

مرحوم عسکر اولادی در تمامی دوران عمر پرپرکت سیاسی خود همواره بیشترین نقش را در انسجام و حفظ وحدت میان نیروهای دلسوز و اصیل انقلاب از همه جریان های مختلف سیاسی بر عهده داشت. این شخصیت مبارز با نگاه اعتدال گرای خود همه جریان ها و نیروهای سیاسی کشور را به وحدت و یکپارچگی در راه اعتلا و حاکمیت دولت اسلامی دعوت می کرد. مرحوم عسکر اولادی به مراتب به عنوان نماینده اصولگرایان برای فراهم کردن زمینه مذاکره با اصلاح طلبان به مکاتبه با آنها پرداخته بودند، اما اصلاح طلبان این مسیر را بسته و حاضر به ادامه نشدند. حتی از سوی مجمع روحانیون و خاتمی جوایب نامه های دلسوزانه و منطقی عسکر اولادی داده نشد. با هرگونه افراطی گری و حذف نیروهای دلسوز انقلاب مخالف بود. تعامل، خرد جمعی، مشورت و گفتگو حتی با مخالفان و ولایتمداری از بارزترین ویژگی های آن مرحوم بود که موجب شده بود به عنوان یک داور منصف و معتمد همه جریان های سیاسی در کشور شناخته شود.

ایشان در نقد افراد و شخصیت های سیاسی هیچ گاه از مسیر عدالت و انصاف خارج نشد و از افراطی گری متنفر بود. مرحوم عسکر اولادی حذف و کنار گذاشتن سرمایه های مدیریتی در کشور پس از روی کار آمدن هر دولت را بزرگترین آسیب در جهت گیری ها و توسعه همه جانبه کشور می دانست. مرحوم عسکر اولادی در بعد سیاسی و تشکیلاتی جزء شخصیت های کم نظیری بود که سعه صدر و نظم تشکیلاتی اش، می تواند الگویی برای عناصر حزب گرا و تشکل گرا در کشورمان باشد. فقدان این شخصیت بی نظیر برای همه جریان های سیاسی و دلسوزان نظام یک ضایعه دردناک بود و حضور چشمگیر شخصیت ها و نیروهای مختلف از همه جریان های سیاسی و پیام های آنها در فقدان این یار صدیق امام (ره) را می توان گواهی بر مقبولیت و محبوبیت آقای عسکر اولادی دانست.



مرحوم ابوالفضل حاجی حیدری:

## صداقت و انصاف عسکراولادی راز جاذبه او بود



اشاره: مرحوم ابوالفضل حاجی حیدری از همراهان و همزمان و نزدیکان مرحوم عسکراولادی بود که سالیان طولانی در دوره زندان و ایوان در کنار آن مجاهد صادق زندگی کرد و عجیب آنکه در فاصله کمی از ارتحال وی، به او پیوست. آنچه پیش رو دارید، گفتگویی است که در ایام پس از ارتحال استاد عسکراولادی تهیه شده است.

ممنون که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید. از رابطه خودتان با آقای عسکراولادی برایمان بفرمایید و این که از چه زمانی ایشان را درک کردید؟  
بنده ابوالفضل حاج حیدری، خواهرزاده آقای عسکراولادی هستم. از زمانی که وارد بازار کار شدم، ارتباط ما با ایشان بیشتر شد، چون قبل از این که وارد بازار کار شوم تحصیل می کردم، اما در زندگی پدرم شرایطی پیش آمد که ناچار شدم بعد از گرفتن گواهی نامه ششم ابتدایی وارد بازار کار شوم. وارد بازار کار شدم و تماس و ارتباطم با آقای عسکراولادی بیش از قبل شد.

آقای عسکراولادی چه می کردند؟

فعالیت ایشان در زمینه برنج، روغن و حبوبات بود.

بازار قدیم تهران؟

ایشان در خیابان ناصر خسرو، سه راه تهرانچی با سه برادر به نام اخوان شایقی شریک بودند. قدیم این طور بود که مغازه های خواروبارفروشی می آمدند و برنج و روغن را از بازار می خریدند و هفتگی به اقساط می پرداختند.

و شما هم رفتید آنجا؟

بنده هم رفتم و در آنجا مشغول به کار و در واقع در آنجا شاگرد شدم.

آقای عسکراولادی متولد سال ۱۳۱۱ بودند. این

سال که شما می فرمایید کی هست؟

تقریباً ۱۳۳۲.

یعنی ایشان حدود ۲۰، ۲۱ سال داشتند. شما هم که متولد ۱۳۱۹ هستید و هفت هشت سال از ایشان کوچک ترید.

بله، این ارتباط های کاری که برقرار شد و در فرصت هایی که پیش می آمد همراه با ایشان به مسجد امین الدوله در بازار چهل تن که آن موقع آشیخ محمدحسین زاهد در آنجا اقامه جماعت و تدریس دروس حوزوی می کردند، می رفتیم. بعد از ارتحال ایشان آیت الله حق شناس اقامه جماعت و تدریس دروس حوزوی را به عهده گرفتند. با این رفت و آمدها آشنایی با مسائل اخلاقی، اعتقادی و فرهنگی از همان

داشت که کنار ایشان شکل گرفت. مسجد امین الدوله در دوره قبل از انقلاب یکی از پایگاه های مبارزاتی بود.  
خانواده آقای عسکراولادی شامل چند خواهر و برادر هستند؟  
سه برادر و سه خواهر. برادر بزرگشان و سه خواهرشان مرحوم شدند و الان در خدمت برادر کوچک ایشان حاج اسدالله که یکی از خیرین هستند، هستیم.  
از آشنایی ایشان با مرجعیت و وارد شدن در عرصه مبارزه بفرمایید.  
آقای عسکراولادی از ۱۶-۱۵ سالگی در عین حال که دروس حوزوی را می خواندند بعضی از کلاس هایشان صبح بود و بعضی شبها بعد از کار. فعالیت سیاسی هم داشتند. فعالیت سیاسی ایشان از فعالیت در کنار آیت الله کاشانی آغاز شد و از همان ابتدا این فعالیت در کنار روحانیت بود. آن روزها گروه های مختلفی بودند، اما ایشان فعالیت همراه با روحانیت را برگزیدند. این فعالیت ادامه داشت تا این که نهضت امام شروع

داشت که باید به چه کسی مراجعه کرد؟ یادم هست در آن زمان یک روز پس از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی عکس مراجع قم و مشهد را زدند. در پایین عکس ها عکس حضرت امام بود که آن موقع ها به ایشان می گفتند حاج آقا روح الله. در روزهای بعد عکس حضرت امام را حذف کردند. از همان روزها حساسیت روی ایشان وجود داشت. افکار امام از همان روزها برای رژیم طاغوت مشخص بود و مهم ترین هدف رژیم هم این بود که مرجعیت را از قم به نجف ببرند. ما که در مسجد امین الدوله تفحص می کردیم که باید به چه کسی مراجعه کنیم. خدا رحمت کند آقای حق شناس را که از شاگردان حضرت امام بود. ایشان ویژگی های حضرت امام را برای ما تشریح کردند. ما با مراجع مختلف دیدار و ملاقات کردیم و خدمت حضرت امام هم رسیدیم و مجموعه برادرها به این نتیجه رسیدند که تفاوت امام با سایر آقایان مراجع بسیار زیاد است، بنابراین از همان زمان برادران هیئت های مؤتلفه که در مسجد امین الدوله بودند تصمیم گرفتند از امام تقلید کنند.

زندگی مرحوم آقای عسکراولادی را می شود به چند مقطع تقسیم کرد، از جمله مبارزه و تبعید. در این باره به نکاتی اشاره بفرمایید.  
یکی از ویژگی های ایشان این بود که به قول قدیمی ها دلش غنچ می زد برای این که مشکل مستضعفین را حل کند. بخشی از فعالیت های ایشان هم فعالیت های سیاسی شان بود. یک بخش هم در خدمت نظام و «ولایت بودن» بود. آقای عسکراولادی دین باور بود، ضمن این که دین شناس هم بود. ایشان در باره تبعیت از ولایت به عنوان یک امر دینی نگاه می کرد. از آغاز انقلاب تا روزهای آخر عمر هیچ گاه موضع خلاف حضرت امام و مقام معظم رهبری نگرفتند، یعنی

یکی از ویژگی های

ایشان این بود که به

قول قدیمی ها دلش غنچ می زد

برای این که مشکل

مستضعفین را حل کند

شد. بعد از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی در مسجد امین الدوله در مسئله تقلید بحث و گفتگویی وجود

خودشان را به تبعیت از ولی امر موظف می‌دانستند.

**بعد از اجرا حکم حسنعلی منصور شما و ایشان به زندان محکوم شدید. مشی شما مشی مسلحانه بود یا گفتگو؟**

به نکته حساسی اشاره کردید. در سال ۴۳ بعد از تبعید دوم حضرت امام و ایشان را به ترکیه تبعید کردند، نهایت تلاش شهربانی رژیم طاغوت ایجاد یک فضای خوف و وحشت بود. بسیاری از مبارزین و مدعیان مبارزه به دلیل جو سنگین اختناق از مبارزه ناامید شده بودند. در جمعیت مؤتلفه این شرایط اجتماعی بررسی شد و به این نتیجه رسیدند یک بخش فعالیت سیاسی کند و یک بخش شاخه نظامی را تشکیل بدهد. شاخه نظامی نیازمند یک سری امکانات بود که فراهم شد. یکی از کسانی که این امکانات را فراهم کرد خود بنده بودم. از قبل برنامه‌ریزی و ارتباطات برقرار شد و به اصفهان رفتیم و چهار اسلحه به تهران آوردیم. طبیعی است من و من نوعی که معتقد به اسلام، روحانیت، فقه و فقاقت هستیم، باید اعمالی را انجام بدهیم که توجیه شرعی داشته باشد. من به شخصه راجع به این موضوع سؤال کردم، یعنی با آرامش خاطر وارد این عرصه شدم.

**از چه کسی سؤال کردید؟**

مرحوم شهید بهشتی، چون ما یک شورای فقه و روحانیت داشتیم که آیات بهشتی، مطهری، انواری و آقای آشیخ احمد مولایی بودند. جمعیت مؤتلفه وقتی به تصمیماتی می‌رسید، آنها را به این هیئت عرضه می‌کرد که خلاف شرع نباشد. بنابراین در آن فضای خوف و وحشتی که ایجاد شده بود و واقعاً ناامیدی بر همه جا سایه انداخته بود، مخصوصاً مبارزین ناامید شده بودند و این حرکت خیلی بجا و جلوی مجلس انجام شد و انعکاس بسیار خوبی داشت.

آن روز خیلی تلاش شد و انمود کنند که اینها مخالف با مسائل نفت بودند که البته بعدها مسائل کاملاً روشن شدند. با انجام این اعدام انقلابی حرکت‌های بعدی بسیار مهمی انجام شدند. حزب ملل اسلامی و گروه‌های دیگری که وارد عرصه مبارزه شدند، بعد که به زندان آمدند خودشان اقرار به این موضوع می‌کردند که این حرکت باعث شد آنها وارد عرصه مبارزه شوند. این حرفی نبود که ما بزنیم. آن فضای خوف و اختناق بسیار تفاوت کرد و فعالیت‌های سیاسی شروع شد.

**آقای عسکروالادی به پاریس رفتند و با امام بازگشتند. پس از انقلاب اولین مسئولیتی که گرفتند چه بود؟**

با توجه به عنایت ویژه‌ای که امام نسبت به وضع محرومین داشتند و با توجه به این که شرایط اقتصادی فوق‌العاده بد بود و روستاییان ما در شرایط بسیار سختی زندگی می‌کردند، اولین نهادی را که دستور فرمودند تشکیل شود کمیته امداد انقلاب اسلامی بود. موقعی که این حکم صادر شد، اعضای مؤتلفه خدمتشان بودیم و عرض کردیم برای شروع این کار اعتباراتی لازم است. یک کیسه کنار دست

ایشان بود. فرمودند: «این را بردارید ببرید و کار را شروع کنید». به کیسه نگاه کردیم و عرض کردیم: «حضرت امام! این مسئولیتی را که شما به ما محول فرمودید با این کیسه...؟» حضرت امام فرمودند: «ببرید و شروع کنید» و واقعاً هم بردیم و روز به روز امکاناتمان در سرویس‌دهی و خدمات در کمیته امداد افزایش یافت. کمک‌های مردمی در کمیته امداد در شرایط فعلی با آن روز اصلاً قابل مقایسه نیست و دائماً در حال رشد است. در مناسبت‌های مختلفی که اعلام و درخواست کمک می‌کنیم یا حتی در بعضی از حوادث اعتماد مردم در سراسر کشور یاریگر



امدادگران ما است.

**به چند مورد از سمت‌ها و مسئولیت‌های آقای عسکروالادی اشاره کنید.**

آقای عسکروالادی عضو شورای مرکزی کمیته امداد و عضو معتمدین امام و رهبری بودند که

## صداقت و انصاف آقای عسکروالادی

در موضع‌گیری و بیان بسیاری

از مطالب در مجلس ترحیم ایشان

با حضور افراد مختلف با افکار

گوناگون کاملاً مشخص بود

ریاست این شورا را به عهده داشتند. عضو شورای مجمع مصلحت نظام بودند، در مؤسسات مختلف دیگری که نهادهای خیر هستند، عضو بودند. شاید بد نباشد به نکته‌ای اشاره کنم. مقام معظم رهبری تعبیر «یار وفادار و معتمد امام» را در باره ایشان به کار بردند که واقعیتی است.

هر موقع خدمت حضرت امام می‌رفتیم و مسائلی را به ایشان منتقل می‌کردیم یا وقتی شورای مرکزی

کمیته امداد خدمت امام مشرف می‌شدیم و مسائل را مطرح می‌کردیم، امام اعتماد خاصی به ایشان داشتند. یک نمونه را در مورد اعتماد مردمی عرض می‌کنم. این اواخر که آقای عسکروالادی بستری بودند، فردی مبلغ قابل توجهی را آورد و به بنده داد.

**چه مقدار؟**

شاید راضی نباشد بگویم.

**ما که ایشان را نمی‌شناسیم. گفتن مبلغ که اشکالی ندارد.**

۵۰ میلیون تومان را آورد و به من داد و گفت: «می‌خواهم این را به حاج‌آقا بدهم» و فردی را هم نام برد و گفت: «می‌خواهم مقداری از این را حاج‌آقا به آن آقا وام بدهند». چرا؟ چون آقای عسکروالادی یک کارشناس عالم بود و دانش بررسی استحقاق کمک و میزان آن را داشت، بنابراین این عزیز این پول را در اختیار گذاشت.

**شنیده‌ایم ایشان جزء ۲۰ میلیارد اول ایران بودند. درست است؟**

اگر بخواهم وارد این موضوع شوم بحث طولانی می‌شود، بنابراین موضوعی را که اخیراً اتفاق افتاد عرض می‌کنم. ما وصیت‌نامه ایشان را در حضور عده‌ای که مشخص کرده بودند باز و قرائت کردیم. در قسمتی از وصیت‌نامه که به همین موضوع ارتباط پیدا می‌کرد نوشته بودند من نه خمس و زکات بدهکارم و نه نماز و روزه، نه ثلث دارم که بخواهم جایی مصرف کنید، چون چیزی ندارم. حالا کسانی که می‌گویند ایشان ثروتمند و چنین و چنان است، این وصیت‌نامه ایشان است. نسبت‌های ناروا فراوان به ایشان دادند.

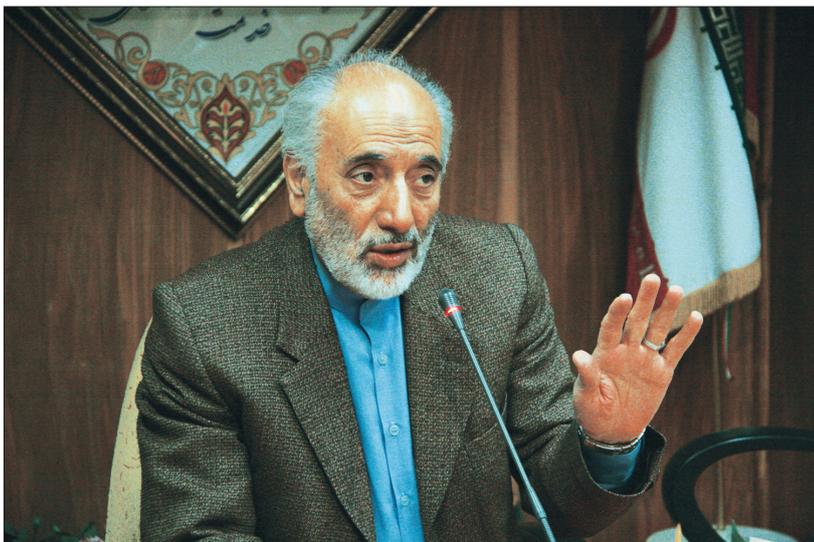
آقای عسکروالادی واقعاً صادق بود. در مجلس ختم ایشان حتی افرادی که افکارشان با افکار ایشان تطبیق نمی‌کرد، به خاطر صداقت و انصاف ایشان حضور داشتند. خودم جلوی در بودم و می‌دیدم که با علاقه هم آمده بودند، در صورتی که اعتقادات آقای عسکروالادی را خیلی خوب می‌دانستند. عنایت و علاقه ایشان را به نظام و پیرویشان از رهبر عزیز انقلاب را می‌دانستند، اما صداقت و انصاف آقای عسکروالادی در موضع‌گیری و بیان بسیاری از مطالب در مجلس ترحیم ایشان با حضور افراد مختلف با افکار گوناگون کاملاً مشخص بود.

**از ناگفته‌های زندگی ایشان نکته‌ای هست که بخواهید بفرمایید؟**

به نظرم باید به خطرپذیری آقای عسکروالادی اشاره کنم که در فرمایش‌های مقام معظم رهبری هم بود. حاج صادق امانی بعد از جریان اعدام حسنعلی منصور مخفی بود و قرار بود ایشان را به جایی ببرند و مخفی کنند. خانم آقای عسکروالادی مریض و باردار بود و شرایط خوبی نداشت. بعضی از کسانی که اظهار می‌کردند خیلی انقلابی هستند، حاج صادق امانی را نپذیرفتند، ولی آقای عسکروالادی در حالی که شرایط منزلش به هیچ‌وجه فراهم نبود، حاج صادق را به منزلش برد.

ابوالفضل توکلی بینا:

## امام به او اعتماد کامل داشت



اشاره: ابوالفضل توکلی بینا از جمله معدود بازماندگان جمعی است که در منزل امام و به دستور ایشان مؤتلفه اسلامی را بنا نهاد. خاطرات و توصیف توکلی بینا را نمی توان در این مختصر منعکس نمود؛ اما به قدر تشنگی می توان چشید:

**چگونه با مرحوم عسگر اولادی آشنا شدید و علت قوام و دوام رابطه طولانی شما تا آخرین لحظات زندگی ایشان چه بود؟**

اخوی بنده در تهران کارخانه قندسازی داشت و بنده ۱۲ ساله بودم که مرا از قم به تهران آورد. من در دفتر ایشان در سرای حاج هادی کار می کردم. مرحوم آقای عسکراولادی در سرای دماوند، پایین تر از سه راه سیروس بود و از آنجا اجمالا با ایشان آشنایی پیدا کردم. بعدها و در سال ۱۳۲۶ در مسجد امین الدوله و در محضر آیت الله امیرزا عبدالکریم حق شناس که معلم اخلاق ما بودند، آشنایی ما عمیق تر شد. ما در اکثر راهپیمایی ها بودیم، ولی عضو هیچ گروهی نشدیم، چون به آنها اعتقاد راسخ نداشتیم.

**ویژگی های برجسته ایشان از نظر شما کدامند؟**

ایشان انسان بسیار باهوش و استعداد، خوش مشرب و خوش خلق، خوش برخورد، اجتماعی، مدیر و مدبر و جاذبه زیادی داشت و اطلاعات فقهی و دینی خوبی را هم کسب کرد.

**مرحوم عسگر اولادی صاحب اطلاعات وسیع اسلامی و قرآنی بود. این فضیلت چگونه حاصل شد؟**

ایشان مقداری دروس حوزوی خوانده بود که دستگیر شد اما در زندان فرصت مطالعاتی وسیعی برای ایشان به وجود آمد و یک دوره کامل تفسیر قرآن، فقه و اصول را نزد مرحوم آیت الله انواری و دیگر علما گذراند.

**ایشان در دوره هایی متهم به سرمایه دار و تاجر بودن و... بود. شم اقتصادی ایشان را چگونه دیدید؟**

وابستگی به پول با کسب درآمد برای صرف در راه هدف تفاوت دارد. ایشان دنبال پول نبود، بلکه دنبال اعتقادات و اهدافش بود. آدم باهوشی بود و در حد نیازش کار می کرد. تا روزهای آخر عمر هم به فکر خودش نبود، بلکه به فکر محرومین بود. اگر دنبال پول بود، چون هوش و استعدادش را داشت، می توانست میلیارد شود. مرحوم عسکراولادی به خاطر تیزهوشی، بصیرت، روشننگری و وابسته نبودن به دنیا، انسان کم نظیری بود. ایشان اگر می خواست تاجر موفق باشد، توانایی این کار را داشت اما خود را وقف محرومین کرد. آدم بسیار خوشفکری بود و

طرح های جالبی می داد.

**مرحوم عسکراولادی بسیار مورد وثوق امام و مراجع تقلید بود. علت این اعتماد چه بود؟**

امام فوق العاده آدم شناس بودند و به تیزهوشی و بصیرت و ایمان ایشان کاملاً وقوف داشتند. همیشه هم به کسانی که به آنها اعتقاد داشتند میدان می دادند. امام فوق العاده در صرف وجوهات دقت می کردند و اگر این اعتماد وجود نداشت، هرگز چنین اجازه های را به مرحوم عسگر اولادی نمی دادند.

### ایشان انسان بسیار

**باهوش و استعداد، خوش مشرب و خوش خلق، خوش برخورد، اجتماعی، مدیر و مدبر و جاذبه زیادی داشت و اطلاعات فقهی و دینی خوبی را هم کسب کرد**

**شما بعد از آقای عسکراولادی دستگیر شدید یا قبل از ایشان؟**

بعد از ایشان. ما را به زندان شهربانی بردند. اول دوازده نفر بودیم که دو نفرمان فرار کردند. یکی آقای بهادران بود که به نجف رفت و دیگری که به لندن رفت. بعد از پایان محاکمه و اعدام آن چهار نفر، بقیه را به زندان قصر آوردند و در زندان عمومی و کنار دزدها و محکومین عادی انداختند. مرحوم آقای عسکراولادی تعریف می کرد وقتی مشخص شد که آن چهار نفر اعدام خواهند شد، به ما گفتند ما تا چند لحظه دیگر به آرزویمان می رسیم. فقط نگران شما هستیم که در

دست اینها اسیر می شوید.

من بعد از ۵ سال آزاد شدم. روزی که می خواستم بروم، حاج مهدی به من گفت می خواهم تو به خانواده ام رسیدگی کنی. بعد از آزادی، همیشه به عنوان برادر خانم حاج مهدی برای ملاقات به زندان می رفتم. خانواده حاج مهدی اجاره نشین بودند. یک خانه کلنگی را به قیمت ۳۰ هزار تومان خریدم و یک زیرزمین و دو طبقه ساختیم و به نام خانم حاج مهدی کردیم.

**در مورد خانواده مرحوم عسکراولادی چه کردید؟**

آنها چندان نیازی به کمک ما نداشتند، چون توسلی ها بودند و به آنها رسیدگی می کردند.

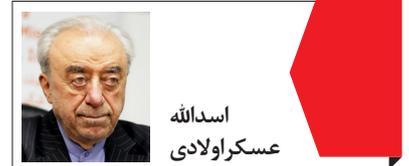
**ایشان پس از آزادی از زندان چه کاری را شروع کرد؟**

ساواک ما را می شناخت، به همین دلیل من موقعی که از زندان بیرون آمدم، با شهید رجایی، شهید باهنر و دوستان دیگر تصمیم گرفتیم تحت پوشش مؤسسه فرهنگی رفاه به فعالیت ادامه بدهیم. ۸-۷ سالی طول کشید تا آقای عسکراولادی و باقی رفقا آزاد شدند و دو سه نوبت در باغ مرحوم آقای تحریریان در جاده چالوس جلسه گذاشتیم تا دوباره فعالیت مؤتلفه را شروع کنیم. بعد هم که مسائل انقلاب پیش آمد و همگی در گیر مسائل انقلاب شدیم.

**از آخرین ملاقاتتان با ایشان بگوئید.**

ایشان در جلسه ای در مؤتلفه گفت این آخرین جلسه ای است که می آیم و دسته چک ها را هم تحویل داده بود. این حالات همه نشانه رفتن بود اما حتی در روزهای آخر هم در بیمارستان می گفت مرا ببرید که به کارهای مردم برسم. خدار حمتش کند.

## آخرین وصیت عسکروالادی



اسدالله  
عسکروالادی

و .... تنها کار اقتصادیش کار امداد و حمایت از فقروضعف بود.

بزرگترین ویژگی اش گذشت و ایثارش بود، کمک به دیگران بود. آخرین خاطره ام با او روز شنبه بود که ایشان شبش بیهوش شدو سه‌شنبه‌اش فوت کردند. آخرین نفری بودم که بعد از ظهر روز شنبه پیش ایشان بودم حالش خوب خوب بود، از تخت

آقا پسرخاله‌مان یکی هم در قم بود که اسمش شایقی بود و بعد هم که مولفه تشکیل شد، آقایان توکلی، صادقی، میرفندرسکی و آقای مقصودی در مولفه اضافه شدند در قبل از مولفه در نوجوانی همین ۵ نفر بودند. حبیب الله، شفیق، آقا محسن، آقای عراقی و بعد هم امانی آمد.

آرام آرام ما ازهم جدا شدیم چطور؟ با هم زندگی می‌کردیم ولی من درس می‌خواندم و ایشان می‌رفت مسجد امین‌الدوله. من با سیاست مخالف بودم از کودکی دنبال درس بودم روزها از هم جدا بودیم در بازار من کار می‌کردم ایشان هم کار می‌کرد شبها درس می‌خواندیم.

من دنیا را انتخاب کرده بودم او آخرت را. کارمان به هم هیچ ارتباطی پیدا نمی‌کرد. ایشان کمی قبل از انقلاب از زندان بیرون آمد. من سال ۵۵ رفته بودم عراق و آخر سال ۵۵ بود که ایشان آزاد شدند، رفته نجف خدمت امام؛ اول مرا نمی‌شناختند و راهم نمی‌دادند و وقتی گفتم داداش حبیب الله هستم و به اعتبار حبیب الله خدمت امام رفته و امام مرا بوسید.

خاطره خیلی عجیبی بود از امام دارم در نجف در زیرزمین بودند. من رفتم خدمتشان حاج احمد بود یا حاج آقا مصطفی یادم نیست. امام من را بغل کرد و گفت: برادر حبیب اللهی؟ گفتم بله من را سه چهار تا ماچ کرد و گفت مال تو نیست، گریه کرد و گفت ببر تحویل میرزا حبیب الله بده. گفتم حبیب الله زندان است، راهم نمی‌دهند گفت راه می‌دهند برو تعجب کردم. حبیب الله مشهد زندان بود مادرم را برداشتم رفتم مشهد با ماشین خودم. افسر آمد و گفت کی هستی گفتم برادر عسکروالادی می‌خواهم ایشان را ببینم گفت قدغن است ممنوع الملاقات است؛ رفتم حرم امام رضا دعا کردم نماز خواندم. جمله رأفت و مهربانی امام در گوش من بود که گفت برو راه می‌دهند و آمدم گفتم مادرم را آوردم، مادرم نمی‌تواند برود پشت پنجره، چون نمی‌تواند راه برود، به پاسبان گفت در را باز کن در بزرگ زندان را باز کرد! گفت با ماشینت بیا داخل! واقعا یادم افتاد که امام گفت راه می‌دهند، با ماشین رفتیم داخل زندان انتهای محوطه در زندان حبیب الله را آوردند داخل ماشین تا با مادرم ملاقات کند! این اتفاق غیر ممکن بود و از آن ملاقاتها بود مادر و پسر بعد از مدتها همدیگر را دیده بودند، رفتم داخل ماشین گفتم می‌خوام شما را ماچ کنم؛ چون امام این ماچها را کرده. داستان را برایش گفتم گریه کرد خاطرات خیلی خوبی بودسال بعدایشان آزادشد.

ایشان در بازار خیلی نبود. سالها زندان بود. بعد از انقلاب هم معاون نخست وزیر و رئیس اوقاف شد، در مجلس وکیل شد، وزیر شد، در کمیته امداد حکم گرفت از امام و بنیاد شهید را تحویل داد به آقای کروی خودش آمد در امداد

اخوی متولد مرداد ۱۳۱۱ و من متولد اسفند ۱۳۱۲ هستم. لذا از وقتی متولد شدیم با هم بودیم من سه سالم بود ایشان چهار سالش بود رفتیم دماوند پدر و مادر من مهاجرت کرده بودند به دماوند دوره کودکی مان را هر دو در دماوند گذرانیدیم. از تولد تا ۱۶ سالگی همه جا با هم بودیم دوره مدرسه ابتدایی راهر دو در دماوند گذرانیدیم.

برادرم از دوران ۵ سالگی قرآن را در محضر خانمی به نام «ام هانی» یاد گرفت و من هم بالطبع علاقه‌مند شدم و یاد گرفتم و مثلاً سوره نیا را طی ۵ روز با ممارست برادرم حفظ کردم که هنوز حفظم. تمام سوره‌هایی که حفظم برادرم در این کار سهمی دارد.

خاطرات خوبی در دوره کودکی داشتیم من دوازده ساله بودم و ایشان سیزده سالش بود، سال ۱۳۲۵ به همراه پدر و مادرم و دو خواهر کوچکمان به تهران آمدم هر دوی ما در بازار تهران مشغول شدیم تاجر بزرگی بود به نام حاج حسین مستقیم قمی بود. رفت پیش ایشان من هم پیش مرحوم عبدالله توسلی بودم ایشان هم مدتی پیش توسلی بود بعد رفت آنجا تا ۱۶-۱۵ سالگی کار روزانه‌مان با هم بود؛ دو سال بعد در سال ۱۳۲۷ پدرمان فوت کرد. مرحوم پدرم در تاسوعای سال ۲۷ که بیستم آبان بود فوت کرد و حبیب الله هم که در اول محرم فوت کرد.

مادرم می‌گفت من سه تا پسر دارم که یکی دنبال درس را گرفته من درس می‌خواندم حبیب الله دنبال کارهای مذهبی بود برادر بزرگترم دنبال کارهای سیاسی و از نظر ما غیرمجاز بود. در فاصله ۱۴-۱۳ سالگی من شبها درس می‌خواندم حبیب الله هم شبها در مسجد امین الدوله درس می‌خواند منتهای درس مذهبی در بازار کوچه قریبان خانه‌ای اجاره کرده بودیم اسم صاحبخانه‌مان شیخ تقی بود خدا رحمتش کند

حبیب الله از ۱۵ سالگی به مسجد امین الدوله رفت و با حاج محمد حسین زاهد و آقای حق شناس بعد هم آقای سیدابوالقاسم کاشانی بود و در آنجا با نواب صفوی آشنا شد ولی در تیم نواب صفوی نبود. در مسجدی فعال بود که در آنجا تشکیلات اولیه مولفه را با اینکه سنش جوان بود شروع کرد و تشکیلات مولفه را آنجا برنامه‌ریزی کرد. آنجا چند تارقیق داشت، آقای مهدی شفیق، حاج مهدی عراقی، حاج هاشم امانی و محسن



آمد پایین روی مبل پهلوی من نشست با هم خیلی حرف زدیم؛ چند تا در دل هم برای من کرد، وصیت کرد، همراه من رفتیم چند تا از مریض‌های داخل بخش را عیادت کرد؛ بعد آمد نشست. گفت اگر می‌خواهی به من خدمت کنی الان من را بردار ببر امداد کار ۸-۷ نفر را راه بیندازم برای من قیمتش بیشتر از رفتن خانه است؛ به او گفتم داداش نمی‌شود باید بروید خانه مرخص شدید گفت نه من مرخص نشدم مرخصی من این است که الان با هم برویم امداد بنشینیم تا من کارهای مردم را راه بیندازم اگر ۸ تا ۱۰ تا کمک به ۵ نفر کنم این برای من شیرین‌تر است.

## رابطه متقابل عسکراولادی و مراجع

خستگی ناپذیر است که به حق می‌توان وی را قوام دهنده فعالیت کمیته امداد دانست. این صفت مومن است که عهده‌ی را که با خدا و ولی زمان خویش بسته نمی‌شکند بر مصائب و بلاها صبور است و در خوشی‌ها مغرور نمی‌شود و می‌توان عسکراولادی را از همین سنخ دانست که قبل از آن که وارد مسائل اقتصادی و مبارزه سیاسی شود خود را ساخته بود.

او از مصادیق این آیه شریف بود که اقامه نماز، ایستادگی و وفای به عهد داشت و از زمانی که مبارزه را آغاز کرد تا روزی که رحلت کرد یک ذره از عهده‌ی که با خدای خود داشت منحرف نشد و از این رو بود که مقام معظم رهبری وی را مجاهد صادق نامید.

در راس تمام فعالیت‌های عسکراولادی ایمان به خدا بود و وی خود را سرباز نظام می‌دانست و حتی یک بار منتهی بر سر نظام نگذاشت بلکه همواره خود را بدهکار و مدیون نظام و مردم می‌دانست.

مرحوم حبیب‌الله عسکراولادی به دنبال وصل کردن و تحقق فرمایش مقام معظم رهبری مبنی بر جذب

بسته‌ای مواجه نمی‌شدیم.

حتی برخی از مراجعی که ورود به مسائل سیاسی کمتر دارند و یا با احتیاط بیشتری در این زمینه برخورد می‌کردند آقای عسگر اولادی در بیوت آنها رفت و آمد داشت و مطالبی را منتقل می‌کرد و مطالبی را می‌شنید و حتی پیام‌هایی را از جانب علما به مسئولین نظام منتقل می‌کرد.

به عنوان نمونه یادم هست که آقای عسگر اولادی درخواست ملاقات با مرحوم شیخ جواد تبریزی داشتند که ایشان از مراجع اعلم و بزرگان آن زمان بود و خوب در تابستان گرم قم قرار داشتیم و برنامه‌های مرحوم شیخ جواد تبریزی برای آن روز پر بود. وقتی به ایشان اطلاع دادیم که آقای عسگر اولادی درخواست ملاقات دادند ایشان وقتی در زمان ۳ الی ۴ بعدازظهر در گرمای تابستان داد و فرموده بودند که فلانی را نمی‌شود که ما نینیم و یک وقت خارج از مقرری را تعیین کردم.

در همراهی مرحوم عسگر اولادی ملاقات‌هایی با آیت الله وحید خراسانی داشتیم که احترام آیت الله وحید



حجت‌الاسلام  
محمد خرسند

اینکه خدا مرگ وی را روز نخست محرم قرار داد بی‌حکمت نیست که عسکراولادی عاشق اباعبدالله بود. وی تا پایان عمر در خانه خود در جنوب تهران در دهه آخر صفر مجلس روضه امام حسین (ع) برگزار می‌کرد.

گرچه ایشان ملبس به لباس روحانیت نبود ولی تمام آداب یک روحانی وارسته را در زندگی داشت و رعایت می‌کرد. تمام سخنرانی‌های ایشان بدون استثنا با تفسیر یکی از آیات قرآن کریم و تطبیق مسائل روز به آن آیه شریفه آغاز می‌شد. با وجود اینکه آن مرحوم هم دروس حوزوی را خوانده بودند و هم بر امر تفسیر قرآن متخصص بودند و کار کرده بودند اما نسبت به علمای بلاد با تواضع کامل برخورد می‌کردند. من بارها می‌دیدم که دست مراجع را ایشان می‌بوسید و این موضوع نشان از تدین و تربیت درست و همچنین تبعیتی که ایشان از سخنان امام داشتند، بود. خود ایشان بارها تاکید می‌کرد که امام بارها به ما توصیه می‌کردند که هر وقت دچار بحران می‌شوید و در مشکلات گیر می‌افتید به قم بروید و خدمت مراجع برسید، عرض حال کنید و نصایح آنها را عمل بکنید و لذا معمولاً ایشان به مناسبت‌های مختلف به قم می‌رفتند و یا در استان‌ها و سفرهایی که می‌رفتند و با تواضع کامل خدمت علما می‌رسیدند.

درواقع آقای عسگر اولادی اسلامیت نظام را باور داشت و می‌دانست اسلامیت نظام یعنی اتکالی نظام به ولایت فقیه و مرجعیت و به حوزه‌های علمیه. کسانی دیگر هم هستند که دم از اسلام می‌زنند اما خیلی پایبندی به ولایت و مرجعیت و حوزه ندارند و می‌گویند هر کسی برای خود برداشتی از اسلام دارد و برداشت‌های انحرافی و التقاطی دارند اما مرحوم عسگر اولادی تنها برداشت صحیح از اسلام را برداشت روحانیت و مرجعیت می‌دانست. اعتقاد آن مرحوم به روحانیت یک اعتقاد راسخ و واقعا اعتقادی بود و این موضوع من باب احترام به جایگاهی که امروز علما در جمهوری اسلامی دارند، نبود. واقعا مرحوم عسکراولادی از صمیم قلب و از عمق باورش نسبت به روحانیت اظهار علاقه می‌کردند.

مراجع هم نسبت به مرحوم عسگر اولادی توجه داشتند، من وقت بسیاری از ملاقات‌های ایشان با مراجع را خودم هماهنگ می‌کردم، می‌دیدم که سیاست‌پویند دیگر به قم می‌آمدند و اصرار می‌کردند. آقایون علما وقت ملاقات نمی‌دادند و یا اینکه با شرایطی می‌دادند اما ما هر کجا که می‌رفتیم نام آن مرحوم را می‌آوردیم علما عنایت داشتند و با هیچ در



حداکثری بود.

در قضایای فتنه با وجود آن که عسکراولادی از زمان نخست وزیری میرحسین موسوی با وی اختلاف موضع داشت بزرگ‌منشانه به سراغ وی رفت، اتمام حجت و نصیحت کرد و هشدار داد که راهی که می‌روی به پایان کار بنی‌صدر ختم می‌شود. وی تصریح کرد که من آفتاب لب بوم هستم و می‌خواهم این‌ها را به نظام برگردانم.

برخی از افرادی که اکنون پیام تسلیت گفتند در گذشته عسکراولادی را پیرمردی از زمان عقب، منجمد فکر و ... خطاب کردند و وی هیچ‌گاه مقابل دشمنان خود از مدار انصاف خارج نشد و پاسخ این افراد را به درشتی نداد.

خراسانی را نسبت به ایشان مشاهده کردم و برخی از مسائلی که مربوط به مسائل فرهنگی کشور بود را بنا بر اعتمادی که داشتند به ایشان منتقل کردند و آن مرحوم نیز این مسائل را پیگیری کردند.

آیت الله صافی گلپایگانی، آیت الله مکارم شیرازی، آیت الله نوری همدانی و آیت الله شبیری زنجانی عنایت ویژه‌ای به آن مرحوم داشتند و در تمام این ملاقات‌ها من نیز حاضر بودم و احترام فوق‌العاده‌ای همه این بزرگواران نسبت به آقای عسگر اولادی داشتند.

عسکراولادی در این اواخر گویی به وی الهام شده باشد بارها می‌گفت روزهای آخر عمر من است و این‌ها تمام نشانه‌های یک مجاهد صادق و مبارز



## با کار برای محرومان زنده بود



حسین انواری

به خانواده. خیلی سخت است که بتوان ابعاد وجودی ایشان را ترسیم کرد و نیازمند یک کار مطالعاتی گسترده است و عزیزی که اهل تحقیق و مطالعه‌اند، ان شاءالله که بتوانند این موارد را تبیین کنند.

ایشان با کار زنده بودند و هیچ موقع وقتشان را به بطالت نمی‌گذرانند، حتی روزهای تعطیل و در سفر. در روزهای جمعه برنامه داشتند و بسیاری از برنامه‌هایی را که در طول هفته فرصت نمی‌کردند انجام بدهند، در برنامه‌های جمعه ایشان گنجانده شده بود و خیلی از برنامه‌هایی را که هفته آینده باید انجام می‌دادند در روز جمعه تدارک می‌دیدند، به اضافه این که با خانواده‌های نیازمندان از روز جمعه تنظیم می‌کردند. گاهی هم خانواده خودشان در روزهای جمعه در محل کارشان به دیدنشان می‌آمدند و در آنجا بودند و ساعاتی را با ایشان در محل کارشان سر می‌کردند.

در حوزه رسیدگی به محرومین ایشان ویژگی و سرمایه‌گذاری را در این بعد داشتند. خانواده‌های محرومی بودند که با شخص ایشان ارتباط داشتند و مسائلشان را با شخص ایشان مطرح می‌کردند. اگر هم باید کمک‌هایی می‌شد از طریق ایشان بود و در هیچ جا منعکس نمی‌شد و صرفاً با ایشان ارتباط داشتند. ایشان در کل کشور با روحانیت و نمایندگان حضرت امام و مقام معظم رهبری در نهادهای مختلف ارتباط داشتند. اخیراً هم مقام معظم رهبری حکم صادر کردند که ایشان به عنوان عضو شورای زکات کشور فعالیت داشته باشند و عضویت ایشان هم به شخص ایشان بود و نه به نمایندگی‌شان. مقام معظم رهبری حکمی را که برای شورای زکات صادر کردند، مسئولیت‌های افرادی را که عضو هستند ذکر فرمودند، ولی در مورد ایشان شخص ایشان را قید کردند و این خود حاکی از اعتماد و اطمینان مقام معظم رهبری به شخص ایشان است.

اگر بتوانیم شاخص‌ها را به‌درستی احصا کنیم، رابطه

شخصیت آقای عسکراولادی چند بعدی و چند وجهی است و در یک جمله نمی‌توان شخصیت ایشان را توصیف کرد. ایشان فرد خودساخته‌ای بودند و از نوجوانی به خودشان اتکا داشتند و از همان دوران نوجوانی برای خودسازی ممارست می‌کردند.

جوان بودند که مبارزات را شروع کردند و از پختگی خاصی برخوردار بودند. بسیار حلیم، بردبار و صبور و در برابر سختی‌ها و مشکلات بسیار مقاوم و لذا چهره ویژه‌ای بودند. توجه ایشان به محرومین یکی از ویژگی‌های برجسته ایشان بود. عشق به محرومین و علاقه به خانواده‌های نیازمند جزء شخصیت ایشان بود و شاکله شخصیت ایشان با توجه به این رویکرد شکل گرفته بود و به تدریج هم گسترده‌تر شد و چهره‌ای خدمت از ایشان به یادگار ماند. ایشان در این زمینه الگوی بسیار ارزشمندی بودند.

در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هم قابل تحسین هستند. مفسر قرآن بودند و اطلاعات وسیعی از مبانی دینی داشتند. تحصیلات حوزوی خوبی داشتند و از این نظر هم به عنوان یک عنصر فرهنگی در جاهای مختلف مطرح بودند. در بعد سیاسی هم صاحب نظر و جامع‌الاطراف بودند. بسیاری از جوانانی که در محضر ایشان آموزش‌های سیاسی بالایی را دریافت کردند بر این امر گواهند.

در باره خلق و خوی ایشان در زندگی خصوصی‌شان باز همین ویژگی‌ها را می‌بینیم؛ مهربانی ایشان و توجه

ایشان با خداوندبهرترین الگو برای جوانان است. ایشان خداوند را حاضر و ناظر در همه صحنه‌های زندگی خود می‌دانستند و تمام سعی و تلاششان این بود که از این محور خارج نشوند. حضور مستمر و عینی و باور بر این نظرات الهی همواره وجود داشت. خود این رفتار بسیار بارز است که می‌تواند همه مسائل را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

یا صدق در گفتارشان آنجایی که احساس تکلیف می‌کردند، در مورد رابطه خودشان با خدایشان و باید موضعی را می‌گرفتند و حرفی را می‌زدند یا باید اقدامی را انجام می‌دادند، ملاحظه هیچ چیزی را نداشتند. رابطه ایشان با خداوند تبارک و تعالی به قدری مستحکم بود که بقیه اعمال و رفتار ایشان در گرو این قضایا بود.

با صبر، حلم و مقاومت ایشان در برابر سختی‌ها و ناملایمات. دوران زندگی ایشان همراه با فراز و نشیب‌ها و مشکلات بسیار زیادی بوده است و در تمامی این دوران مقاومت، صبر و تحمل ایشان قابل الگوبرداری است. این که با حادثه‌ای به هم بریزند و منفعل و یا با تعریفی خیلی منصف شوند، در ایشان ندیدیم. ابعاد مختلفی در شخصیت ایشان برای جوانان قابل الگوبرداری است که ان شاءالله در فرصتی بتوانیم اینها را تنظیم و تحریر کنیم و در اختیار شما بگذاریم.

## شعار عسکراولادی برای وحدت اصولگرایان



میثم زرنندی

طول انتخابات‌های گذشته و فعالیت‌های سیاسی به عینه دیدم که ایشان برای به وحدت رساندن جناح متدین که تحت عنوان جریان اصولگرایی در جامعه انقلابی مطرح است چگونه تلاش می‌کردند و حتی برای رسیدن به این وحدت حاضر می‌شدند افرادی را که از مؤتلفه اسلامی بنا به هر دلیلی مورد تأیید سایر اصولگرایان قرار نمی‌گرفت را کنار می‌گذارند و نسبت به حضور آنها در لیست اصرار نمی‌ورزید. در حقیقت شعار عسکراولادی برای وحدت اصولگرایان «همه با هم» بود نه «همه با من»

به خاطر دارم مرحوم عسکراولادی همیشه سخنان

مرحوم عسکراولادی نه تنها پدر معنوی اصولگرایان بود بلکه پدر معنوی تمامی افراد و جریان‌های سیاسی است که می‌خواهند بر اساس مَر اسلام، فقاقت، روحانیت و ولایت حرکت کنند. بنده بارها در

خود را با تفسیر قرآن شروع می‌کرد. خاطر هست که چندین بار در ذیل این تفسیرها ناملایمات و سختی‌هایی که همواره الطاف خفیه خدا را در پس خود نشان می‌داد به جوانان گوشزد می‌کرد. این اعتقاد مرحوم عسکراولادی مصداق آیه شریفه ان الله مع الصابرين بود که باعث می‌شد تا هیچ‌گاه این شخصیت ممتاز نظام اسلامی در ناملایمات از کوره به در نرود. یکی دیگر از مسائلی که همواره ایشان نسبت به آن تأکید می‌کردند این بود که خداوند به حضرت رسول (ص) می‌فرماید با مردم به زبان لین سخن بگویند. مرحوم عسکراولادی این چنین بود، هیچگاه در مقابل ناملایمات و پرخاش‌ها جز با زبان نرم سخن نگفت. ادب و انصاف مرحوم عسکراولادی زبانتزد تمامی شخصیت‌ها، گروه‌ها و عامه مردم بود.

قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی:

## دنبال وظیفه بودن نه کسب وجهه

چه نکته ای بود که استاد عسکروالادی و یاران جوانشان را از سایر مبارزین مجزا می کرد؟

ایشان به دنبال وظیفه یابی بودند در سال ۵۸ اعضای سازمان مجاهدین خلق که در ارگان‌ها و نهادهای انقلابی نفوذ داشتند برای شخصیت های بزرگ از جمله حاج آقا فاضلسازی منفی می کردند به طور مثال در موضوع درخواست آزادی از زندان شاه و نامه ایشان این فضا سازی ها اوچ گرفت ایشان توجهی به این امور نمی کرد و می فرمود من می خواهم به عنوان یک مسلمان بمانم و بمیرم و صرفاً یک فرد انقلابی نباشم یعنی وجه مسلمان بودن برایشان مهم تر از وجه انقلابی صرف است و این ناشی از تعهد ایشان به مبانی علمی و اصولی و اعتقادی است.

از اصل موضوع نامه برای ما بگویید؟

برای استاد عسکروالادی تبعیت از مرجع تقلید بسیار مهم بود وقتی آیت الله مطهری با واسطه به ایشان پیغام دادند که وظیفه شما این است که به هر طریق ممکن از زندان بیرون بیایید و مبارزه را دنبال کنید ایشان این پیام را اجابت کردند و به عبارت بهتر باید



آماده می شدند که قرار است حکومت اسلامی مستقر شود و جمهوری اسلامی اتفاق بیفتد. در حقیقت در شرایط تیره و تاریک آن زمان چون می خواهند برای خدا کار کنند در وجودشان ناامیدی مطلق راه ندارد بلکه با یک امید خود را می سازند. در حقیقت این خودسازی برای آن است که آنها می خواهند به عنوان کسی که انصار محسوب می شود باشند این ویژگی را استاد عسکروالادی در شورای مرکزی این طور ترسیم کردند که یک شبی در سال ۱۳۴۱ من یک موتور رکسی داشتم، در آن زمان جلسات بسیار فشرده بود و به دلیل شرایط حاکم مانند دستگیری و لو رفتن محل جلسات و فشار مبارزه بسیار زیاد بود. من قصد رفتن به جلسه را داشتم که اتفاقاً مکان آن لو رفته بود از طرفی قرضی را باید ادا می کردم و مطلع شدم که فرزندم هم بیمار است در اثنای تمام این مشکلات و اتفاقات بود که موتور هم پنچر شد با در نظر گرفتن سردی هوا و تعطیلی مغازه ها برای تعمیر موتور، آن را هل می دادم. در مسیر برادری آمد و دستی بر شانه ام زد و گفت فلائی ما خیلی دوست داریم آنچه که شما به آن رسیده اید را عمل کنیم ولی توان آن را نداریم اما برای شما دعا می کنیم ایشان گفتند همین صحبت آن برادر مانند این بود که همه دنیا را به من دادند و به من یک آرامش و مطمئینه داد و به این واسطه آن وظیفه و رسالت موجود تمام ذهنیت هایی که داشتم برطرف شد و حرکتی را با قدرت ویژه ای ادامه دادم. این خاطره دقیقاً بیانگر خدامحوری ایشان است که ناشی از تهذیب نفس و خودسازی شخص حاج آقا است بنابراین آنچه که باید برای نسل جوان ما مهم باشد این است که باید برای خدا کار کنند تا موهبت‌هایی که نصیب افرادی نظیر مرحوم عسکروالادی و شهید لاجوردی و سایر دوستان بود شامل حال آنها هم بشود.

در چند جلسه مرحوم عسکروالادی از چهار نفر به عنوان برترین نیروهای تشکیلاتی حزب در میان نسل دوم یاد کرد که یکی از آنها محمدعلی امانی است. او که به واسطه اصرار مرحوم عسکروالادی بر جوانتر شدن مسئولان حزبی، در دوره جاری قائم مقام دبیر کل حزب شده است؛ وی را یکی از نزدیک ترین افراد در سالهای اخیر به مرحوم عسکروالادی باید دانست که اسرار و امانتدار وی در بسیاری امور بود. گفتگو با قائم مقام دبیر کل حزب مؤتلفه اسلامی پیش روی شماست.

به نظر شما کدام ویژگی استاد عسکروالادی و هم‌زمانشان الگو ساز است؟

آنچه که باید برای ما و جوانان به عنوان یک محور واقعی ترسیم شود این است که در مجموعه مؤتلفه در سال ۱۳۴۱ افراد برای رسیدن به آنچه که وظیفه ایشان به حساب می آید، خود را ساخته بودند؛ رمز موفقیت بزرگان ما از شهدای مؤتلفه تا دوستانی که در طول حیات این مجموعه به شهادت رسیدند داشتن یک خصوصیت بارز بود و آن عبارت است از اینکه آنها برای خدا جمع می شوند و هر چه این افراد در زمان امام معصوم حضور نداشتند اما یقیناً اگر در زمانی مثل عاشورا بودند. در رکاب حضرت سیدالشهدا (ع) عرض ادب می کردند و وظیفه انجام می دادند اما به دلیل آن که در آن مقطع حضور نداشتند امروز برای رسیدن به آن نیات به دنبال وظیفه یابی و انجام وظیفه خود بوده و هستند شما وقتی مجموعه را بررسی کنید قبل از انقلاب در سال ۴۲ و بعد از آن تاکنون ترسیم ذهنی افراد در آن به همین شکل است. آقای عسکروالادی هم از این قاعده مستثنی نبود طی ۱۳ سال که در زندان بود کسانی که به این فضا وارد شدند خود را در این ایام ساخته و برای روزی

مرحوم عسکروالادی علاقه ای ویژه به حضرت آیت الله مهدوی کنی داشتند و یک تماس ایشان کافی بود تا تصمیمی که برای آن عزم جزم داشتند را ترک کنند. به خصوص در تصمیمات مهم تشکیلاتی همواره خود را ملزم به کسب نظر و نیز ارائه گزارش به ایشان می دانستند. این علاقه هم البته دو سویه بود. از روزی



بگوئیم که او به دنبال این نبود که ممکن است بعدها در جامعه انقلابی محکوم شود و مثلا افراد قضاوت کنند که شما کم آوردید، او به دنبال وظیفه بود. بنده در اوایل انقلاب گاهی با اعضای سازمان مجاهدین سر این موضوع جدل می کردم و به آنها این طور می گفتم که مصادق شیعه تنوری را در این افراد جستجو کنیم که برای رضای خدا دنبال وظیفه دینی و اسلامی خود هستند. این افراد درست شبیه حضرت امام (ره) رفتار می کردند.

**استاد عسکراولادی و دیگر یارانشان برای کادرسازی در نسل شما چگونه تلاش کردند؟**  
به طور مثال در خصوص بنده که به عنوان خادمی از حزب جمهوری تا حزب مؤتلفه اسلامی حضور داشته ام ابتدا در شاخه دانش آموزی حزب توفیق حضور در خدمت شهید صادق اسلامی را پیدا کردم آن زمان شهید اسلامی مسئول شاخه اصناف حزب بود. آقای اسلامی در آن برهه تأکید داشتند به دلیل تفکر التقاطی بنده با شخص خودشان باشم. این بزرگان ما برای پرورش نسل جوان دقت نظر بسیار عمیقی داشتند و استاد عسکراولادی در حزب به عنوان شخص شاخص در این حوزه شناخته شده اند. بنابراین اگر حزب بخواهد به عنوان یک جریان اثرگذار در کشور شناخته شود باید سیره شهدا را برای جوانان و نسل امروز تبیین کند؛ چرا که تنها همین سیره چاره کار است برخلاف آنکه عده ای معتقدند اگر بخواهیم در مجامع بین المللی حرفی

برای گفتن داشته باشیم باید بتوانیم خود را با شرایط و جریانات تطبیق دهیم تا دچار عقب ماندگی نشویم. اما بنده می گویم برای آنکه جریان اثرگذار در همین عرصه باشیم باید سیره شهدا که همان سیره اهل بیت است را دنبال کنیم. مطابق نقل ها شنیده ام شهید حاج صادق امانی بیش از چهار هزار حدیث از حفظ داشت و عامل به این احادیث بود. ما اگر بخواهیم برای مؤتلفه سرمایه ای کسب کنیم باید فرامین معصومین را در سیره زندگی خودمان به شکل عملی جاری کنیم. اگر فرامین معصومین را در سیره زندگی عمل کردیم آنجا است که ما در زمینه تبعیت از ولی فقیه مان به بیراهه نخواهیم رفت. حاج آقا عسکراولادی خود بر مبنای فقهی اشراف داشتند البته بسیاری از بزرگان ما در حزب هم اکنون به این اصول مسلط هستند. استاد عسکراولادی این مبنای را در زندگی فردی و اجتماعی هم پیاده می کردند. اگر ما بتوانیم جوان تشکیلاتی را با این سیره آشنا کنیم ما در مسیر حرکت به سمت حق هیچ گاه به خطا نمی رویم و در خط ولایت مسیرمان را ادامه خواهیم داد.

بنده باید اعتراف کنم که به تداوم این مسیر اهتمام کمی شده است؛ اگر ما چنین ابزاری را در خود بتوانیم مهیا کنیم قطعاً می توانیم موفق شویم. ما در طی این سال ها نسبت به شناخت الگوهای بومی برای جوانان کم کاری کرده ایم. یکی از توفیقات ما در طول چندین سالی که در خدمت ایشان بودم لحظات عصرهای جمعه بود

که در محضر ایشان تلمذ می کردیم. توسل ایشان به حضرت صاحب الامر(عج) زیاد بود، گاهی گرفتاری هایمان را به ایشان عرض می کردیم و ایشان می فرمودند ما باید در محضر مولایمان سرپازی کنیم و چیزی جز سرپازی برای ما تکلیف نیست و دعا می کرد و دست به سوی آسمان می بردند و عرضه می داشتند آقا ما معتقدیم که شما ما را بی صاحب نخواهید گذاشت و ما معتقدیم که بی صاحب نیستیم.

برخی افراد این محث را ظاهری می گویند ولی آقای عسکراولادی بر اساس بینش درونی و آموزشی که دیده بودند این مسئله برایشان یقین شده بود، ضمن آنکه تعمیق در احادیث و تفاسیر قرآن هم کمک بسیاری به ایشان در این مسیر کرد. این خودسازی باعث می شد ایشان قبل از هر چیز خدا را در نظر بگیرند و وقتی در معرض تهمت های ناروا قرار می گرفت تنها خدمت در مسیر خدا برایشان اهمیت داشت و از این امور نمی رنجید و این برای جوان تشکیلاتی باید به عنوان یک الگو مطرح شود. ما اگر در داخل مجموعه مان بتوانیم افراد شجاع و انقلابی را پرورش دهیم می توانیم کشور را اداره کنیم و امور آن را به دست گیریم.

**در بحث جوان و جوان گرایی ایجاد حس امید به آینده از اهمیت ویژه ای برخوردار است، این مهم در رفتار حبیب الله عسکراولادی چگونه تبلور پیدا کرد؟**

مرحوم عسکراولادی شخصیت مشورت پذیری هستند و یک الگوی عملی اخلاق اسلامی به حساب می آید یعنی مشورت برای ایشان در هر سمتی اعم از دبیر کلی حزب مؤتلفه اسلامی و یا جبهه پیروان خط امام و رهبری و مواضع دیگر اصالت دارد ایشان تا مشورت نمی گرفتند کاری را انجام نمی دادند به طور مثال اگر قرار بود در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کنند حتماً دو یا سه جلسه با افراد مختلف و صاحب نظر مشورت می کردند و بعد در جلسه حاضر می شدند؛ زیرا ایشان معتقد بودند هر موقع جمع برادران دینی با اخلاص دور هم جمع شوند از آن جمع مطالبی به ذهنشان خطور می کند که می تواند راهگشای ما باشد این مسئله بسیار مهم است؛ زیرا مرحوم عسکراولادی امید به آینده را به جوانان از طریق محل مشورت قرار دادن ایشان تزریق می کردند یعنی همواره یکی از نکاتی که حاج آقا به آن تأکید داشتند امید دادن جوانان نسبت به آینده بود براساس سیره ای که ایشان داشتند معتقد بودند که آینده از آن جوانان است و باید خود را برای آن بسازند و برای انجام وظیفه در نظام اسلامی آماده شوند.

رمز ماندگاری حاج آقا عسکراولادی که باید برای نسل جوان ما به عنوان یک درس باشد این است که مهمترین و بزرگترین شاخصه شان انطباق قول و فعل شان است. بنده هرگز ندیدم که وی قولی بدهد که با فعلش تطبیق نداشته باشد و همین اصل است که باعث می شود مقام معظم رهبری از ایشان به عنوان مجاهد صادق یاد کنند.

که مرحوم عسکراولادی بستری شدند تا روز فوت ایشان، هر روز از دفتر حضرت آیت الله مهدوی کنی جوایای حال ایشان می شدند و می گفتند ایشان هر روز برای آقای عسکراولادی دعا می کنند. جمعه پانزدهم شهریور ماه بود که خبر دادند بعد از ظهر ایشان جهت عیادت به بیمارستان محل بستری شدن آقای عسکراولادی خواهند رفت. حدود ساعت ۱۵ بود که از بیمارستان خبر رسید که حال حاج آقای عسکراولادی وخیم شده است و پزشکان تصمیم به تخلیه ریه ایشان دارند و بعد خبر دادند که با بیهوش کردن ایشان مشکل تنفسی هم ایجاد شده است. قرار شد که به آیت الله مهدوی کنی اطلاع دهیم اما تلاشها بی فایده بود و ایشان طبق قرار و راس ساعت ۱۷ به بیمارستان رسیدند. وقتی قصد ورود به اتاق آی سی یو داشتند، پزشکان اجازه ندادند و گفتند حال ایشان مناسب نیست و ملاقات ممنوع هستند. آیت الله مهدوی کنی با اصرار اجازه ورود گرفتند، و فرمودند من یک حمد شفا برای ایشان به فاصله ۲ دقیقه می خوانم و برمی گردم. ایشان عبا را در آوردند و بالا سر حاج آقای عسکراولادی رفتند. دست ایشان را گرفتند و یک حمد شفا خواندند. حالشان با دیدن حال آقای عسکراولادی بسیار منقلب شده بود. بیرون که آمدند مرحوم آقای حاجی حیدری شرایط حال ایشان را توضیح دادند. آیت الله مهدوی کنی با لحن مزاح گفتند: من و عسکراولادی اهل بهشت هستیم.



۱۳۲۷-۱۳۲۸

### انتخاب راه...

پایش به بازار که باز شد، زندگی برایش معنای دیگری پیدا کرد همان روزها بود که با شیخ محمدحسین زاهد آشنا شد و از آن روز پای درس طبلگی او نشست. رشد و تربیت در خانواده متدین دماوندی و یافته هایش از شیخ او را بصیر بار آورد، طلبه جوان که شریعت را به خوبی می دانست، سال سوم درس وقتی فهمید نقطه ای از زمین به نام فلسطین به شکل نامشروعی به اسرائیل واگذار شد، دعوت آیت الله کاشانی را که یک مجتهد کامل سیاسی بود پاسخ گفت و به میدان امد هر چند زره آورد این میدان برایش سه روز بازداشت و چند سبلی بود اما حبیب الله جوان که دغدغه دین داشت پایش را هرگز عقب نکشید و وقتی سال بعد به پنهان تیراندازی به شاه، آیت الله کاشانی را تبعید می کنند او این بار هم کوتاه نمی آید و به خاطر حمایت از مردی که دینت و سیاستش یکی بود میدان اراک وارد می شود.

۱۳۳۲-۱۳۳۳

### اصل اول، دیانت

او یک آدم سیاسی صرف نیست، می داند در میدان سیاست باید اصل اول برایش دیانت باشد، اصلی که آن روزها قربانی سلیقه شخصی خیلی ها می شد. ملاک حضور برایش حجت شرعی است و به همین خاطر است که با وجود آنکه در مجالس فدائیان شرکت می کند اما در عمق وجودش از عضویت در این گروه که هنگامه اوج خود را تجربه می کند و با گروه های دیگر پرهیز دارد. حبیب الله جوان که التهاب ایران را در ملی شدن صنعت نفت می بیند تا اینجا که روحانیت در میدان حمایت از این حقوق ملی است حضوری فعال دارد و حتی برای رساندن پیام پیروزی نهفت نفت به آیت الله سیدمحمدتقی خوانساری در قم سر از پا نمی شناسد و در جایی که مصدق آیت الله کاشانی را کنار می زند باز هم جوان سیاستمدار متدین بر مبنای نظر آیت الله فعالیت می کند؛ چه در صحنه قیام ۳۰ تیر و چه در سایر صحنه ها.

۱۳۳۹-۱۳۴۰

### این راه بن بست ندارد...

انگار در زندگی سیاسی و اجتماعی بن بست برایش معنا ندارد، وقتی به واسطه کودتای ۲۸ مرداد چپ و راست منزوی شده و به بن بست می رسد، حبیب الله جوان که شاهد تمام حرکات سیاسیون بوده می داند انزوا شرط اصلی مبارزه نیست؛ بنابراین در این سال ها به همراهی دوستانش هیتتی مذهبی را تأسیس می کند تا ظرفیتی از نیروهای اسلام خواه جوان را در آنجا برای روزهای دشوار گرد هم آورد آنها در مؤید یاد می گیرند نباید کندروی و تندروی کنند باید برای روزهای مبارزه آماده بود؛ زیرا هیئت مؤید در خدمت مرجعی قرار می گیرد که در سرنوشت یک انقلاب مؤثر خواهد بود.



### اتلافی برای خدا

معتقد بود خدا با جمع، همراه است و وقتی امام به او و دوستان دیگر می گوید شما که برای خدا کار می کنید با هم مؤلف شوید هبنت ها یکی شده و مؤلفه اسلامی شکل می گیرد؛ حالا حبیب الله جوان به همراه حاج مهدی عراقی، حاج ابوالفضل توکلی و حاج آقا شفیق از دوستان رابط مؤلفه و امام می شوند. مؤلفه روزهای پر فراز و نشیبی را در پیش دارد و او در تمام این ایام در مبارزه تشکیلاتی به دنبال وظیفه و تکلیف شرعی و الهی است، از فاجعه قضیه و پیشنهاد افتتاح حساب تا لیبیک به اعلام خطر نسبت به اصلاحات ارضی شاه و لایحه تنگین کابینا لاسیون همه و همه رضایت امامی است که جوان انقلابی را در مسیر صحیح مبارزه قرار می دهد.



### پناهگاهی برای مسلم زمان

فرمان امام برایش همیشه حجت است، به همین خاطر است که وقتی شاخه نظامی مؤلفه شکل می گیرد و حاج صادق امانی و یارانش جهاد مسلحانه بر ضد منصور را آغاز می کنند، حبیب الله به واسطه آنکه امام این کار را به دوستان دیگر سپرده است، حضور مستقیم در این عرصه ندارد؛ تا اینکه آن روز تنگ غروب بهترین پناهگاه خانه او برای حاج صادق می شود و او اینبار بنا به فداکاری الهی و تکلیف شرعی، مسلمانی مبارز را پناه می دهد تا فصل زندان برای زندگی اش رقم بخورد.

۱۳۵۷

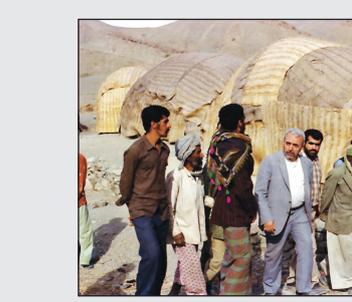
مشاور امین می گفت من در و وظیفه دارم آنم رهبری منتقل کن که در سالهایی حضوری و با به که می دانست به خیلی حرف است مشاور امین و چه یکی امام خمینی خامنه ای (دامهیر) به آخر عمرش هر تا سر اصلی گفته گفت من منتظر کارم غلط باشد که من خواهند که اندکی بعد امام (دامهیر کانه) را اسرا را آمریکا، اسرا را آنکلیس دانسته مشاور امین خود تصدیق کردند.



## هفتاد سال مجاهدت صادقانه

بر همت واحد جوانان حزب مؤتلفه اسلامی

۱۳۶۰



### او حبیب دل امام بود

هوای سرد روزهای پاییز شاید به واسطه ملاقات با مردی که یک انقلاب را در او می دید برایش چندان سرد نبود، آن روزها بهترین علت برای رفتن به پاریس بردن دو پیغام برای امام از سوی آیت الله دکتر سیدمحمد بهشتی و استاد مرتضی مطهری به واسطه حبیب الله انقلاب بود. حبیب الله از آغاز جریان نهضت معتمد امام و مبارزین بود می دانست روزهای گل کردن انقلاب فرا رسیده است، به همین دلیل است که به جبران تمام روزهای ندیدن رهبرش در کنار امام در پاریس ماند و در روزی که پهلوی ها بساط حکومت نامشروعشان را از ایران جمع کردند، قرار شد با امام به ایران بیاید و سفارش آن روز امام که برای او و یارانش است فرستاد که امام مهدی عراقی صندلی سوم پشت سر خود در هواپیمای او در نظر گرفت نشان می دهد او حبیب دل امام بود.

۱۳۵۷

### محکومیتی برای رهایی

در سخت ترین شرایط خدا را در نظر داشت، در دادگاه که به حبس ابد محکوم شد می دانست از این فصل تازه زندگی اش باید بهترین استفاده را بکند. حبیب الله هرگز احساس ضعف نمی کند و به همین علت است که در زندان مقاومت مکتبی و اسلامی، چارچوب مؤلفه برایش ادامه پیدا می کند اصلا انکار برای او مبارزه یک سیال بی پایان است و مقاومت توأم با کار و تلاش او و دوستان مثل مهدی عراقی به سایر زندانی ها شجاعت می دهد. برای او حبس کشیدن در زندان تهران، براژان یا مشهد فرقی ندارد او زندان را گذرگاه آزادی تلقی می کند و از همین جا است که از لحظه لحظه ۱۳ سال دوران محکومیت بهترین استفاده را می کند، کتاب می خواند و می نویسد، تقاسیر قرآنی را که حاصل روزهای طلبگی و اجتهاد است جمع آوری می کند و از هر وقتی برای اموختن و آموزش بهره می برد وقتی روزهای آزادی فر می رسد باز هم صحبت امام برایش حجت می شود؛ از همین جا است که شرایط سیاسی حاکم بهترین فرصت برای بازپس دادن درس های تازه ای است که در زندان آموخته است آن روزها روزهای اوج نهضت اسلامی امام بود.

۱۳۵۶-۱۳۵۳



دست دو رهبر بوده‌ام نه را که می‌فهم به م به همین خاطر بود که مشاور دو رهبر بود سبیله نامه هر آنچه را ایشان انتقال می‌داد، که حبیب الله سال‌ها نسیم تیزبین دو امام بود؛ (ره) و دیگری امام کاتان؛ یک سال مانده بم وقتی تصمیم گرفت ۱۸۸ معرفی کند شش رهبری هستم اگر می‌توانست، فتنه و حرف را

۱۳۵۷

**حبیب محرومان**  
اساس کار امداد از ۴۲ ریخته شد، اما در همان روزهای اول پیروزی انقلاب بود که امام (ره) تأکید کرد نهادی باید برای خدمت به محرومین در جامعه اسلامی وجود داشته باشد، حبیب الله به فرمان امام (ره) برای تهیه گزارش از وضعیت مردم به مناطق مختلف سفر کرد. از آنجا دیگر او پدر محرومین و مستضعفین در امداد شد و به همین خاطر تمام جمع هایش را صرف رسیدگی به خانواده محرومین می کرد.



**پیشرو در اقتصاد اسلامی**  
ریاخواه‌ها را آورد در ساختمانی پشت مجلس، جایی که بعدها کمیته امداد شد و با شرایط پخشیدن مبلغ نزرول به بدهکاران به جای مصادره اموالشان به نوعی با آن‌ها تسویه کرد و بعد نسبت به تأسیس صندوق قرض الحسنه تعاونی صنفی و صندوق قرض کمیته امداد اقدام کرد. حبیب الله آن روزها با همراهی چند نفر دیگر با تمام توان برای مقابله با رباخواری در جامعه اسلامی ایستاد و از تمام ظرفیت اقتصادی‌اش درست مثل یک نظریه‌پرداز خیره که علم اقتصاد اسلامی را به صورت عملی تجربه کرده است، استفاده کرد.



۱۳۵۸

**خانه ملت، عرصه وظیفه یابی**  
وقتی انقلاب پیروز شد و نهادهای انقلابی با وجود شرایط سخت جنگ، برای ساماندهی امور مملکت شروع به کار کردند، بیشتر از همیشه احساس مسئولیت کرد، این احساس برایش همیشه توأم با وظیفه بود، وظیفه‌ای که امام تمام تارک و روشش را می‌دید و حبیب‌الله تنها با اجازه ایشان وارد میدان‌های سخت سیاسی می‌شد. درست از همان ۲۴ اسفند ۵۸ بود که بنا به وظیفه و تکلیف در اولین دور انتخابات مجلس شورای اسلامی از حوزه انتخابیه تهران رای آورد. در همان خانه ملت بود که با همراهی دوستان دیگر که حالا ما آنها را اصولگرا می‌نامیم بر تری مطلق از آن نیروهای مذهبی و انقلابی شد.



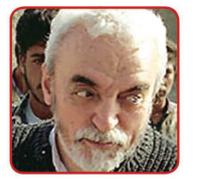
۱۳۵۹

**مجاهد صادق**  
اصلا ساخته شده بود برای کارهای جهادی؛ وقتی جنگ شد و از زمین و هوا بر سر مردم آتش و گلوله می‌بارید، حبیب الله با هر آنچه داشت ستاد پشتیبانی جنگ را با دعوت از الله مهدوی کنی، راه اندازی و اداره کردند. آن روزها بسماران یک لحظه بود اما ویرانی هزاران هزار لحظه...



۱۳۶۰

**وزیری برای سال‌های جهاد**  
بعد از دور دوم انتخابات ریاست جمهوری شهید رجایی با هنر برای پذیرش وزارت بازرگانی به سراغ حبیب الله می‌روند او که به خاطر حضور در مجلس، فعالیت در امداد و توری که به تازگی توسط منافقین شده بود؛ وضعیت جسمی مناسبی ندارد، تلاش می‌کند تا این مسئولیت را نپذیرد، این در حالی است که شرایط جنگ بار اقتصادی سختی را بر دوش دولت رجایی گذاشته و درست در همین زمان است که حبیب الله با اجازه امام (ره) ضمن حضور در امداد، وزیر بازرگانی وقت می‌شود تا انتابراهی خالی پر و خورشید آزاد شود. او حتی برای آنکه کار اقتصادی مملکت در شرایط بحران به خوبی پیش برود تا جایی که می‌توانست با آخرین نخست وزیر ایران هم کنار آمد هر چند که میرحسین موسوی حضور او را در وزارتخانه برتابید.



۱۳۵۸  
۳  
۱۳۹

**بر تکلیف**  
سدر برکنار شد، بود و کشور باید یک درس از عباس شیبانی و نند و حبیب الله هم بنا بر این انتخابات و چه به عنوان ذخیره و نه ضرور پیدا کرد و به خاطر ن با اسدالله لاجوردی و مسائل اقتصادی و شیعه و مسائل بود می‌دانست انقلاب و با بر این اقتصاد هایش مطرح کرد اما آن شقوق می‌کرد تا شد همانطور که در مردم را دعوت کرد تا خانه‌های رای دهند.



**دغدغه‌مند جوان انقلابی**  
وقتی شهید بهشتی گفت باید جوان‌ها را دریافت و جایی برای پرورش نسل جوان مان ایجاد کرد، حبیب الله با یک فکر منظم وارد میدان شد و پیشنهاد یک مؤسسه تمام عیار فرهنگی که مؤتلفه اسلامی متولی آن بود را ارائه کرد، او می‌دانست کشور علاوه بر کار سیاسی و اقتصادی نیاز به پشتوانه فرهنگی دارد؛ مؤسسه فرهنگی شهدای مؤتلفه که جان گرفت حتی خیلی از افراد به خاطر تدین مجموعه بچه هایشان را به آنجا سپردند.

**مصلحت اندیشی انقلاب**  
معتقد بود تشخیص مصلحت رکن اصلی مشورت با رهبری است. حبیب الله اصل تشخیص مصلحت را نه برای مصلحت نظام می‌دانست؛ به همین خاطر با وجود آنکه مشورت هایش راهگشای مجمع بود اما هیچ وقت جلوی لوز دیرین رسانه‌ها خودش را به رخ فرد و یا جویانی نکشید.

**پدر معنوی**  
وقتی حزب جمهوری تعطیل شد، مؤتلفه اسلامی با اجازه امام فعالیت خود را دوباره از سر گرفت، آن روزها حبیب الله دبیرکل مؤتلفه بود، روزهای دبیر کلی پدر معنوی حزب، روزهای آموختن تمام تجربه‌های انقلاب به نسل جوان بود، جوانانی که فرزندان انقلاب به حساب می‌آمدند؛ او در تمام روزهایی که در حزب بود به فرزندان انقلابی‌اش آموخت اینجا همه باید برای خدا کار کنند بر همین مبنا بود که در حزب اکثریت، اقلیت را قانع کرده و رد نمی‌کند و مشورت پایه تمام تصمیمات است او همیشه به جوان‌های انقلابی اعتماد داشت. به همین خاطر وقتی که با اصرار سایر اعضا دبیر کلی شش ماهه را پذیرفت درست در روزهای پایانی ماه ششم مطابق وعده‌اش به دوستان حزبی کنار رفت محمدنبی حبیبی که حداقل ۱۵ سال از او کوچکتر بود دبیرکل مؤتلفه اسلامی شد.



**نهایت انصاف**  
روزی که می‌خواستند او را برای هیئت منصفه مطبوعات انتخاب کنند در دادستانی می‌گفتند او یک چهره سیاسی است عده‌ای هم معتقد بودند بهتر است یا به میدان ننگارد، عده‌ای هم به خاطر اعتقادی که به او داشتند می‌دانستند که بر مبنای وظیفه عمل می‌کند حبیب الله در هیئت منصفه مطبوعات نهایت انصاف را رعایت کرد حتی وقتی هفت نامه شما کدرش به این هیئت افتاد.

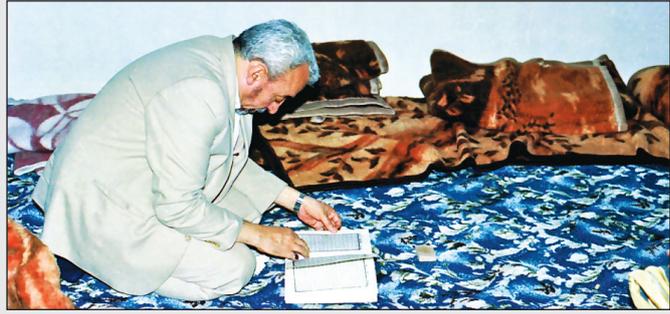
۱۳۷۹

۱۳۷۹

۱۳۷۰

۱۳۶۸

۱۳۶۸



حسین همدانی:

## سرمایه اجتماعی امثال عسکراولادی آینده مؤتلفه را تضمین کرده است

استفاده می‌کنم. اینها ویژگی‌هایی هستند که موجب جذب افراد به یک نفر می‌شود.

ایمان، خلوص، ادب و صراحتش. گاهی که در موارد مختلفی گیر می‌کردم به ایشان زنگ می‌زد. هرگز نشد که از سرباز کند یا مطلبی بگوید که دهان طرف را ببندد. فکر می‌کنم آخرین تلفن شخصی‌ام به ایشان حدود ۲۰ روز قبل از رفتن ایشان به بیمارستان بود که شرایط روحی بدی داشتم و ایشان با نهایت متانت و صبوری یک جواب واقعی را برایم تشریح کردند. به نظرم این مجموعه رفتارها یا موضوعات اگر در هر کسی متعین باشد، انسان به آن شخص احترام می‌گذارد، بنابراین آقای عسکراولادی را این‌گونه یافته بودم.

در باب انقلاب، ایشان واقعا فدايي اسلام، قرآن و ولایت بود. در موضع‌گیری‌ها نگاه نمی‌کرد ببیند هزینه‌اش برایش چقدر در می‌آید. بسیاری از سیاسیون ما الان به صورت هزینه یک موضع‌گیری نگاه می‌کنند و

من بودم که این کار را انجام دادم. انسان صریحی بود، اما فوق‌العاده مؤدب. من در خدمت ایشان با سه رئیس‌جمهور دیدار کردم. جناب آقای هاشمی رفسنجانی، جناب آقای سید محمد خاتمی و جناب آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد. ایشان ضمن صراحت بسیار مؤدب و بااخلاق بود. چگونه می‌شود صراحت را با اخلاق در هم آمیخت هنر ایشان بود که صریح‌ترین انتقادات را مطرح می‌کرد - خوب است مشروح این گفتگوها چاپ شود - خدمت هر سه رئیس‌جمهور بود، انتقاداتی را صریح و بسیار مؤدبانه مطرح می‌کردند.

یکی دیگر از ویژگی‌های ایشان این بود که اهل مشورت بود. گاهی به من زنگ می‌زد و می‌گفت آقا حسین! بی‌ا کارت دارم. معمولاً هم در روزهای جمعه بود که به دفتر کمیته امداد، محضر ایشان می‌رفتم. ایشان می‌گفت راجع به فلان موضوع به من مشورت بدهید. می‌گفتم حاج‌آقا! ما کجا و مشورت دادن به شما کجا؟ می‌گفت نه! من از مشورت شما

اشاره: از مطرح شدن نامش گریزان است اما جایگاه متمایزی در کنار عسکراولادی داشته است. همین امر ضرورت مصاحبه با وی را با همه امتناع او قطعی ساخت. خواندن این مصاحبه شما را قانع خواهد کرد که این ویژه‌نامه بدون مصاحبه با او چیزی کم داشت.

با توجه به این‌که در خاندانی پرورش یافته‌اید که همگی اهل مبارزه بوده‌اند، نحوه آشنایی شما با مرحوم عسکراولادی چگونه بود؟

اولین بار که حاج‌آقا عسکراولادی را زیارت کردم پشت میله‌های زندان قصر بود. همراه با مادرمان به دیدن حاج هاشم امانی رفته بودیم و در آنجا مرحوم زنده‌باد آقای حیدری، شهید عراقی و مرحوم آقای عسکراولادی هم برای ملاقات می‌آمدند. فکر می‌کنم سال ۵۱، ۵۲ بود. با شوری که در سر داشتم، دیدن این اشخاص پشت میله‌های زندان برایم عجیب بود. احساسم این بود که شیرانی در قفس هستند.

وقتی که مرحوم عسکراولادی از زندان آزاد شدند همراه با گروهی به منزلشان و برای دیدن ایشان رفتیم. بعد از آن از طریق برخی مبارزان به آقای عسکراولادی وصل بودیم تا زمان اوج انقلاب که کمیته‌های مخفی شکل گرفته بود، با یک واسطه با آقای عسکراولادی ارتباط داشتیم. سپس ایشان به پاریس و خدمت حضرت امام تشریف بردند و وقتی به تهران برگشتند کمیته استقبال از امام تشکیل شد. بعد از پیروزی انقلاب ایشان به کمیته امداد تشریف بردند و ما هم همراه شهید لاجوردی به دادستانی انقلاب رفتیم و ارتباطات وجود داشت تا وقتی که مؤتلفه اسلامی پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی فعالیت خود را از سر گرفت و آقای عسکراولادی، من و آقای محمدعلی امانی را دیدند و کمی هم عتاب کردند که چرا دعوت می‌کنیم، نمی‌آیید؟ بیایید و کمک بدهید و ما به مؤتلفه اسلامی آمدیم که همکاری کنیم سال ۷۲ تا ۹۲ که ایشان مرحوم شدند به مدت ۲۰ سال حداقل هفته‌ای یک بار در شورای مرکزی حزب در خدمت ایشان بودیم. عجیب هم بود که در بسیاری مواقع صندلی‌ام در کنار صندلی حاج‌آقا عسکراولادی بود و ارتباطات نزدیکی با ایشان داشتم تا زمانی که ایشان مرحوم شدند.

از نخستین تأثیراتی که ایشان بر شما گذاشتند برایمان صحبت کنید.

از ویژگی‌های بارز ایشان متانتشان بود. نکته دیگر صداقتشان بود. ادعا نداشت. در طول این ۴۰ سال هرگز ندیدم کاری را به خود منتسب کند و بگوید



به نکاتی که عرض کردم، پرورش نسل جوان را در دستور کار خود قرار داد بودند.

**مرحوم آقای عسکراولادی چگونه توانست نقطه اتصال بین سه نسل باشد؟ یعنی یک سری آموزش‌ها را به شما منتقل کرد و شما به نسل بعد از خودتان انتقال دادید و آن نسل به نسل بعدی داد. این اتفاق چگونه افتاد؟**

عسکراولادی ایمان و صداقت داشت و دلش برای کار مردم می‌تپید. ایشان یک بار به حج عمره رفته و از فرودگاه یکرست به دفتر رفته بود که کار مردم را انجام بدهد. اگر روز جمعه به دفتر سمیه می‌رفتید، می‌دیدید یک صف طولی تشکیل شده است و متوجه می‌شدید اینها افرادی هستند که در قالب کار اداری نیامده‌اند و با خود حاج‌آقا کار دارند. یکی بچه‌اش مریض بود، یکی سرطان داشت، یکی بدهکار بود، یکی طلاق گرفته بود و... این ویژگی‌های عسکراولادی که افراد به او جذب می‌شوند. عسکراولادی نمی‌گفت افراد بیایید به من جذب شوید. این ویژگی‌ها در هر کسی وجود داشته باشد، افراد جذبش می‌شوند. صداقت و ایمان داشت و کارش برای رضای خدا بود. به مشکلات مردم رسیدگی می‌کرد. کسی که مسئول می‌شود باید دلش برای کارش بتپد. فرق هم نمی‌کند چه کاری باشد. ایشان این ویژگی‌ها را داشت و افراد جذب ایشان شدند عسکراولادی خودش به دنبال مرد اول تشکیلات شدن نبود، بلکه این فرآیند به شکل طبیعی پیش آمد. ایشان شد نقطه اتصال.

**یعنی عملکرد عسکراولادی منجر به چنین نتیجه‌ای شد.**

احسن! عملکرد عسکراولادی او را در چنین جایگاهی قرار داد. افراد او را در چنین جایگاهی نشاندهند. این خیلی مهم است. کسی در مجلس گفت می‌خواهم مدرس شوم، گفتند مدرس تصمیم نگرفت مدرس شود، خودش مدرس شد. این چیزی نیست که انسان به این در و آن در بزند که بشود. آقای عسکراولادی با این ویژگی‌های برجسته‌ای که داشت، یعنی ایمان، صداقت، رسیدگی به کار مردم، سماجت، انتقادپذیری و... عسکراولادی شد. گاهی در شورای مرکزی ایشان زیر رگبار انتقاد قرار می‌گرفت. می‌گفت دریافت کردم، بله، چشم! چنین فردی لازم نیست بگوید می‌خواهم نقطه اتصال شوم. خود اینها می‌شود نقطه اتصال.

**انتقاد را به راحتی می‌پذیرفتند؟**

بله، در همین جریانی که در آخر عمرشان اتفاق افتاد، خود من اولین کسی بودم که به ایشان زنگ زدم و انتقاد صریح کردم. ایشان گفت انتقاد صریح شما برادر عزیز را می‌پذیرم. انتقاد مؤدبانه، ولی خیلی صریح بود. شما به من یک انتقاد ساده کنید، می‌خواهم ده تا واکنش تند نشان بدهم. کسی که محور می‌شود برای این است که سینه بازی دارد و مطالب را می‌پذیرد. به نظر من آقای عسکراولادی سعه‌صدر بسیار بالایی داشت.

**شما که خودتان در زمره انتقادکنندگان از ایشان بودید، آیا واقعا پس از مدتی به این**

چون جوان سئوال‌ات متعددی دارد، اشکال و بحث می‌کند، نمی‌پذیرد، سرسختی می‌کند، اما ایشان آرامش داشت و می‌پذیرفت. حدود هفده هجده سال قبل در محضر ایشان موضوعی را تحلیل کردم و آن جلسه حقیقتاً برایم یک کلاس آموزشی بود. ایشان به من توصیه‌ای کرد و گفت: «سر تحلیل باید با انتهای تحلیل بخواند برادر! نمی‌توانی این طرف یک چیزی را

**گاهی در شورای مرکزی ایشان زیر رگبار انتقاد قرار می‌گرفت. می‌گفت دریافت کردم، بله، چشم! چنین فردی لازم نیست بگوید می‌خواهم نقطه اتصال شوم. خود اینها می‌شود نقطه اتصال**

بگویی، این سر قضیه با آن سر قضیه نخواند». عزیزانی بودند که خدمتشان می‌رفتیم و می‌خواستیم مطلبی را بگوییم یا تحلیل‌هایشان ذهنی بود یا از سر باز کنی، یا تخیلات یا برای این بودند که دهان طرف را ببندند یا به او الکی دلگرمی بدهند، ولی ایشان با مسائل بسیار واقعی برخورد می‌کرد و به سوالی که در ذهن جوان بود پاسخ درستی می‌داد. این یعنی این که به جوان اعتنا داشت، نه این مطلبی را از سر بی‌حوصلگی به او بگوید. خود ایشان به همین شکل آن سه نسل را ساخت: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ»؛ مردم را با غیر از زبانتان بسازید، والا اخلاق تئوری را که همه می‌گویند. اخلاق عملی مهم است. ایشان آن اخلاق عملی را داشت. به این اصل معتقد بود که باید کارها را به نسل جوان واگذار کرد. در این باره توضیحی دارم که در شورای مرکزی در این مقاطعی که اشاره کردید درباره اش صحبت شد. این که مثلاً دبیر کلی حزب را به یک جوان ۲۲ ساله بدهیم؟ خیر. در صورتجلسات شورای مرکزی نکات بسیار ارزشمندی هست، یک بار ایشان به این نکته اشاره کردند که اگر می‌گوییم جوان و جوان‌گرایی، به این معنا نیست که صاحبان تجربه را تصفیه کنیم یا آنها را دور بریزیم، آنها ۴۰، ۵۰ سال تجربه دارند. در ژاپن می‌بینید در هیئت مدیره یک کار تجاری بزرگ دو نفر پیرمرد هستند و چهار نفر جوان. آن دو پیشکسوت تجربه‌های خود را منتقل می‌کنند. به نسل جوان منظور آقای عسکراولادی این نبود که صبح بیاییم و بگوییم کل تشکیلات را تحویل ۳۰ تا ۳۵ ساله‌ها بدهیم. این فروپاشی است. اگر مقام معظم رهبری دارند کشور را در این توفان‌ها اداره می‌کنند، به خاطر این است که تجربه دارند. ایشان هم نماینده بودند، هم رئیس‌جمهور، هم نماینده در نیروهای مسلح و... و الان زبان کار را می‌فهمند. بیاییم و کشور را تحویل یک جوان ناپخته بدهیم؟ معلوم است از بین می‌رویم.

جوان‌گرایی آقای عسکراولادی را در قالبی که ایشان قبول داشت، قبول دارم که اجرا را به دست جوان‌ها بدهیم و این کار هم انجام شد. مثلاً دبیر اجرایی ما، آقای امینی حدوداً ۳۶ الی ۳۸ ساله بودند که دبیر اجرایی مؤتلفه شدند. آقای عسکراولادی هم با توجه

سپس موضع می‌گیرند، ولی ایشان به صورت هزینه نگاه نمی‌کرد.

در سه مقطع آماج شدیدترین حملات قرار گرفت که اگر فرصت شد، آن سه مقطع را توضیح می‌دهم. همه اینها مواردی بودند که انسان را جذب یک شخصیت می‌کند. صداقت، صمیمیت، احترام و توجه به نسل جوان.

یکی دیگر از خصوصیات خوب ایشان گوش دادن به حرف دیگران بود. یعنی وقتی خدمت ایشان می‌رسیدیم می‌فرمودند در خدمت شما هستیم، بفرمایید. گاهی اوقات ۲۰، ۲۵ دقیقه توضیح می‌دادم و مردی با سن بالای ۷۰ سال کاملاً گوش می‌داد. سعه صدر عجیبی داشت. به نظر من این ویژگی‌ها در هر کسی که باشد انسان برایش احترام قائل می‌شود. **مرحوم عسکراولادی پس از شروع فعالیت مجدد حزب تا آخر عمر، سه نسل را پرورش دادند. گرایش ایشان به جوان‌گرایی و لزوم پرورش و تربیت نسل‌های جدید را تحلیل بفرمایید، مخصوصاً که خود شما معاونت بخش دانشجویی و جوانان را به عهده داشتید و از نزدیک با این موضوع آشنا هستید، ضرورت جوان‌گرایی را که توسط ایشان همواره مطرح می‌شد توضیح بدهید.**

ایشان با من که یک جوان بودم رفتار بسیار محبت‌آمیز و قانع‌کننده‌ای داشت. یک فرد سالخورده اگر بخواهد با یک جوان گفتگو کند، حوصله و صبر می‌خواهد،



**مطلب رسیدید که ایشان در آن مقطع احساس تکلیف کردند؟ چون این موضع گیری مرحوم آقای عسکراولادی هنوز هم مورد اختلاف نظر است. خیلی‌ها قبول دارند، خیلی‌ها ندارند.**

این بحث جدایی است. در آن مقطع به حاج آقا انتقاد داشتیم. انتقاد یک شاگرد نسبت به استاد خود و انتقاد را هم مطرح کردم. بعد از مدتی که خدمت ایشان رسیدم، گفتند هر کسی می‌تواند به من انتقاد کند. به آنها بگو اگر رویشان نمی‌شود بگویند، مکتوب کنند و تحویل من بدهید. ما هم یک‌سری از انتقادها را به صورت مکتوب خدمت ایشان تقدیم کردیم. خودم تحلیلی داشتیم و سبک و سنگین کردم که چرا مردی در سن ۸۰ سالگی با ۶۵ سال سابقه سیاسی چنین کاری را انجام می‌دهد؟ بعد ارزیابی کردم و این ارزیابی را نزد خودم نگه داشتیم. در جمع‌ها هم دفاع صد در صد از ایشان نکردم و گفتم هر کسی هر انتقادی دارد می‌تواند بگوید. بعضی‌ها از جاده ادب خارج شدند و گفتند من دچار کوته‌بینی سیاسی شده‌ام. یک بار هم ایشان در شورای مرکزی با خنده گفت می‌گویند من آرایمر گرفته‌ام. نه عزیزان من آرایمر نگرفته‌ام. این آخرین کار سیاسی‌ام است و تمام حیثیتم را روی آن گذاشته‌ام. در ۱۷ دی ۱۳۹۲ محضر رهبر معظم انقلاب رفتیم. حدود ۳۵ نفری بودیم. جلسه خصوصی بود و آقا راجع به این موضوع کدهایی دادند که پاسخ سوال خود را دریافت کردم.

**یکی از ویژگی‌های مرحوم عسکراولادی ذوق در ولایت بودن ایشان است. چگونه به این جایگاه رسیدند؟**

آقای عسکراولادی التزام عملی به ولایت فقیه داشتند، نه التزام تئوریک که خیلی‌ها دارند. آقای عسکراولادی بر اساس اخلاق عملی جلو می‌رفت، نه بر اساس اخلاق تئوریک. ایشان اول دیندار بود، بعد سیاستمدار، اما خیلی‌ها اول سیاستمدارند و بعد دیندار. آقای عسکراولادی نمی‌خواست مرد اول تشکیلات باشد، ولی مرد اول تشکیلات شد. خاطرهای را خدمتتان عرض می‌کنم که ایشان به این دلیل چنین بود، که هوی و هوس نداشت. این خصوصیت را در شورای مرکزی مؤتلفه دیده بودم که هر جا «من» مؤتلفه می‌خواست قوی شود، ایشان مانع می‌شد. ایشان دو بار نامزد ریاست جمهوری شد که هر دو بار صوری بود. بعد گفته بود تنها نامزدی هستم که خودم به خودم رأی نمی‌دهم. این ویژگی خاصی است که هر کسی ندارد. یک بار برای خبرنگاران نام‌نویسی کرد. به آقای جنتی گفته بود می‌دانم مرا رد می‌کنید، ولی می‌خواهم همه بدانند در جمهوری اسلامی فرد مکلامی می‌تواند برای خبرنگاران نام‌نویسی کند. مراتبی می‌خواهد که انسان خودش را در معرض شکست قرار بدهد. سال ۹۱ در روزنامه ایران، ارگان دولت توهین‌های بدی به آقای عسکراولادی و مؤتلفه کرده بود و حتی مؤتلفه را با همه سوابق مبارزاتیش جاسوس انگلستان معرفی کرده بود! در روزه دهه آخر صفر در مدرسه شهدای مؤتلفه، ایشان را دیدم که داشت از در بیرون می‌رفت، عرض کردم: «حاج آقا! شنیدید؟ خواندید؟» فرمودند: «مهم نیست، بگذار بگویند». خیلی حرف است. حزبی مثل مؤتلفه اسلامی

را بگویند ۳۰ سال جاسوس انگلیس بوده است. آن هم چه کسی این حرف را زد! آقای دکتری که خوب است سابقه‌اش را در بیاورید و بررسی کنید کیست!

**چشم‌انداز حزب را در فقدان آقای عسکراولادی چگونه می‌بینید؟**

به نظر من حزب مؤتلفه اسلامی در نبود عزیزانی چون مرحوم عسکراولادی و مرحوم حاج حیدری هم می‌تواند به خوبی به راه خود ادامه می‌دهد. به نظر من سرمایه‌های بسیار گرانبهایی در اختیار مؤتلفه اسلامی هست. در یک بحث تحلیلی می‌توانم برایتان تشریح کنم آگاه‌ترین گروه سیاسی در نیم قرن گذشته تاریخ کشور ایران در مؤتلفه اسلامی و عناصر شاخص آن بوده است. این حرف را بی‌مبنا نمی‌زنم. اولین کسی که متوجه انحراف سازمان مجاهدین خلق شد، شهید سید اسدالله لاجوردی در سال ۵۴ بود. اولین کسی که متوجه انحراف سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی شد، شهید سید اسدالله لاجوردی بود که در وصیت‌نامه‌اش هم نوشته است. اولین کسی که متوجه انحراف آقای میرحسین موسوی شد، آقای اسدالله بادامچیان بود که گفت این تفکر اقتصادی اسلامی نیست. اولین کسی که متوجه انحراف لیبرال‌ها و ملی‌گراها شد، شهید بزرگوار محمدصادق اسلامی بود که با آن گروه همکاری می‌کرد. در دولت نهم و دهم هم جناب آقای عسکراولادی به انحرافات اشاره و هزینه‌های هنگفتی را پرداخت کرد، ما چنین سرمایه‌هایی داریم. زمانی که آقای لاجوردی متوجه انحراف سازمان مجاهدین خلق

**ایشان دو بار نامزد ریاست جمهوری شد که هر دو بار صوری بود. بعد خدمت امام رفته و گفته بود تنها نامزدی هستم که خودم به خودم رأی نمی‌دهم. این ویژگی خاصی است که هر کسی ندارد**

شد، بزرگانی که برخی از آنها مفسرین قرآن بودند، در زندان گفتند داری اشتباه می‌کنی. گروه سید مهدی هاشمی (گروه هدفی‌ها) - که قبل از انقلاب آیت‌الله شمس‌آبادی را ترور کرد - گروه منحرفی بود که با بیت آقای منتظری ارتباطاتی داشت دوستان متوجه انحراف آنها شده بودند. افتخار است با این گروه همکاری کردن. آقای عسکراولادی در سه مقطع شدیدترین توهین‌ها و تهدیدها را تحمل کرد. اول در زندان شاه و بر سر اعلام انحراف سازمان مجاهدین خلق، دوم در دوران آقای میرحسین موسوی و زمانی که وزیر بازرگانی بودند که به عنوان سوپر سرمایه‌دار، مال مردم خوار، غارتگر، حاجی بازاری، خبیث و بار سوم هم در صحنه آخرین سال عمرشان. این امتحان پس دادن بود. شهید بزرگوار آقای لاجوردی در سال ۶۳ وقتی عدالت واقعی را در دادستانی انقلاب پیاده می‌کند و هیچ فرقی بین آقای قطب‌زاده که با امام از پاریس به ایران آمد با مجرمی که از نظر اجتماعی رده چهارم است قائل نمی‌شود

و حکم خدا را اجرا می‌کند و می‌گوید که در عدالت قضائی شهروند درجه یک، دو و سه نداریم. متخلفان باید به سزای عملش برسند و اعدام شوند. ما چنین سرمایه‌هایی داشتیم و داریم. شهید اسلامی، مرحوم حاج حیدری، مرحوم شفیق، حاج محمد جوهری و... به نظر ما با این سرمایه‌ها تا ۱۰۰ سال آینده هم می‌توانیم جلو برویم. یعنی ۵۰ سال گذشته و برای ۵۰ سال آینده هم این خرج موشک وجود دارد و می‌تواند جلو برود، مگر این که نخواهیم از این سرمایه‌ها درست استفاده کنیم یا وارد روزمرگی شویم یا دنبال قطب‌های قدرت حرکت کنیم یا انجام تکلیف شرعی را کنار بگذاریم. اینها خطراتی هستند که می‌تواند برای هر حزبی وجود داشته باشد که یک حزب بخواهد فقط به خودش فکر کند. در سپهر تاریخ سیاسی ایران بسیاری از گروه‌ها آمدند، اما نتوانستند پا بگیرند و از بین رفتند. رمز ماندگاری مؤتلفه نگرش آن بوده است. فقدان قطعاً وجود دارد. ما فقدان حضرت امام را نتوانستیم جبران کنیم، ولی مقام معظم رهبری همان مسیر و راه را با نسخه جدید جلو بردند، بنابراین انقلاب اسلامی همچنان پویاست و مردم در روز قدس و ۲۲ بهمن هنوز هم با همان شکوه کف خیابان‌ها می‌آیند. در بعضی از کشورها سالگردهای انقلاب‌هایشان را دیده‌ام. رئیس‌جمهور یا رهبر کشور می‌ایستد و دو گردان می‌آیند، رژه می‌روند و یک عده هم هورا می‌کشند و تمام می‌شود و می‌رود. فقدان‌ها هستند، ولی با سرمایه‌هایی که داشتیم و با روحیاتی که باید حفظ کنیم، خودمان را نخواهیم ببینیم، به فکر انقلاب باشیم و این که در کشور چه کارهایی را می‌شود انجام داد. با این روحیات و روش‌ها و این سرمایه‌های که داریم که بخشی را عرض کردم تا رده‌های پایین که افراد پاک‌باخته بسیاری هستند و این که حزب برای ما هدف نشود، بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف بماند. می‌توانیم با قدرت جلو برویم البته این ایده من است. شاید کسان دیگری این ایده را نداشته باشند. اگر روزی حزب برای ما هدف شود، شکست خواهیم خورد.

**شما نیروهای جوانی را که بتوانند در این عرصه‌ها وارد شوند، می‌بینید؟**

بله، در تهران و شهرستان‌ها نیروهای خوبی پرورش یافته‌اند. با آموزش‌های تکمیلی و انتقال تجربیات می‌شود بهتر عمل کرد. نیروهای جوان و خوب باید فعال شوند. شرایط کار سیاسی در کشور هم سخت شده است. این نکته را هم باید در نظر گرفت، چون اسلام یک ابرقدرت شده است و ایران می‌خواهد شانه به شانه ابرقدرت‌ها بزند. ام‌القرای تشیع ایران است. یک تحلیلگر کویتی گفته بود ایران سه پایتخت را گرفته و پایتخت چهارم هم به نفع ایران در حال سقوط است: (۱) بغداد، (۲) دمشق، (۳) بیروت و چهارمی هم صنعاست. باید دنیا را بر اساس این شرایط ببینیم که ایران اعلام می‌کند ما کرانه باختری را مسلح می‌کنیم. جنگ، جنگ فلسطینی‌ها با اسرائیل نیست، بلکه جنگ جمهوری اسلامی با رژیم صهیونیستی است.

# مرد فراموش نشدنی تاریخ ایران



یحیی آل اسحاق

مرحوم عسگر اولادی معلم، استاد، ادیب اخلاقی بود. اما برجسته ترین ویژگی و از خصوصیات بسیار مهم مرحوم عسگر اولادی ولایتمداری بود. ولایتمداری ایشان در حالی بود که یک سیاستمدار تیز، باهوش، مدیر، مدبر و کاردان بوده و با حضور در تمام مقاطع سیاسی کشور اطلاعات عمیق سیاسی داشتند.

«ولایت» شاخص مرحوم عسگر اولادی در تصمیم گیری، بیانات، جهت گیری و توصیه ها بود زیرا ایشان مسائل سیاسی را در چارچوب دین، خدا، انقلاب، رهبری و ولایت بیان می کردند. از خصوصیات سیاستمداران ما که در چارچوب نظام جمهوری اسلامی ایران در سیستم ولایت فقیه می خواهند هدایت کنند، ضرورتی است که او نشان داد که شدنی است؛ نشان داد انسان می شود یک سیاستمداری باشد که شاخص های سیاسی اش با شاخص های دینی و ولایتی اش همراه باشد.

مرحوم عسگر اولادی بزرگمردی جامع بود که در عین حالی که به کلان ها فکر می کرد، به خرده ها هم فکر می کرد، او در عین حالی که به وظیفه دینی، سیاسی و ملی اش عمل می کرد به وظایف اخلاقی اش کاملاً توجه داشت و در هیچ برخوردی حتی با مخالفین، منتقدین و دشمنانش از انصاف خارج نمی شد.

در هیچ مرحله و جایی ندیدیم که به کسی توهین کند و به کسی بد بگوید، مرحوم عسگر اولادی حتی کسانی که در جلسات رسمی، انتقادات تند،

وظیفه دینی و شرعی و انقلابی؛ بدون توجه به قیمت تمام شده (که چقدر برای او هزینه در بر داشت) زبانزد بود و با شجاعت خود وارد مسائل می شد و تأثیر بسیار فراوانی هم در این گونه امور می گذاشت. این نکته ای بود که رهبر انقلاب هم روی آن تأکید کردند و در مورد ایشان بیان فرمودند و تقدیر از این برخورد های شجاعانه و انقلابی و اسلامی و ولایتی ایشان کردند.

شاید همین اصول سبب شد که احترام و عزتی که مرحوم عسگر اولادی پس از ارتحالش در بین مردم و مسئولین و بزرگان داشت، کمتر از زمان حیات نبود. به گونه ای که به نظر نمی رسد در تاریخ ایران روزی برسد که آقای عسگر اولادی فراموش شود.

غیرمنصفانه، غیرواقعی و خشن می کردند، را مؤدبانه و با استدلال هدایت می کرد.

از خصوصیات دیگر مرحوم عسگر اولادی حضور در صحنه های اساسی و مسئله ساز نظام بود. مسائلی که ممکن بود عده زیادی را به انحراف بکشاند. در مقاطع مختلف زندگی، نحوه برخورد ایشان با مسائل مهم و مستحدثه انقلاب که رخ می داد، شاهد بودیم که با انصاف، اعتدال و حفظ اصول انقلابی و اسلامی و ولایتی، برخورد صریح، قاطع و شجاعانه ای می کرد که مورد تحسین همه منصفین و عقلا و دلسوزان نظام بود.

شجاعت ایشان در بیان مسائل اساسی که بعضی افراد جرأت ورود به آن مسائل را نداشتند، با احساس

## مقهور جو نمی شد

مجتبی همدانی

در بین همه صفات خوبی که مرحوم آقای عسگر اولادی داشت؛ ویژگی مهمی در ایشان بود که می توان از آن به عنوان رمز موفقیتشان در طول حیات سیاسی طولانی شان یاد کرد عبارت است از اینکه، استاد عسگر اولادی هیچ گاه دچار جوزدگی نمی شد. جوزدگی آفت مهمی است که سیاسیون به آن دچار می شوند. اگر در حیات سیاسی بزرگان سیاسی کشور دقت کنیم؛ دلیل خروج برخی از آنان از مسیری که اسلام و انقلاب ترسیم کرده را در همین معضل جوزدگی خواهیم دید. مثال بارز آن را در آقای منتظری می توان یافت که تحت تاثیر اطرافیان به راهی رفت که شایسته جایگاه او نبود.

جوزدگی غالباً با دوره کردن شخصیت های سیاسی توسط افراد خاص رخ می دهد. انتقال اخبار غلط و جهت دهی شده و تاثیر دوستان و نزدیکان و به ویژه زن و فرزند و بستگان و اطرافیان که اهداف شخصی و جناحی خود را دنبال می کنند موجب غلطیدن شخصیت سیاسی به مسیری می شود که فرجام خوشی ندارد. خیلی از سازمان های اطلاعاتی نیز برای تاثیر گذاری بر نظرات و عقاید شخصیت های سیاسی از طریق اطرافیان آنها اقدام می کنند.

بدون شک هر چه ارتباط افراد با خدا قوی تر باشد؛ زمینه برای جوگیر شدن آنان کمتر می شود. حب جاه و تقدم رضایت دیگران بر رضایت خداوند، انسان را بیشتر در معرض این آفت قرار می دهد. خاطر هست که مرحوم آقای عسگر اولادی ذکرهایی را در مواقعی تلاوت می فرمودند که به نظرم می آید که شاید برای مقابله با جوگیر شدن بود. ذکرهایی نظیر لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم، ربنا اهدنا من عندک، افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد، خدایا ما را به بهترین ها هدایت کن و ... از این جمله ذکرها بود. کمتر می شد ایشان سخنان خود را بدون تلاوت چنین ذکرهایی آغاز کند. در واقع ایشان قبل از بیان هر کلامی از خداوند طلب کمک می کرد و او را سرمنشا هر تاثیر و قدرتی می دانست.

توسل بر خداوند در کنار احاطه بر مسایل روز و عمیق شدن در حوادث و رخداد های سیاسی و گرفتار ظواهر امور نشدن در سیره عملی سیاست ورزی مرحوم عسگر اولادی، ایشان را قادر ساخته بود که بتواند در شرایط سخت و پیچیده سیاسی به خوبی تصمیم گیری کند و ارایه طریق نماید.

همچنین به علت همین توسلات بود که مرحوم آقای عسگر اولادی در بزنگاه های سیاسی هیچ گاه متوقف و منحرف نمی شد. تجربه طولانی او در وقایع سیاسی و بحران های چند دهه اخیر، از او شخصیتی ساخته بود که می توانست در کوره حوادث، سره و ناسره را تشخیص دهد. ایشان در اوج فتنه سال ۸۸ که امتحان بزرگی برای اهل سیاست بود؛ ضمن عمل به وظیفه شرعی خود و فعالیت چشمگیر در صحنه سیاسی؛ حکمت و درایتی را از خود به نمایش گذاشت که می توان موضع گیری های درس آموز ایشان را یک دوره کامل و تمام عیار آموزش سیاسی دانست.

این ها درس هایی است که برای جوانان بسیار پر ارزش است. تدوین تاریخ حیات سیاسی مرحوم عسگر اولادی می تواند به انتقال و تبلور عملی این تجربه با ارزش به نسل جوان کشور کمک کند. وظیفه همفکران و همراهان ایشان و به خصوص شخصیت های حزب مؤتلفه اسلامی که سالیان دراز در این مسیر با وی همراه بوده اند در انتقال این تجربه نقشی مهم و بی بدیل است. نباید گذاشت این الگوی عملی با وفات آن شخصیت بزرگ در تاریخ مدفون شود.

## همچون امام معتقد به مشارکت زنان بود



اشاره: یکی از بخش‌های تشکیلات که استاد عسکروالادی بر آن اصرار داشت؛ واحد خواهران بود. در تاریخ مؤتلفه نام زنان بسیاری به عنوان پیشناتزان جهاد در نهضت امام خمینی مطرح است، اما ساماندهی آن به عنوان بخشی مستقل تا دهه هفتاد به تأخیر افتاد. دیدگاه سه تن از بانوان حاضر در شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی که در ادامه تقدیم می‌گردد؛ گریزی است به این بخش از دغدغه استاد عسکروالادی:

### سیده فاطمه فخر؛ رئیس واحد بانوان حزب مؤتلفه اسلامی

استاد ارجمند آقای عسکروالادی عنایت خاصی به رشد و تعالی بانوان در حزب داشتند و توصیه می‌فرمودند بانوان متدین را جذب و خواهریابی نمایند. ایشان اصرار داشتند که بانوان در حزب فعال باشند و در جلسات حتی در مورد جای نشستن بانوان و تکریم ایشان و استماع نظرات و ارج نهادن به پیشنهادات و فعال بودن بانوان اهتمام می‌ورزیدند. ایشان بارها و بارها ارزش ورود بانوان به فعالیتهای سیاسی قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی را متذکر می‌شدند.

ایشان فرمودند بعد از ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ و استقرار حضرت امام(ره) در مدرسه رفاه بنا بر این بود که خانم ها و آقایان بطور جداگانه به دیدار ایشان بروند در همان روزهای اول به علت ازدحام جمعیت بانوان عده‌ای از خانم‌ها غش می‌کردند و باید آنها را از داخل جمعیت خارج کنند به این علت به حضرت امام(ره) پیشنهاد شد اصولاً ملاقات خانم‌ها قطع شود. حضرت امام(ره) فرمودند:

شما فکر می‌کنید اعلامیه‌های من یا سخنرانی‌های شما شاه را بیرون کرد؟

شاه را همین بانوان بیرون کردند، چرا می‌خواهید ملاقاتشان را قطع کنید؟ بروید وسایل آسایش برای آنان فراهم کنید.

ایشان همواره می‌فرمودند همانطور که مراسم عزاداری امام حسین(ع) هر ساله انجام می‌شود مراسم جشن و بزرگداشت میلاد حضرت زهرا(س) نیز باید توسط بانوان انجام گیرد. و از هیچ کمکی نسبت به برگزاری جشنهای میلاد کوثر خودداری نمی‌کردند.

در یکی از مراسم جشن بعد از سخنرانی و تقدیر دعای خیر برای برگزار کنندگان برنامه فرمودند واحد بانوان حزب علاوه بر فعالیتهای سیاسی باید بیش از پیش در حمایت از زنان مستمند و گرفتار نیز کوشا باشد. و بنده هم هر قدر که بتوانم برای رفع مشکلات کسانی که معرفی می‌نمایید به حداکثر ممکن اهتمام می‌نمایم. البته باید متذکر شوم که قبل از آن هم ما نامه‌های مستمندان و زنان بی سرپرست و یا بدسرپرست را حضورشان می‌بردیم و نتیجه مثبت هم می‌گرفتیم. ولی بعد از این فرمایش ایشان این

برنامه روند صعودی پیدا کرد.

### طیبه حاجی محمد یزدی؛ رئیس واحد بانوان استان تهران حزب مؤتلفه اسلامی

مرحوم عسگر اولادی بسیار به حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مبارزاتی تاکید داشتند و تاکید ایشان به این موضوع در برهه های زمانی مختلف بوده است. چه زمان انقلاب و پس از آن همراه با ولایت ایشان بسیار تاکید داشتند که حضور خانم ها در صحنه‌های مختلف باید باشد.

عبارت متداول مرحوم عسگر اولادی این بود که باید با آهنگ ولایت پیش رفت، ایشان در جلساتی که مربوط به مسائل مهم فرهنگی و سیاسی و... بود حضور بانوان را لازم می‌دانستند و مقید بودند که از نظرات بانوان نیز استفاده کنند. یعنی تاکید داشتند که خانم‌ها باید نظر بدهند و در مورد این مسائل فکر کنند.

این یکی از ویژگی‌های بارز شخصیت مرحوم عسگر اولادی بود که شباهت زیادی نیز به ویژگی رفتاری امام داشتند که بانوان را در همه مسائل مشارکت می‌دانند. همیشه تاکید داشتند که زنان جلساتی را با هم برگزار کنند و به مسائل مختلف و هم جامعه بپردازند و فکر کنند و برای آینده برنامه ریزی کنند.

مرحوم عسگر اولادی در زمینه حضور بانوان در صحنه به سخنان امام (ره) اشاره می‌کردند و در آن زمینه رفتار خود را با گفته امام منطبق می‌کرد، به کرات خاطره‌های از امام در خصوص تاکید ایشان در احترام به زنان مطرح می‌کردند و می‌گفتند، همراهان حضرت امام وقتی متوجه شدند که برخی از بانوان که به شوق ملاقات با امام می‌آمدند به اثر ازدحام جمعیت زیر دست و پا مانده اند و آسیب دیده اند به ایشان خواستند که ملاقات با خانم ها را تعطیل کنند اما امام فرمودند که شما فکر می‌کنید من و شما این انقلاب را به اینجا رساندیم اگر خانم ها جلوتر از مردها نبودند کمتر نیز نبوده اند و همواره آن مرحوم به این مسئله تاکید می‌کرد آن مرحوم به حضور زنان در دفاع مقدس و پشتیبانی از رزمندگان و زمان پیش از انقلاب همواره استاد می‌کردند این پیروزی‌ها را

مرهون زحمات زنان نیز می‌دانستند و خواستار این می‌شدند که زنان به مشارکت سیاسی‌شان در مسائل کشور ادامه دهند و این رشته قطع نشود.

مرحوم عسگر اولادی همواره تاکید داشتند که در کنگره دوره‌ای شورای مرکزی حزب مؤتلفه زنان نیز حضور داشته باشند و در برنامه های مختلف نیز حضور فعال داشته باشند. ایشان یکی از جدی ترین مراسم‌هایی که بر حضور زنان تاکید داشتند، مراسم میلاد کوثر که مراسم خواهران حزب مؤتلفه اسلامی بود که ایشان برنامه های خودشان را تنظیم می‌کردند که همواره در این مراسم شرکت کنند.

فقدان مرحوم عسگر اولادی بسیار سنگین است، از خداوند می‌خواهیم که به همه توفیق بدهد که مانند ایشان با اخلاص و تقوا در همه فراز و نشیب ها رهبر را تنها نگذاریم و فعالیت‌های خودمان را تقویت کنیم.

### فاطمه رهبر؛ عضو شورای مرکزی حزب مؤتلفه اسلامی و رئیس فراکسیون زنان مجلس شورای اسلامی

به خاطر دارم در زمان تشکیل واحد خواهران حزب در سال ۷۵ با حضور چندی از خواهران شروع بکار کردیم، که جا دارد از مرحومه سرکار خانم نظیفی یادی کنم که یاد ایشان همیشه برای ما زنده است، در جذب نیروهای حزبی و برنامه ها و کارها برنامه ریزی می‌کردیم که به محضر حاج آقا عسگر اولادی رسیدم ایشان تاکید داشتند که به جای اینکه به دنبال عضو گیری باشیم به دنبال خواهریابی باشیم و به برادران و معاونت سازماندهی اعضاء توصیه می‌کردند که خواهریابی و برادریابی کنیم تا اینکه عضو گیری کنیم. چرا که این مسئله باعث ماندگاری حزب شده و از انحراف درونی جلوگیری می‌شود.

دیگر دغدغه ایشان کادر سازی و جوانگرایی بود. مرحوم عسگر اولادی مردی بود که بسیار به جوانان بها می‌داد و در حزب تاکید بسیاری به رشد جوانان داشتند و همین‌طور معتقد بودند که در تصمیم‌گیری‌های درون حزب از دیدگاه‌های آنها نیز استفاده شود و آنها را نادیده نگیرند.

## اعتبار بخش فعالیت زنان در حزب بود



شاید به جرأت بتوان گفت یکی از مناسب ترین بسترهایی که برای حضور و فعالیت زنان در جریان انقلاب اسلامی ایجاد شد واحد خواهران حزب مؤتلفه اسلامی بود، همت و تلاش استاد حبیب الله عسکراولادی نسبت به حضور زنان در اجتماع بر اساس معیارها و موازین اسلامی نقش مهمی در ایجاد این واحد و البته فعالیت های آن داشته است، پرورش نسلی از زنان جوان انقلابی برکتی است که حاصل این نوع تفکر مؤتلفه اسلامی و استاد عسکراولادی است ما نیز برای آگاهی از این اندیشه به سراغ نرگس قدیریان، عضو سابق شورای مرکزی حزب و مسئول حوزه ۷ خواهران شهر تهران که یکی از بانوان جوان پرورش یافته در این بستر است رفتیم و با او به گفتگو نشستیم.

پروانه هادی زاده

انقلاب وجود نداشت و فضای باز سیاسی و اجتماعی این امکان را به زنان می داد که بتوانند استعداد های خود را در عرصه های مختلف شکوفا سازند و با رشد و تغذیه فکری زنان آنان را به نیروهای کار آمدی برای نظام تبدیل سازند، از حمایت های همه جانبه از بخش خواهران غافل نماندند و با جامع نگری خود از همان ابتدای تشکیل حزب مؤتلفه اسلامی پس از انحلال حزب جمهوری، اهتمام خاصی را به فعال سازی خواهران مومن و انقلابی در قالب حزب مؤتلفه اسلامی داشتند. اختصاص ساختمان ویژه و دفتر و امکانات و بودجه خاص برای فعالیت خواهران در فضایی آزاد و بدون محدودیت حضور آقایان و حمایت های همه جانبه ایشان از دفتر خواهران و همت برای شرکت در همایش ها و گرد همایی ها و خصوصا در جشن میلاد حضرت زهرا زهرای مرضیه و احترام های خاص و ویژه ایشان به خواهران عضو در شورای مرکزی و دیگر بخش های حزب نشان دهنده اعتبار بخشی استاد عسکراولادی به فعالیت زنان در حزب بود که نگاه کاملا دینی و فرا جنسیتی این انسان وارسته به استفاده از همه ظرفیت های نظام برای خدمت به اسلام و انقلاب حکایت داشت. خاطر م هست که ایشان می فرمودند که من هر گرفتاری و یا کسالتی که داشته باشم مقید هستم که حتما در جشن میلاد حضرت زهرا (س) که توسط دفتر خواهران برگزار می شود شرکت کنم. در بسیار از مواقع نیز این افتخار را می دادند که در ابتدا و یا در خلال این مراسم و یا در دیگر همایش ها و احیانا همایش های سیاسی که به مناسبت های مختلف و خصوصا در ایام انتخاباتها و بحرانهای سیاسی در کشور برگزار می شد از نکات خاص و رهنمود های خود همگی را بهره مند سازند تا پشت پرده و حقیقت بسیاری از وقایع سیاسی را اطلاع رسانی کنند.

به نظر شما راهکارهای استاد عسکراولادی برای ایجاد آرامش و ثبات در جامعه بعد از انقلاب چه بود؟

استاد از همه ظرفیت های خود برای کاستن از تنش ها در میان نیروهای خودی استفاده می کردند. ایشان به هر کسی که ۴ اصل اسلام، انقلاب، امام و رهبری را قبول داشته و التزام عملی داشتند احترام می گذاشتند و به آن مجموعه ها به چشم خودی می نگریستند و به همین دلیل دایره وسیعی از فعالان سیاسی ایشان را قبول داشته و به بی غرضی و جامع نگری و اخلاق مداری و عدم سهم خواهی استاد معترف بودند. همین خصوصیات و نگرش عمیق و همه جانبه ایشان به اضافه تابعیت محض از ولایت و ذوب در ولایت بودنشان شخصیتی فرا جناحی از استاد ساخته بود که در بزنگاه های حوادث و طوفان های سیاسی برای بسیاری از افراد خصوصا جوانان شاخص بود. ایشان می فرمودند مقام عظمای ولایت مانند دیده بانی هستند که به علت جایگاه رفیعی که در آن قرار دارند فرسنگها جلوتر و عقب تر از ما را دیده و رصد می کنند و به همین دلیل رهنمودهای ولی فقیه و نایب برحق امام زمان (عجل الله تعالی فرجه شریف) برای همه ما باید ملاک و راهنمای حرکت باشد تا از لغزشها و خطاها در امان بمانیم. به جرأت می توان گفت که استاد عسکراولادی منادی وحدت در بین نیروهای خودی و از استوانه های وحدت آفرینی بودند که طیف های وسیع فکری ایشان را قبول داشتند. البته شاگردانی که در مکتب سیاسی استاد رشد یافته و دلسوز اسلام و انقلاب هستند مسیر حرکت این پیرو حقیقی ولایت را ادامه خواهند داد. فردای روشنی که مقام عظمای ولایت برای همه ما ترسیم می کنند قطعا با وحدت نیروهای خودی و به حاشیه رانده شدن نیروهایی که ناخالصی و وابستگی در آراء و افکار و عملکرد آنان مشهود است به قله های پیشرفت و موفقیت خواهد رسید.

**مهمترین نقطه قوت استاد عسکراولادی همچون ولی و مقتدایشان یعنی حضرت امام و مقام معظم رهبری، اهمیت دادن به فعال سازی زنان در فضاهای سالم و صحیح سیاسی و انقلابی بود**

از چگونگی تحقق اصل برادری و خواهری در مؤتلفه اسلامی بگویید؟

استاد عسکراولادی اصل برادر یابی و خواهر یابی را به عنوان سفارش حضرت امام خمینی (ره) مطرح می کردند. خاطر م هست که ایشان چندین بار در جلسه شورای مرکزی که بحث عضویت در حزب و پیوستن اعضا جدید مطرح می شد به نقل از حضرت امام می فرمودند که ایشان (امام خمینی) به ما می گفتند که خیلی به دنبال عضو گیری نباشید بلکه خواهر یابی و برادریابی کنید و به دنبال برادران و خواهران مومن و انقلابی باشید که در این مسیر قرار دارند. ظاهرا بر همین محور بود که بحث طرفداران حزب مطرح شد و اکنون طیف وسیعی در حزب آمد و شد دارند که لزوما عضو نبوده و به عنوان

طرفدار، آزادانه در مباحث و همایش ها شرکت کرده و بدون داشتن قیودات قانونی و یا سیاسی که برای عضویت رسمی وجود دارد از برنامه های حزب استفاده کرده و بهره لازم را می برند البته عضویت افراد جدید و جوان و بهره مندی از آراء و نظرات اعضا نیز از نقاط قوت حزب خوش سابقه ای همچون مؤتلفه اسلامی است.

بسترسازی استاد عسکراولادی برای حضور زنان جوان انقلابی در تشکیلات مؤتلفه اسلامی به چه صورت بود؟

مهمترین نقطه قوت استاد عسکراولادی همچون ولی و مقتدایشان یعنی حضرت امام و مقام معظم رهبری، اهمیت دادن به فعال سازی زنان در فضاهای سالم و صحیح سیاسی و انقلابی بود. ایشان به عنوان یکی از موسسان اصلی حزب، خصوصا در بعد از انقلاب که خطرات و محدودیت های خطرناک فعالیت زنان در قبل از

## عدم انتقاد جوانان را بر نمی تافت

جلسه برگزار نشود اما حاج آقا آمدند و به بنده گفتند من جلسه را شروع می کنم شاید وسط جلسه به علت وخامت حالم نتوانم آن را ادامه دهم ولی شما دعا کنید که انشالله تا آخر جلسه را بتوانم اداره کنم. جلسه از حدود ساعت ۶ عصر تا ۹/۳۰ شب طول کشید، در صورتی که قرار بود جلسه دو ساعت باشد.

ایشان ابتدا یک ربع صحبت کردند و بعد تریبون را در اختیار جوانان قرار دادند، بیش از ده نفر صحبت کردند. شاید یکی - دو نفر آمده بودند که حاج آقا را عصبانی کنند. یک نفر وقتی دید مطالب خیلی توهین آمیز و تند شده از حاج آقا طرفداری کرد. یک نفر خیلی توهین آمیز صحبت کرد و بنده خودم نمی توانستم تحمل کنم به حاج آقا نگاه کردم تا شاید به بنده بگویند که تذکر دهم ولی دیدم ایشان در کمال آرامش، سببی را که در دست داشتند بومی کردند.

در یکی دو مورد اول شوخی انجام دادند که جو جلسه را عوض کنند و بعد توضیحات بسیار خوبی برای اقصاع دادند. حاج آقا عسکراولادی با تیزبینی و بصیرت می خواستند بگویند حواستان از محور اصلی فتنه پرت نشود، اینها مفتون فتنه هستند و رأس فتنه اسرائیل، آمریکا و انگلیس است. بعد از جلسه به ایشان گفتم خدا خیلی کمک کرد ایشان گفتند اینقدر سؤالات و روحیه افرادی که در اینجا بودند برایم جالب بود که خدا توان بالقوه ای به من داد و توانستم تا آخر بایستم.



امیر نظیفی

ما هر سال به مناسبت روز پدر با جمعی از جوانان خدمت ایشان می رسیدیم و چون روز عید بود از قبل قرار می گذاشتیم که انتقاد نکنیم ولی ایشان قبول نمی کردند و اعتقاد داشتند حرفها هر چه هست باید گفته شود. همواره تأکید می کردند روحیه جوان باید انتقادی باشد و این روحیه را حفظ کند.

بعد از آنکه حاج آقای عسکراولادی اعلام کردند که موسوی و کروبی را رأس فتنه نمی دانند؛ شک و تردیدها، تهمتها و بعضی بی انصافیها در گفتار، نسبت به ایشان شروع شد. زمانی رسید که در بین چند نفر که با هم دوست بودند در واحد جوانان حزب در این مورد اختلاف نظر پیدا شد و این اختلاف تقریباً به دعوا بدل شده بود و هر کس نظری داشت.

مکاتبه ای با ایشان انجام شد و ایشان به شدت استقبال کردند و حتی بیان کردند که منتظر برگزاری چنین جلسه ای بودم. آقای عسکراولادی در عین ناتوانی و مشکلات جسمی مشتاق این جلسه بودند؛ زیرا در شب قبل دو مرتبه حال ایشان نامساعد شد و ما تا نیم ساعت مانده به جلسه گمان می کردیم

### معتقد به اقناع مخالف بود

#### نه اسکات

امیر فارسی نژاد



اعتدال مرحوم آقای عسکراولادی ناشی از انصاف او بود، ایشان هیچ گاه از دایره انصاف خارج نشد و به تعبیر خودشان تلاش می کردند که در مسیر خدا قدم بردارند. ایشان نسبت به حزب پذیری

متعصبانه پرهیز داشتند و معتقد بودند حزب یک تکه از پازل نظام است، کاری را که انجام می دهیم باید در خدمت نظام باشد، به یک انتخابات فکر نمی کردند و به دنبال نتیجه گرایی در کوتاه مدت نبودند، یک چنین مدیری بودند، این در حالی است که غالباً جوانان، نتیجه گرای کوتاه مدت هستند و در صورتی که کاری زود منتج به نتیجه نشود ممکن است متغیر شوند و فرمول هایش به هم بریزد، مرحوم آقای عسکراولادی دوراندیشی اش برای نظام بود و همین عامل بود که او را سیاستمداری منصف و معتدل جلوه می داد.

آقای عسکراولادی معتقد بودند اکثریت باید اقلیت را قانع کند نه آن که ساکت کند؛ و خودشان هم در این موضوع عامل بودند و دیگران را به این مهم ترغیب می کردند تا افراد نظرات خود را آزادانه بیان کنند. در حقیقت آقای عسکراولادی بحث اقناعی مبحث ساکت نکردن مخالف را همیشه دنبال می کرد ایشان دوست داشتند در مباحث مختلف به فرد مخالف وقت داده شود تا صحبت کند این بحث عمدتاً در تشکل های دیگر وجود ندارد و به نوعی خود سانسوری در بین اعضایشان ایجاد می شود. در خصوص نحوه انتقاد ایشان نیز باید بگویم مرحوم آقای عسکراولادی نقد منطقی، مستدل و مودبانه می کردند، در هفته نامه سه پاسخ این شاخصه را می بینید، ایشان در فرآیند نقادی هرگز عصبانی نمی شدند و پا از دایره انصاف خارج نمی گذاشتند. ما جوان ها اگر همین یک نکته را از ایشان یاد بگیریم که حتی اگر ناراحت می شویم، ناراحتی برای کار و رضای خدا باشد نه برای عدم رعایت سلیقه، برایمان درس بزرگی است. بسیاری از ناراحتی ها یمان برای این است که وقتی سلیقه مان اعمال نمی شود ناراحتی می شویم در صورتی که استاد عسکراولادی این گونه نبودند ایشان تابع نظر جمع بودند حتی اگر این نظر با رأی ایشان در تضاد بود به طوری که وقتی در شورای مرکزی رأی گرفته می شد عین آن را عمل می کردند. مجموعه آداب معاشرت و رفتار مرحوم عسکراولادی در تشکیلات موجبات علاقه مندی برای خدمت بیشتر را زمینه سازی می کرد حتی سلام کردن حاج آقا با آن تواضع همیشگی و لبخندی آرام، پر از انرژی و نشاط بود، رحمت الله علیه.



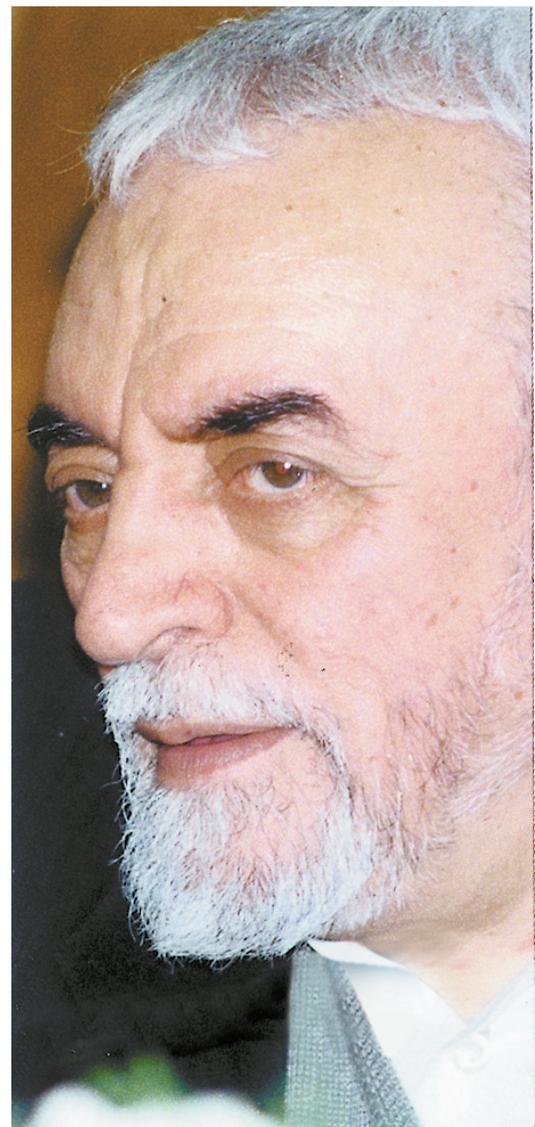
## روحیه او همچنان جوان بود



محمد مهدی  
تینای تهرانی

ترس و واهمه‌ای از این که جوان ترها بیایند و کار را در موتلفه به دست بگیرند، در آقای عسکراولادی نبود؛ بلکه عقیده داشتند عدم کادرسازی و پوسته شکنی موجب روزمرگی و رکود و رخوت بر موتلفه خواهد شد و کارها را به جوان ترها باید سپرد.

یکی از کارهای‌شان که شاخص است این بود که حاج آقا عسکراولادی در زمان حیاتشان دبیر کل موتلفه را به نفر بعدی خودشان سپردند و این به عنوان یک



جوانان حزب هستند. مجموعه خبری الکترونیک حزب را آقای صادق رخ‌فرد سردبیری می کند که ۲۵ سال دارد و ...

ایشان هیچ وقت حضور در یکی از طرفهای اختلافات نداشتند و با روشهای اخلاقی سعی بر رفع نزاع می کردند. هرگاه کسی پیش ایشان می رفت و از روش دیگری انتقاد می کرد؛ اصطلاحی که ایشان به کار می بردند این بود که این بحث سلیق است؛ اختلاف سلیق چیز خوبی است و موجب رشد می شود.

با این که سن و سالی از ایشان گذشته بود اما از لحاظ روحیه و فکر مثل یک جوان برخورد می کردند. وقتی می خواستند خاطره‌ای را نقل بکنند آن را با ریزترین نقاطش طرح می کردند، علی رغم مشکلات جسمی خودشان را از تحرک نمی انداختند. جلساتی برای ضبط خاطرات ایشان از نهضت امام بود که ۷ صبح حضور پیدا می کردند و قبل از این که به کارهای اداری شان برسند، برای ما وقت می گذاشتند. گاهی جوانهای جمع برایشان آن وقت صبح سخت بود و مثلا بنده می شد دیر برسیم یا نروم، اما ایشان نزدیک شصت جلسه حضور یافتند و ضبط خاطره داشتیم.

در همین اواخر که شرایط جسمی ایشان خوب نبود، یک روز حاج آقا برای جلسه شورای مرکزی آمده بودند و خیلی حالشان مساعد نبود، من علت را از آقای بادامچیان جویا شدم؛ گفتند که امروز صبح در برق ساختمان در دفتر کمیته امداد مشکلی پیدا کرده بود و ایشان تمام ده طبقه را بدون آسانسور بالا رفته اند. یعنی مشکلات مانع انجام وظیفه ایشان نمی شد.

شاخص اجرایی که ایشان می فرمودند تا من در قید این حیات هستم باید انجام بشود و پایداری و اصول موتلفه این است که این کار باید با حضور من باشد. این در ذهن من هست که در یکی دو دوره ایشان می خواستند این کار را انجام بدهند که خیلی ها اصرار داشتند این کار انجام نشود؛ محکم ایستادند که بنده به عنوان دبیر کل نخواهم ماند. تربیت شدگان نسل ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر به جوانها بهاء ندهند کار به آن شکلی که باید انجام شود، انجام نمی شود به عنوان مثال در همین دوره ای که ما هستیم دبیر اجرایی، جناب آقای امانی اداره جلسات هیئت اجرایی حزب موتلفه اسلامی را به آقای جولایی سپرده اند که ۳۵ ساله هستند و خود پایین جلسه می نشینند. اگر اشکالی در کار باشد با توجه نظارتی برطرف می شود، همان کاری که آقای عسکراولادی به آن ایمان و اعتقاد داشتند و در دوران خودشان انجام دادند. این رویکرد باعث تربیت نیرو شده است که بدنه حزب پنجاه ساله جوان مانده است.

آن نسلی را که ایشان تربیت کردند خود آن نسل اعتقاد دارند به این که یک صدلی را مثلا تا آخر برای خودش نگه دارد و اجازه رشد و نمو به نیروهای نسل بعدی و جوانان می دهد. رأس نشریه شما دکتر بودند. بعد به آقای ترقی و سپس به حاج مجتبی همدانی تحویل دادند و بعد هم اداره آن را به آقای مهدی اسلامی سپردند که در زمان تحویل مسئولین سی سال نداشت.

معاونت تبلیغات آقای حسینی و آقای زرنندی از

### تسلیم؛ کلید تربیت عسکراولادی

محمد مخبری

برای خودم گریه نمی کنم برای شما گریه می کنم اینک شما سلام کردید و آن جوان جوانتان را نداد و بی محلی کرد و رفت. حاج آقا بیان می کردند که اینها در ساختار تربیتی ما نیستند از تجربه‌های تلخ در زندان همیشه به عنوان یک آموزش یاد می کردند. حالت تسلیم برایشان تربیت بوده است و این باور که برای وظیفه ای تربیت می شویم. می فرمودند ما برای هر وظیفه ای در آینده به نحوی تربیت می شویم که می توان با تقوا و عمل صالح به آن برسیم و باید صبر کنیم.

در جلسه ای خدمت آقای مقصودی بودیم که ایشان فرمودند بچه‌های موتلفه ۵۰ سال پیش در کتک و خون و زندان و اینجور چیزها بودند آیا جوانان الان ما به همان نگاه هستند؟ آنها توانستند ۱۳ سال زندان را تحمل کنند و هنوز روحیه انقلابی‌شان را دارند.

الان می بینیم نسلی که از تربیت تشکیلاتی ایشان رویش کرده است، مثل آقایان محمد علی امانی، علیرضا اسلامی، حسین همدانی و ... همه اینها روحیه‌های اسلامی و انقلابی دارند.

مرحوم استاد عسکراولادی یکی از شاگردان خود حضرت امام بودند و انتقال دهنده اندیشه‌های ایشان ماندند. می فرمودند جوانها بیایند کار بکنند حتی اگر از لحاظ اجتماعی برایشان سخت بشود، این اخلاق و ایثار و انقلابی بودن این اشخاص را می تواند برساند.

باید صبر پیشه کنیم و بتوانیم در این مسیر حرکت کنیم و مقاوم باشیم. مثالی بزنم در زندان مشهد حاج آقای عسکراولادی در راهرو راه می رفتند یک فردی از کنار ایشان رد شد که از لحاظ فکری با حاج آقا و گروه‌شان متفاوت بودند که حاج آقا سلام کردند و آن فرد جواب سلام حاج آقا را ندادند و یک جوان طلبه‌ای در آن راهرو نشسته بودند و می دانستند که حاج آقا و گروه‌شان حبس ابد هستند و این طور در زندان هستند و این شخص جواب سلام حاج آقا را نداد ناراحت شد و گریه کرد حاج آقا جلو رفتند که بپرسند ببینند آن جوان برای چی گریه می کند؛ شاید به خاطر زندان هست. جوان در جواب گفت نه من

در گفتگو با شاگرد برجسته استاد عسکراولادی مطرح شد:

## شخصیتی تک بعدی نبود

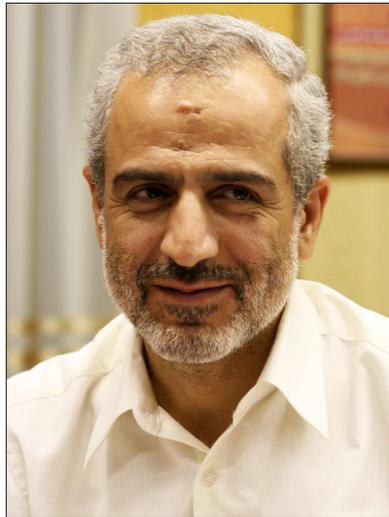
هم فعال بودند و بعد به عنوان دبیر کل آنجا انتخاب شدند یعنی سعه تشکیلات اجتماعی و سیاسی ایشان گسترش پیدا کرد و حتی بعدها از این جبهه هم فراتر رفت و در انتخابات مختلفی که ایشان به عنوان هیئت حل اختلاف یا حکمیت ۸+۷ و ۶+۵ که با تعبیری چون آبادگران و... روی کار می آمدند، عضو شده و به ریش سفیدی معروف بودند.

**استاد عسکراولادی شخصیتی بصیر بود و بصیرت ایشان باعث می شد تا در زمینه‌هایی مثل دشمن‌شناسی دقت نظر ویژه‌ای داشته باشند، این دشمن‌شناسی برای جوان امروز چگونه قابل تبیین است؟**

اگر بخواهیم مسئله دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی را در زندگی مبارزاتی ایشان ترسیم کنیم در نوجوانی حدود ۱۶ سالگی اولین دعوتی که آیت الله کاشانی علیه اسرائیل می‌کنند ایشان در صحنه حاضر می‌شوند و شعار داده و دستگیر می‌شوند حال باید پرسید چرا او در نوجوانی چنین کاری را انجام می‌دهد، قطعاً به خاطر فرهنگی که از اسلام داشته و در آن فرهنگ صهیونیسم و اسرائیل را ضد خدا و ضد فرهنگ اسلام می‌دانسته و به طبع این آمیزه به تظاهرات آمده و دستگیر می‌شود. یا مثلاً در همان مقطع به دلیل انحراف با حزب توده و جریان مصدق و جبهه ملی، نهضت آزادی با این گروه‌ها به نسبت تقابلی که با اسلام داشتند زاویه‌هایی پیدا می‌کند؛ بعد از انقلاب جریاناتی مثل جریان بنی صدر، گروه‌های چپ بعد از انقلاب، گروه فرقان، منافقین که اقدام به ترور کردند و سایر گروه‌هایی که خط انحرافشان را شناخته است زاویه‌هایی پیدا می‌کند، که آن زاویه‌ها ناشی از فهم و درک فرهنگ اسلامیشان است که هر چیز مغایر با اسلام بود در جریان مخالف با ایشان قرار می‌گرفت، یعنی تولی و تبری ایشان به نوعی ابراهیم وار است و می‌توان تعبیر قرآن در سوره فتح که نسبت به کفار شدید و نسبت به هم کیشان و مؤمنین رحیمند را برای استاد عسکراولادی به کار برد ایشان در مقابل متدینین و مؤمنین بسیار رحیم، دلسوز و مشفق بودند و در مقابل مستکبرین محکم ایستادگی می‌کردند؛ چه این استکبار، طاغوت زمان شاه باشد و رژیم پهلوی و به زندان ایشان منجر شود و چه جریانات ضد اسلام و انقلاب باشد که حتی منجر به ترور وی می‌شود.

**به غیر از عواملی که ذکر کردید، چه عواملی در وهله اول باعث شد تا شما در دوران جوانی جذب شخصیت استاد عسکراولادی شوید؟**

علت جاذبه استاد عسکراولادی، اول داشتن یک زندگی اجتماعی است. مثلاً وقتی کسی از ایشان سؤال می‌کرد که آقا من بروم درس بخوانم یا کار کنم؟ ایشان می‌فرمودند؛ سعی کنید این چند چیز را با هم و همزمان پیش ببرید هم خانواده تشکیل بدهید



با آن عمل می‌کردند.

**در بحبوحه انقلاب به چه صورت این روحیه کار تشکیلاتی نمود پیدا می‌کند؟**

سال ۵۶ که ایشان از زندان آزاد شدند یک تشکیلاتی را بنا به دستور حضرت امام (ره) که به آیت الله مطهری فرموده بودند که با «برادران دور هم جمع شوند و ریشه شجره خبیثه پهلوی را از خاک برکنند»، آن‌ها دور هم جمع شدند و یک تشکیلاتی را ایجاد کردند که در منزل ما بعضی مواقع جلسات آن تشکیل می‌شد در آن زمان ایشان و شهید اسلامی و گاهی شهید درخشان، آقای دکتر شبیبانی و بعضی دیگر از دوستانشان که تردد داشتند، را در آنجا می‌دیدم همه این کارها به شکل تشکیلاتی بود.

پخش اعلامیه در سراسر کشور، اعمال نظر امام در برگزاری راهپیمایی‌ها و تظاهرات، همه آن‌ها سازماندهی بود که توسط این گروه انجام می‌شد مثلاً تظاهرات عاشورا و تاسوعا در سال ۵۷ از این امور است. این تشکیلات سازماندهی خاصی داشت. بخش نظامی، سیاسی و فرهنگی را شامل می‌شد، و تبلیغاتی را که انجام می‌دادند بسیار مفصل است. ما یک جلسات اردویی داشتیم که شهید بهشتی، رجایی و بزرگان بانی آن بودند. این بزرگان عمدتاً مؤتلفه‌ای بودند و از دل آن اردوها یک شرکتی به نام شرکت سبزه، تاسیس شد. مرحوم عسکراولادی در آنجا به ویژه بعد از شهادت شهید بهشتی محوریت داشتند تا چند سال هم جلسات شرکت با حضور و محوریت ایشان فعال بود. در حزب جمهوری هم که با اذن حضرت امام (ره) وارد شدند. در کنار شهید بهشتی و اعضای شورای مرکزی کار تشکیلاتی انجام می‌دادند و پس از آن در حزب مؤتلفه اسلامی که دوباره سازماندهی رسمی پیدا کرده بود. باز به همین شکل عمل کردند و در سطح کشور و فراتر از مؤتلفه اسلامی ایشان در جبهه پیروان خط امام و رهبری

آرام و متواضع است. شاید این ویژگی به خاطر درک عمیق محضر استادی است که او یکی از پرورش یافته‌های محضرش است. دکتر علیرضا اسلامی از آن دست افرادی است که به واسطه نسبت با شهید محمدصادق اسلامی طعم مبارزه را چشیده و به تدریج با حاج حبیب الله عسکراولادی آشنا شده و سال‌های بسیاری را در کنار آن مجاهد صادق گذرانده است، شنیدن ناگفته‌هایی از ویژگی‌ها و اندیشه‌های استاد حبیب الله عسکراولادی باعث شد تا به سراغ وی رفته و با او به گفتگو بنشینیم.

**روحیه مرحوم عسکراولادی در کار تشکیلات به چه صورت بود که همه از او به عنوان یک استاد کار تشکیلاتی یاد می‌کردند؟**

برای پاسخ به این سوال اول باید دید که زندگی اجتماعی ایشان چگونه بوده است تا تشکیلاتی بودنشان در آن نمود پیدا کند. درس‌های تربیتی و درس‌های معارف اسلام که ایشان در خدمت آقا شیخ محمد حسین زاهد در مسجد امین الدوله بودند و در مکتب او تربیت می‌شدند، در واقع یک زندگی اجتماعی و جمعی بوده در همان برهه زمانی به خارج از تهران (دولت‌آباد) پیاده می‌رفتند و علاوه بر استفاده از یک فضای تفریحی، آموزشی‌هایی نیز می‌دیدند از دیگر اساتیدی که در محضر آن‌ها تلمذ می‌کردند کسانی مثل مرحوم علامه شعرانی و آیت الهی مصطفوی هستند که در زندگی او تاثیر داشتند. در مرحله دوم یک هیئتی به نام موبد را در مسجد امین الدوله تشکیل داده بودند که نوعی از زندگی اجتماعی ایشان بوده است. با این تفصیل، من نمی‌توانم بگویم که ایشان شخصی اول تشکیلات بودند بلکه بهتر است بگویم ایشان آدم تشکیلاتی بودند و این در زندگی اجتماعی‌شان نمود پیدا می‌کند. یکی از این دست ارتباطات اجتماعی که این مطلب را اثبات می‌کند، ارتباط با آیت الله کاشانی که به عنوان یک روحانی در مسائل سیاسی و اجتماعی آن زمان بود و در سال ۳۲ و جریانات مصدق و نفت ایشان پیرو این مقام روحانیت بودند و به دستور ایشان در صحنه‌هایی مثل درگیری که در ۳۰ تیر اتفاق افتاد در مقابل مسجد مطهری یا بهارستان حضور داشتند. از دیگر مسایل باید به حضور در مسجد امین الدوله و قرار گرفتن در خدمت مرحوم آقا میرزا کریم حق شناس یاد کرد. اصلاً مرکز جمع ایشان و دوستانشان در آنجا بوده و در آنجا فعالیت‌های جمعی داشتند. تقریباً از سال ۴۲-۴۱ که نهضت حضرت امام شروع و مؤتلفه اسلامی تشکیل می‌شود مقطع دیگری از یک زندگی اجتماعی و سیاسی (ره) ایشان شروع می‌شود و همچنین در طی سال‌هایی که در زندان بودند، در جمع‌هایی که حاضر می‌شدند ضمن حفظ رعایت شرایط جمعی، افکارشان را داشته و هر کجا که اقتضا می‌کرد مطابق

بیشتر با این‌ها حشر ونشر داشتند، زیرا در اسفند سال ۴۳ ایشان دستگیر شدند و در مدت حبس با جوان‌هایی مثل اعضاء ملل اسلامی، مجاهدین خلق و بعضی‌های دیگر که از نظر سنی از ایشان کوچک‌تر بودند مثلاً آقای حاج حیدری، بادامچیان، کچویی و نظایر آن‌ها را شامل می‌شدند، ایشان در طی این جریان‌ها، تجربیاتشان را به نسل بعد منتقل می‌کردند و با آن‌ها صحبت می‌کردند طبیعی است که این مدت هم بند بودن در زندان منجر به تربیت نسل جوانی شد که با این‌ها همراه بودند.

گروه بعدی که ایشان تربیت آن‌ها را مورد توجه ویژه قرار داد، نسلی از جوانان اول انقلاب بودند، جوان‌هایی که هم سن بنده بودند و در اوائل انقلاب در محدوده سنی ۲۰ سال قرار داشتند.

### ایشان چگونه نسبت به تربیت این نسل تازه انقلابی وارد میدان شدند؟

استاد عسکراولادی این نسل را به مؤتلفه اسلامی و در کلاس‌هایی که برای قرآن و معارف اسلام گذاشته و سایر جلسات دعوت کردند، همچنین در اردوها با آن‌ها حشر و نشر داشته و سعی در تربیت این نسل می‌کرد و در این مسیر نمی‌گفتند که خود ما کافی هستیم، چه لزومی به حضور این افراد است! ایشان علی‌رغم اشتغالات فراوانی که داشتند سهمی را برای تربیت نسل دوم جوانان انقلابی گذاشته بودند؛ من یک بار به ایشان عرض کردم اگر خدا شما را در زندان‌ها حفظ کرده و از دست رژیم شاه نجات پیدا کردید، اگر در ترور شهید نشدید برای این است که آدم‌هایی مثل ما که در کوچه و بازار و خیابان بودیم دستمان را بگیرد و ما را پرورش دهد و همین یک مورد برای ما کافی است که شما ما را با نسیم قرآن آشنا کردید چه برسد به تمام خدماتی که به همه داشتید، ایشان حق بزرگی در تربیت به گردن ما داشتند.

### بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ما با طبعی از جوانانی مواجه هستیم که آن‌ها را به عنوان جوان نسل سوم می‌شناسیم، با توجه به اینکه این گروه مدیران آینده انقلاب بودند چگونه مورد توجه استاد عسکراولادی قرار گرفتند؟

گروهی که فرزندان ما بودند یا به تعبیر شما همان نسل سومی‌ها، شرایط و زمان شاه و انقلاب را ندیده و درک نکرده بودند ایشان این گروه را در واحدهایی مثل نوجوان مؤتلفه اسلامی جذب کردند.

از دیگر اقدامات ایشان برای پرورش نسل جوان تهیه و تدارک و اهتمامی بود که برای مدارس و مؤسسه فرهنگی شهدای مؤتلفه اسلامی داشتند. روز اول که ایشان این موضوع را با عنوان اینکه: «بیا بید مدرسه بسازیم» مطرح کردند برایم تقیل بود، زیرا تصور می‌کردم این مسئله در حد یک شعار است مگر ما می‌توانیم مدرسه بسازیم؟ ولی همت و پشتکار ایشان سبب شد که مؤسسات فرهنگی دخترانه و پسرانه از کلاس اول تا مقطع تحصیلات دانشگاهی راه بیافتد که متأسفانه بخش دانشگاهی آن متوقف شده است. نسل سوم انقلاب، مانند فارغ التحصیلان این مدارس با فرهنگ ناب اسلامی - انقلابی تربیت می‌شوند این در حالی بود که مدارس دیگر هم بودند ولی بعضی

که یکی از آن‌ها آیات قرآن است یعنی ایشان از آیات قرآن احساس رسالت می‌کرد که باید این کار را انجام دهد به طور نمونه از آیه (کونوا مع الصادقین) که معنای اتحاد مسلمین و صبر از آن مستفاد می‌شود ایشان بهره گرفته و در اداره جمع‌هایشان به محتوای آن توجه می‌کردند و با آیاتی که در مورد نحوه بیان است و می‌فرماید (قولوا قولا حسنا) نیکو صحبت کنید و قول احسن داشته باشید سبب می‌شد تا با تدبیر در این آیات ادبیتانی را به کار ببرند که درست باشد. همچنین آیاتی که در مورد اجتماع، سیاست، خودسازی و یا خانواده هم به همین نحو مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ بنابراین تفاسیر آیات برای ایشان در حکم آینه بود، آینه‌ای که وقتی خودشان را در آن نگاه می‌کنند، خود را با آن مقایسه کنند تا راهی را اشتباه نروند و در حقیقت خود را بر مبنای آن قیاس کنند و ببینند در راه حق هستند یا نه.

### گروهی که فرزندان ما بودند یا همان نسل سومی‌ها، شرایط و زمان شاه و انقلاب را ندیده و درک نکرده بودند ایشان این گروه را در واحدهایی مثل نوجوان مؤتلفه اسلامی جذب کردند

موضوع دوم بهره‌گیری ایشان از روایات است، به نظر بنده روایات به نوعی الهام بخش ایشان بود؛ به طور مثال نقل است از امیرالمومنین (ع) که می‌فرمایند همه شما مسئول و موظفید تا جمع‌ها را هدایت کنید (کلم راع و کلکم مسئول عن رعیته) این روایت در هدایت جمع برای ایشان آگاهی بخش، جهت ده و راهبردی بود.

سومین عنصر سیره علما و امام بود که در حکم تعلیم و تعلم به حساب می‌آمد در روایات آمده زکات علم نشر آن است استاد عسکراولادی از دانشی که داشت استفاده کرده و آن را به دیگران انتقال می‌داد و از این طریق به نحوی ابلاغ رسالت می‌کند، این تفکر سبب شده بود که به این نسل و نسل‌های بعدی هم توجه کنند و تنها خودش را نبینند.

### در طی این مسیر ایشان با چند نسل از جوانان مواجه بودند؟

در حوزه پرورش نسل جوان باید به چند مرحله اشاره کرد؛ یک گروه هم سن و هم دوره‌های اولیه ایشان بودند، آقایان شفیق، توکلی و شهید عراقی و مانند آنکه در روزگار جوانی در جمع‌هایشان با هم دیگر ساخته شده بودند جزء این دسته به حساب می‌آیند، مرحله دوم که همراه‌شان بودند شامل گروه مؤتلفه اسلامی می‌شدند مثل شهیدان صادق امانی، لاجوردی، اسلامی و شخصیت‌های این چنینی که در این جمع با آن‌ها همراه بودند، و سبب رشد هم دیگر می‌شدند یعنی خودسازی و همسازي را توأمان با هم داشتند.

گروه دیگر نسل جوانتری بودند که در مبارزه و زندان

و اداره خانواده را داشته باشید و هم تلاش معاشی و اقتصادی داشته باشید در کنار این‌ها تلاش فرهنگی و دانشی و بینشی داشته باشد و در پی تحصیل علم بروید و از حوزه اجتماع و سیاست غفلت نکنید سپس می‌فرمودند اگر کسی تنها به دنبال معیشت و اقتصاد برود و از جاهای دیگر غافل باشد این فرد یک انسان تک بُعدی است و موفق نخواهد بود، ما هم سعی می‌کردیم به این توصیه ایشان عمل کنیم بنابراین خانواده تشکیل دادیم، در کارهای انقلابی و اجتماعی و سیاسی در حد توانمان فعال بودیم و در مسائل علمی هم سعی می‌کردیم به نوعی تعلیم و تعلم مورد نظر استاد را داشته باشیم. این همان بخشی است که نشان می‌دهد ایشان تک بُعدی نبودند یک بخشی دوم از عوامل جاذبه داشتن ایشان برای نسل جوان، به ویژگی‌های شخصی و تربیتیشان مربوط می‌شود، ویژگی‌های محیطی که ایشان در آن پرورش یافته است عامل مهمی است استاد عسکراولادی در خانواده‌ای متدین و تحت تربیت پدر و مادری معتقد رشد می‌کنند و وقتی وارد محیط بازار و درس طلبگی می‌شوند محیط مناسب مذهبی همسو با محیط خانواده، باعث پرورش دینی ایشان می‌شود.

عامل سوم بهره‌مندی ایشان از اساتیدی مثل آقا شیخ محمدحسین زاهد، آیت الله مصطفوی است که یک دوره تفسیر در محضر ایشان گذرانده‌اند، علامه شعرانی نیز از جمله اساتیدی است که استاد به من می‌فرمودند که نزد ایشان تلمذ داشته‌اند همچنین آقا میرزا کریم حق شناس و آیت الله کاشانی نیز که جزء افرادی است که در فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی آن دوران در خدمتشان بوده‌اند و در نهایت حضرت امام (ره) که ایشان از سال ۴۲ - ۴۱ به خدمت این مرجع آمده و در محضرشان زانو می‌زدند و مدتی در درس ایشان شرکت می‌کردند و در ایام زندان هم از جزوه ولایت فقیه ایشان استفاده می‌کرده و بحث و بررسی داشتند. البته بعد از انقلاب اسلامی هم از درس خارج فقه مرحوم آیت الله مهدوی کنی استفاده می‌کردند. همچنین دوستانی در مؤتلفه مثل شهیدان عراقی، بهشتی، مطهری، مرحوم شفیق، شهیدان لاجوردی، اسلامی، حاج صادق امانی و... را می‌توان در شکل گیری شخصیت ایشان دخیل دانست؛ زیرا مرحوم عسکراولادی در جمع این‌ها تربیت شده و این تربیت‌های اجتماعی به ایشان اثر گذاشته است.

عامل چهارم توفیق الهی خدا به ایشان بود، به نظر من خداوند به ایشان توفیقی داده بود که محضر این بزرگان را درک کرده و در این شرایط حضور داشته باشد و خودش هم بتواند در این کارها را مشارکت کند.

علت پنجم جذبه ایشان، خودسازی است یعنی کسی که بر روی نفسش کار کند و آن را به مکتب اسلام نزدیک گرداند می‌تواند نفسش را تربیت کرده و به آن شکل بدهد.

### می‌دانیم استاد عسکراولادی در خصوص پرورش نسل جوان اهتمام ویژه‌ای داشتند، شما این توجه را ناشی از چه می‌دانید؟

به نظر بنده کاری که در حوزه جوانان توسط استاد عسکراولادی صورت گرفت به سه چیز مربوط است



از مدارس گرایش به انجمن حجتیه داشتند، بعضی دیگر اصلاحی خیال جریانات انقلابی و اسلامی بودند و در وادی سیاست و اجتماع وارد نمی شدند ولی ایشان سعی کرد یک مکانی را تأسیس کند که مورد وثوق باشد. معمولاً بسیاری از مسئولین نظام حتی اگر خط سیاسی ایشان را قبول نداشتند فرزندانشان را در این مدارس می آوردند که تحت تربیت این جمع باشند چون می دانستند مریبان این مدارس متدین و سالم هستند در حقیقت نسل سوم هم این طور پرورش پیدا کرد.

### آیا می توان گفت شعاع جذب و تاثیر گذاری استاد عسکراولادی فراتر از پرورش نسل جوان است؟

بله. باید گفت، علاوه بر تمام این فعالیتها در جبهه پیروان خط امام و رهبری سعی می کرد تا جمع مبارزین اصولگرا را متحد، هم جهت و همراه کند تا در انتخابات و امثالهم، ظرفیت بیشتری از اصولگرایان حضور داشته باشند و به واسطه آنها آثار بهتری پدید بیاید. شعاع وجودی ایشان در همه مؤسسات برجسته است.

ایشان یک افق فوق ملی یا فرا ملی داشتند نگاهشان به افقهای دوردست کشورهای اسلامی بود، در کمیته امداد در حوزه رسیدگی به مستضعفین سایر کشورها، در وزارت بازرگانی از طریق سفرهایی که به کشورهای مختلف برای ایجاد بازار اسلامی داشتند. در حقیقت می خواستند تا مسلمانها را با یکدیگر متحد کنند که بتوانند معاملات مورد نیازشان را از طریق خودشان انجام دهند این به معنای همت و اراده بالای استاد عسکراولادی است.

### به نظر شما که مدت مدیدی را در محضر استاد عسکراولادی بوده اید، کدام ویژگی های ایشان باید بیشتر برای نسل جوان به عنوان یک الگوی عملی معرفی شود؟

به نظر من چهار مورد از ویژگی ایشان بسیار برجسته و قابل بررسی است و البته بعضی از ویژگیها هم جزئی و زیر مجموعه همان ویژگیهای اصلی است.

اولین ویژگی توجه به دستورات اسلام است، اینکه انسان در هر مقطعی توجه به دستورات اسلامی داشته باشد بسیار مهم است.

دوم توجه ویژه ایشان به نظرات رهبری است چه در زمان حضرت امام (ره) و چه زمان مقام معظم رهبری واقعا بنده کسی مثل ایشان را ندیدم. همه ما ادعا می کنیم تابع رهبری هستیم ولی ایشان فرمایشات امام (ره) و مقام معظم رهبری را بارها می شنیدند و این سخنان را به سرعت با توجه به ذهن تیزی که داشتند دسته بندی می کردند.

سومین ویژگی توجه به منافع نظام است؛ به این معنا که نگاه می کردند که اگر کاری را می خواهند انجام دهند برای نظام مقدس اسلامی منفعتی دارد یا خیر؟ اگر منفعتی داشت اقدام می کردند ولو اینکه آن حرکت علیه و بر ضرر خودشان بود؛ نامه نگاریهای اواخر عمرشان از این دست حرکات است یا در دوران دوم خردادیها، مکاتبه با حزب مشارکت داشتند که آن موقع بد و منفی به نظر می رسید ولی ایشان برای

امام (ره) به ایشان و دوستانشان مسئولیتهایی در این زمینه داده بودند این مسئولیت قبل از انقلاب آغاز شد و بعد از پیروزی در کمیته امداد به شکل کامل محقق شد به طوری که ایشان ۳۰ سال در مسئولیت امداد بودند شاید ما کمتر مسئولی را داشته باشیم که این همه مدت از ابتدا تا آخر مسئول همان نهاد باشد. البته این ناشی از حسن مسئولیت پذیری آقای عسکراولادی بود.

حفظ نظام باید این کار را انجام می داد، زیرا از طریق روش مکاتبه و نامه نگاری، مواضع افراد و گروهها از طریق ارائه پیشنهاد و نصیحت، شفاف می شود. اینها نشان دهنده این است که ایشان توجه به منافع نظام داشته است.

**می خواستند تا مسلمانها را با یکدیگر متحد کنند که بتوانند معاملات مورد نیازشان را از طریق خودشان انجام دهند این به معنای همت و اراده بالای استاد عسکراولادی است**

شیوه تربیتی ایشان در کار تشکیلاتی به چه صورت بود؟

یکی از ویژگیهای شخص ایشان این بود که اجازه می دادند افراد به راحتی سؤالات و مطالبات خود را مطرح می کنند و گاهی به این واسطه آن افراد را تشویق هم می کردند. همین سبب شده بود که ما در شورای مرکزی به راحتی، حتی با حرفهای ایشان مخالفت کنیم با اینکه ایشان استاد و رئیس ما، رئیس جلسه و دبیر کل و بزرگ ما بودند ولی گاهی

مورد چهارم کارگشایی از مردم است ایشان از سالهای ۴۲-۴۱ در پی کارگشایی امور مردم بوده اند و حضرت

منها اومثل‌ها) یعنی اگر امام (ره) به رحمت خدا رفته‌اند، خداوند رهبری را جایگزین ایشان کرده است، اگر یک معصومی از دنیا رفت، یک معصوم دیگری وجود خواهد داشت، اگر آقای اسکراولادی به رحمت خداوند رفت، شما باید به دنبال این باشید که ظرفیت‌های ناشناخته را بشناسید و جایگزین ایشان کنید. این به نوعی بشارت برای انسان‌ها است تا در مسیر حق، دل نگران، مضطرب و اندوهناک نشوند؛ زیرا در فرهنگ اسلام مؤمن به دلیل عمل به تکلیفش نه از گذشته نگران است و نه نسبت به آینده خوف و هراسی دارد. (لاخوف علیهم و لا هم یحزنون). دست خدا بسته نیست ما باید استعدادها را شناسایی کنیم و از آن ظرفیت‌ها استفاده کنیم.

نکته بعدی این است که برای اینکه راه ادامه پیدا کند باید به طبع، به آن اهداف، خط مشی‌ها و راهبردها توجه کنیم. تا وقتی که در چارچوب هستیم هیچ مشکلی پیش نمی‌آید و می‌توانیم حتی سرعت

**تشویقات ایشان بود  
که به ما روحیه می‌داد  
وگرنه امکان رشدی  
برای جوانان در جمعی که  
بزرگترها حضور داشتند  
فراهم نمی‌شد**

پیشرفت‌مان را افزایش دهیم و از تجربیات گذشته استفاده کنیم. جوان‌گرایی که یکی از تعبیرهای استاد اسکراولادی است بدین نحو متجلی می‌شود که ما از تجربیات بزرگان و تجربه مندان باید استفاده کنیم که خود استاد نمونه متبلور آن است. یعنی باید حتماً علم، آگاهی و تجربه در کنار هم باشد. جوان به دلیل سرعت و نوع فعالیت و همت و نوع آوری‌هایی که دارد به تجربیات و دانش گذشته رونق داده و سرعتش را بیشتر می‌کند. این امر قطعاً باید از طریق تکیه بر تجربه افراد با سابقه و باتقوا فراهم بیاید. ضمن اینکه در این راه باید به شما یک بشارتی را بدهم که آن بشارت مربوط به شهید عزیزمان، حاج صادق امانی است. ایشان در نامه‌ای خطاب به یکی از دوستانش که متن آن نیز موجود است و در کتاب ایشان به چاپ رسیده می‌فرمایند؛ که «برادرم تو بدان کسانی که در مؤتلفه اسلامی می‌آیند گویا مثل این می‌ماند که انتخاب شده هستند و این اشخاص در مؤتلفه می‌مانند مگر اینکه کسی بخواهد از راه ما بیرون رود یعنی این افراد خود به خود از مؤتلفه خواهند رفت.»

این بشارت حاج صادق امانی است که به دلیل ویژگی‌هایی که داشت صادق است و اموری را می‌دید که ممکن است دیگران شاهد آن نباشند. در یکی دیگر از همین نامه‌های کتبی است که به دوستی می‌گوید؛ «کسانی که می‌آیند در جمع ما خداجو و خداخواه هستند و در اینجا اصلاح و تکمیل می‌شوند.» و با همین جمع در قیامت به ملاقات هم نایل می‌شوند پس مؤتلفه اسلامی با نیت‌های خیر هم چنان باقی خواهد ماند.



وقت استیضاحشان کرده بود و پیرو این استیضاح به ایشان تهمت‌های زیادی زده بودند، در آن دیدار به بنده گفتند پدرت یک گلوله خورد و راحت شد ولی با این تهمت‌ها به من، روزی شصت گلوله زده می‌شود! ایشان حلم و صبر زیادی به خرج می‌دادند.

**آیا می‌توان گفت با فقدان استاد اسکراولادی  
مسیر حضور جوان انقلابی در حزب مؤتلفه  
اسلامی دچار دگرگونی خواهد شد؟**

ایشان در آموزه‌هایشان به ما چند نکته را آموزش دادند، اول آنکه ما به اشخاص وابسته نیستیم کما اینکه نظام مقدس جمهوری اسلامی وقتی شخصیت بزرگوار و فوق‌العاده‌ای مانند امام (ره) را از دست داد متوقف نشد.

دوم آیه‌ای که خداوند مطابق آن به ما دلداری می‌دهد خداوند می‌فرماید: ما هیچ آیه‌ای را از بین نمی‌بریم و نسخ نمی‌کنیم مگر مثل او و یا بهتر از او را بیآوریم؛ (ما ننسخ من آیه ونفسها نأت بخیر

من یک نفر مخالف بودم و دلایلم را می‌گفتم، ایشان استماع می‌فرمودند و اگر جایی لازم بود حتی تشویق نیز می‌کردند بعد ادله خود را می‌آوردند و سپس رأی گیری می‌شد.

این تشویقات ایشان بود که به ما روحیه می‌داد وگرنه امکان رشدی برای جوانان در جمعی که بزرگترها حضور داشتند فراهم نمی‌شد. خصوصیت بعدی این بود که ایشان دیگران را همواره قبول داشت مثلاً این طور نبود که در نماز ایشان جلو بیایستند و بگویند به من اقتدا کنید! بلکه دیگران را تشویق می‌کردند که جلو بیایستند. این خصوصیات البته توأم بود با مبارزه با خودبزرگ بینی ایشان، مراقب بودند منیت و شیطان بر خود و جمع مسلط نشود.

ایشان امکانات مالی مناسبی نداشتند هر چند در جامعه خلاف این امر شایع بود و به ایشان تهمت‌های ناروایی را می‌زدند فضا علیه ایشان سنگین بود. یک روز در سال ۶۰ به دفتر کارشان در محل سابق کمیته امداد وارد شدم، ایشان وزیر بود و مجلس

در گفتگو با یک عضو جوان شورای مرکزی بررسی شد

## رهبر جوانان در پوست اندازی

اشاره: ساعت چهار و نیم عصر شنبه است با وجود تمام مشغله‌هایی که دارد درست رأس ساعت در دفتر مرکزی حاضر می‌شود تا با هم گفتگو کنیم، حسن پزشکیان از آن دسته از جوانانی است که از ابتدای فعالیت حزبی اش مورد اعتماد بزرگترهای مؤتلفه قرار گرفته و حالا ۵ دوره است که به عنوان یکی از جوان ترین اعضای شورای مرکزی او را می‌شناسیم، پزشکیان اما هرگز در این سال‌ها مصاحبه‌ای حتی با مطبوعات داخلی حزب نکرده است زیرا معتقد است موضع حزب در مسایل مختلف از زبان بزرگان مان مطرح و رسانه‌ای می‌شود اما او امروز به خاطر اینکه معتقد است حاج حبیب‌الله عسکراولادی به گردن او و همه همسن‌گران جوانش حق دارد حاضر شد تا برای اولین بار در مورد موضوع جوان‌گرایی در مؤتلفه اسلامی از دیدگاه استاد عسکراولادی با ما به گفتگو بنشیند

شما از چه سالی وارد کارهای تشکیلاتی مؤتلفه اسلامی شدید؟

بنده بین سالهای ۷۳-۷۲ به عنوان یک نوجوان و شاید اولین نوجوان تا جایی که به یاد دارم از گروه‌های هم نسل خودمان به مجموعه کادر اداری حزب پیوستم و در خدمت حاج حسین همدانی و حاج علی‌رضا اسلامی در واحد تشکیلات آن زمان مشغول به خدمت شدم. البته ارتباط من با مجموعه حزب برمی‌گردد به زمان کودکی و حضور در برنامه‌های مختلف حزب که با پدرم حضور پیدا می‌کردم از جمله روضه‌های دهه آخر صفر که آن زمان در مدرسه رفاه برقرار می‌شد که البته سوال شما در مورد حضور در کارهای تشکیلاتی است که عرض کردم.

آن زمان سن من حدود ۱۸-۱۷ سال بود و این امر مصادف بود با زمانی که حزب مؤتلفه اسلامی تحت عنوان جمعیت مؤتلفه کار تشکیلاتی را فراتر از فعالیت در مرکز قرار داده و در این زمان که تاریخ دقیق آن ۷۳/۷/۷ است سیستم استان‌ها و شهرستان‌های جمعیت مؤتلفه را به همت مرحوم حاج آقا عسکراولادی و بزرگان دیگر راه اندازی کرده و بنده در قدم اول همان جا مستقر و مشغول به کار شدم. در ابتدا کار را با هفت شهرستان شروع کردیم یعنی این سیستم پیشرفته‌ای که اکنون بیش از دویست شهر و سی و یک استان را در بردارد، در ابتدا در قالب هفت شهرستان شروع به فعالیت کرد، بنده در آن مقطع مسئول پیگیری امور شهر تانها را برعهده داشتم.

چطور شد که تشکیلات به شما که در آن مقطع در سنین ابتدای جوانی بودید اعتماد کرد و شما را وارد سیستم تصمیم‌گیری و

تصمیم‌سازی خود نمود؟

نکته مهم این است که چگونه یک فرد که در عنفوان جوانی است می‌تواند وارد عرصه تصمیم‌گیری در این حزب شود و در ارکان حزبی جایی برای فعالیت پیدا کند این‌ها همه به طرز تفکر و مدیریت بالای مجموعه‌کس که در آن زمان حاج آقا عسکراولادی به عنوان دبیرکل حزب حضور داشتند برمی‌گردد و البته بعدها هم این جریان با حمایت ایشان ادامه پیدا کرد.

اعتماد به نسل جوان از آنجا شکل گرفت که مرحوم حاج آقا عسکراولادی این اعتماد و اطمینان را خودشان به این شکل ایجاد کردند که با وجود حرکتی بزرگ مثل تأسیس دفاتر شهرستان‌ها این امر را بر عهده جوانان گذاشتند یعنی میدان دادن و ایجاد عرصه فعالیت برای جوانان در متن حرکت حاج آقا عسکراولادی بود. البته این اعتماد توأم با همراهی بزرگانی نظیر حاج آقا محمدعلی امانی، حاج حسین همدانی و حاج علی‌رضا اسلامی در سال ۷۳ بود.

و نتیجه این اعتماد چه شد؟

طبیعی است که اعتماد ایشان بسیار به موقع بود و در اثر این اعتماد نیروهای جوان به مرور افزایش پیدا کرده و در کادر حزب جای گرفتند. این امر باعث شد که حزب از حالت خمودگی و سنتی، و به تعبیر بهتر از رکود و جمود احتمالی ناشی از عدم حضور جوانان خارج شود و در مجموع یکی از تفوق‌های حزب در آن زمان اعتماد به نسل جوان شد که مرحوم حاج آقا عسکراولادی آن را پایه‌ریزی و دنبال کردند.

یکی از کلیدواژه‌های استاد عسکراولادی مساله پوست اندازی است، به عقیده شما چرا این موضوع از سوی ایشان مطرح شد؟

مرحوم عسکراولادی در رابطه با پوست اندازی تلاش وافر داشتند و به عنوان اصلی‌ترین فرد در حزب به این مسئله پرداختند. البته باید گفت باور این مسأله برای برخی‌ها دشوار است که حاج آقا عسکراولادی که سن و سالی از ایشان گذشته خود مبدع این موضوع باشند و بخوانند بحث خارج شدن از یک پوسته را در حزب مطرح کنند. باید گفت مقصود ایشان استفاده از نظرات و فکرهای مجموعه جوان و کهنسال بصورت توأم بود و در این میان تفاوت سنی چندان مطرح نبود. حاج آقا عسکراولادی گوش‌شنوایی نسبت به شنیدن نظرات افراد داشتند و سعی داشتند نظرات جوانان و پیشکسوتان را بصورت آزاد و دموکراتیک به نحو واقعی در تصمیم‌گیریهایی حزبی لحاظ شود. ایشان از ابتدا برای داشتن یک حزب و تشکیلات اسلامی - انقلابی برتر نسبت به بقیه جریان‌ها و گروه‌ها با

مطرح کردن بحث پوست اندازی تلاش‌های خود را کردند. و باید گفت بحث پوست اندازی از ابتدای مؤتلفه اسلامی در ذهن ایشان وجود داشت. چرایی این موضوع را ما امروز می‌توانیم دریافت کنیم که ضمن پایه‌ریزی‌هایی که ایشان در خصوص جوانان داشتند امروز حرکت پایدار در حزب نمایان است و در ذهن مدیران تصمیم‌گیر حزب نیز بازتابی و تغییر به سمت فعال در دستور کار می‌باشد.

بنابراین باید گفت بحث پوست اندازی تنها مربوط به زمان فعلی حزب مؤتلفه اسلامی نمی‌شود؟

به نظر حقیر باتوجه به اقتضات زمان و سال‌هایی که مؤتلفه اسلامی در آن حیات یافت همواره این مسئله وجود داشته است. از سال ۶۸ که آغاز کار مجدد تشکیلاتی و رسمی مؤتلفه بود تا سال ۷۲ که مشغول سازماندهی داخلی مرکز بودیم، در آن مقطع بزرگان ما دور یکدیگر جمع می‌شدند این مسئله به نوعی مورد توجه آنان بود. من هیچگاه یاد نمی‌رود که حاج آقا عسکراولادی در آن ایام می‌فرمودند که ما باید فعلاً واحدهایی را که شکل دادیم چراغشان را روشن نگه داریم. در اثر آن تفکر و حفظ واحدهای تازه تأسیس اکنون شما شاهد یک سازمان منظم هستید که با عنوان حزب مؤتلفه اسلامی شناخته شده است. البته به نظر من اقتضاء زمان هم باعث شد که ما راجع به موضوع پوست اندازی بیشتر تلاش کنیم و آن را به طور رسمی هم مطرح کنیم. به هر حال ما در معرض نقد افکار عمومی بودیم که مرتب توسط رسانه‌ها و افراد سوالات و شبهاتی را ایجاد می‌کردند که این حزب قدیمی که وجود دارد و اکنون جزء مجرب‌ترین احزاب ایران است در نهایت با ضریب سنی موجود روزی چراغش فرو خواهد نشست و این شبهه با علنی کردن طرح پوست اندازی و اجرای آن پاسخ داده شد.

آیا طرح موضوع پوست اندازی صورت عملی هم به خود گرفته و یا در حد یک نظریه در حزب باقی مانده؟

بله، با آسیب‌شناسی جامعه‌ای که بزرگان داشتند، مشاهده شد که این موضوع باید ظهور و بروز پیدا کند. به نظر من نقطه آغاز آن را باید از سال ۷۳ دانست. این نکته مهمی است که ما موضوع حضور جوانان در پوست اندازی را به رهبری مرحوم حاج آقا عسکراولادی در حزب داشتیم و این امر در سال‌های اخیر ظهور و بروز پیدا کرده است به طوری که اکنون در جریان هیئت اجرایی حضور جوانان قابل ملاحظه است و به لطف خدا ما هیئت اجرایی پویا و فعالی را در مجموعه حزب مؤتلفه مشاهده می‌کنیم.

قرار می دادند این بزرگترین درسی است که ما جوانان باید در فعالیت های خود مد نظر قرار بدهیم. زیرا اگر اصل تقوا وجود داشته باشد مابقی مسائل به مراتب دست یافتنی شده و به دست خواهد آمد.

**یکی از ویژگی های اصلی شخصیت استادعسکراولادی ولایت پذیری مطلق او است این ویژگی برای جوان امروز در حزب چگونه می تواند تبیین شود؟**

همانطور که می دانید ما در مجموعه احکام و دین مان دونوع تقلید داریم ؛ که این دو تقلید، شامل تقلید آگاهانه و کور کورانه است. بحث تقلیدی که به مجموعه ما و کسانی که خالصانه در آن مشغول فعالیتند برمی گردد بحث تقلید آگاهانه است. این بدان جهت است که ما از گذشته مان در حزب علاوه بر آن که خود را صاحب سبک و سلیقه سیاسی می دانیم اما در بزنگاه های سیاسی به مراجع تقلید عظام و ولی فقیه مان مسائل را عرضه می داشتیم. ولی آنچه که ما را در این راه ثابت قدم می نماید این است که حاج آقا عسکراولادی بعد از طرح تمام استدلال ها به صورت آگاهانه تصمیم ولی فقیه را قبول داشته و آن را جزء لاینفک برنامه زندگی خود قرار می دادند و ما نیز از این روش ایشان باید استفاده کنیم .

اکنون در ذهن جوانان ما در سطح کلان مبحث ولایت مداری وجود دارد . اما به صورت دقیق اگر به جوانان حزب دقت کنیم متوجه می شویم یعنی از جوانان ما نسبت به بعضی از مسایل نظراتی دادند که به آن نقطه نظرات و رهبرشان و مجموعه ای که با حمایت و هدایت ایشان اداره می شود این ولایت مداری را نسبت به ولی نیز پایبندند. لیکن این پایبندی نباید ما را از اصل مسئله ولایتمداری و تاسی از ولایت خارج کند. اگر ما ولایتمداری از بزرگانمان را در مجموعه خود تمرین کنیم و به آن پایبند باشیم و از سلايق شخصی خود صرف نظر کنیم می توانیم بگوییم که ولایتمداری خود را نسبت به ولی امرمان هم ثابت خواهیم کرد. کسانی که با رأی مجموعه اعضای حزب مسئولیت اداره حزب را چه در سیاستگذاری و چه در اجرا بر عهده دارند قطعاً آن ها صلاح دیدهایی دارند که ما باید به آن صلاح دیدها عمل بپوشیم اگر ما بتوانیم در داخل حزب تمرین موفقی در مورد ولایتمداری داشته باشیم می توانیم بگوییم که ما یک تقلید آگاهانه در جامعه از ولی امر زمانمان خواهیم داشت.

و تقوی الهی را در تمام امور سرلوحه قرار دهیم. این مسئله تنها در حد یک حرف و یا شعار نیست و فقط صرف مکتوب شدن در جایی نیست، نیت حاج آقا عسکراولادی همین بود. بنده به عنوان کسی که با ایشان حشر و نشر زیادی داشتیم می دیدم هر حرکتی که انجام می دادند حتماً یک مبنای قرآنی، ایمانی و اخلاقی داشت و بر پایه آنها مباحث آموزشی را سامان می داد.

باید بگوییم در فعالیت هایی نظیر دست گیری و کمک کردن به نیازمندان، اظهار نظر کردن، سخنان و بحث و بررسی هایی که در جلسات خصوصی می کردند تا روی بزرگترین مسائل روز سیاسی، همه این ها مواردی بود که اول ایشان تقوای الهی و ایمانشان را سرلوحه همه سخنانشان

**به نظر شما بعد از طرح بحث پوست اندازی اصلی ترین پیش شرط حضور جوانان از منظر استاد عسکراولادی در حزب مولفه اسلامی چیست؟**

ابتدا باید بگوییم مهمترین ویژگی در مجموعه ما فارغ از بحث های روز، تخصصی و آکادمیکی که در حکم ابزار به حساب می آیند، دیانتی است که به سایر امور ارجحیت دارد.

مجموعه جوان ما باید بدانند در این حزب خدایی شرط اصلی فعالیت در هر رده تشکیلاتی ایمان به خداوند متعال است که باید هر کس آن را در خود ایجاد کرده و پرورش دهد. پس در درجه اول ما باید ایمانمان را نسبت به آنچه داریم قوی تر کنیم





### روایت آشنایی از نگاه استاد

من خودم را برای رسیدن خدمت امام در قم موظف می دانستم. در آن موقع گاراژی در میدان مولوی بود به نام گاراژ «ترانسپورت». معمولاً تماس می گرفتم تا ببینم اتوبوس جادارد یا نه. یک روز وقتی رفتم سوار بشوم، مدیر گاراژ با همان لهجه شیرین قمی به من گفت: «یک نفر در صندلی عقب جا داریم، اگر پهلوی این شیخ می شینی، همین صندلی دوم بشین، کسی نمی شینه پهلوش» من نگاه کردم دیدم آقای مهدوی کنی هستند. گفتم: «افتخار می کنم» رفتم خدمت شان و سلام کردم از آنجا که خداوند روزی فراهم کرده بودند که من شناخت بسیار دقیقی از امام پیدا کنم، از تهران تا قم که در آن زمان با اتوبوس نزدیک دو ساعت راه بود، از حضرت آیت الله مهدوی کنی درباره امام توشه گرفتم. ایشان هم دریغ نکردند و از طلبگی و دوران تدریس و تحقیق و دورانی که امام از فقهایی بنام شدند، صحبت کردند و من در این فرصت نزدیک به دو ساعت از خداوند روزی دریافت کردم و اطلاعاتی به دست آوردم که تا آن روز آن اطلاعات را از حضرت امام نداشتم. اطلاعاتی که بعدها خیلی به دردم خورد.

## یک حکایت دو روایت «امام» گمشده عسکر اولادی بود

مرحوم آیت الله مهدوی کنی؛ یکی از شخصیت هایی بود که مرحوم استاد عسکر اولادی به وی ارادتی قلبی داشت و این ارادت را بارها در عمل اثبات کرده بود. بارها رخ داد که یک تماس تلفنی آیت الله و اعلام یک درخواست سبب می شد وی از تلاش تشکیلاتی خود و همراهانش که وقت و هزینه بسیار برای آن صرف شده بود؛ چشم ببوشد و نظر او را دنبال نماید. زیرا آیت الله مهدوی کنی را امین و معتمد ولی فقیه می دانست. مرحوم آیت الله مهدوی کنی نیز در میان شخصیت های سیاسی احترام متفاوتی برای استاد عسکر اولادی قائل بود؛ بارها رخ داد که در گره یک کار، تنها اعلام موافقت ایشان از طریق واسطه ها گره گشا می گشت و آیت الله مهدوی کنی تغییر رأی می داد. این دو بزرگ که هر دو از یاوران حلقه مرکزی امام خمینی به حساب می آیند و سالروز ارتحالشان نیز قرین یکدیگر گشته است؛ روایت شیرین آشنایی با یکدیگر را جداگانه روایت کرده اند که باز خوانی آن در کنار هم شیرینی مضاعف دارد:

### روایت آشنایی از نگاه آیت الله

اولین آشنایی ام با ایشان فکر می کنم در سال ۳۵ یا ۳۷ و قبل از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی بود. در قم درس می خواندیم، من سوار اتوبوس شدم و دیدم آقای پهلویم نشسته است. آقای عسکر اولادی را نمی شناختم. نشستند و احوالپرسی کردیم. از من پرسیدند: «کجایی هستی؟ کجا درس می خوانی؟» جواب دادم: «قم درس می خوانم». پرسیدند: «بعد از آقای بروجردی در میان آقایان علما چه کسی را از همه برتر و آماده تر برای دفاع از دین می دانی؟» جواب دادم: «ما شاگرد آیت الله خمینی هستیم».

گفتم ما غیر از درس آقای بروجردی، درس حاج آقا روح الله می رویم و به نظرمان ایشان از دیگران افضل هستند. روحاً هم احساس می کنیم ایشان در مسائل سیاسی - اجتماعی آمادگی بیشتری دارند. ایشان گفتند: «من می توانم به قم بیایم و ایشان را ببینم؟» گفتم: «بله». گمشده ای داشتند، اینکه از قبل می شناختند یا نه نمی دانم. ایشان از آن زمان با امام آشنا شدند، نمی دانم من ایشان را خدمت امام بردم یا خودشان رفتند، ولی خلاصه حلقه وصل ایشان با امام بنده بودم و این افتخار را دارم. آقای عسکر اولادی ادامه دادند و همیشه در جریان اتفاقاتی که در کشور می افتاد، قرار داشتند. این ابتدای آشنایی ما بود و از آن وقت این آشنایی و دوستی ما تا امروز ادامه یافت. در زندان هم تقریباً دو سال با هم بودیم. آقای بادامچیان، آقای حیدری، شهید عراقی، آقای امانی و مرحوم آیت الله انواری هم تشریف داشتند. آشنایی ما با آقای عسکر اولادی از سفر با اتوبوس شروع شد و بعد هم بحث هایی که در زندان بود.

از صفات مهم ایشان احترام به علما و روحانیت بود و معتقد بود نباید از روحانیت اصیل جدا شد. روحیه انقلابی ایشان و به خصوص حفظ جوانان از انحراف از همان موقع مشهود بود و در زندان نقل می کردند ما جوانان را جمع کردیم و برایشان مطالبی را گفتیم. این روحیه آقای عسکر اولادی بود که خود را در اسلام و امام هضم کرده بود. هیچ گاه ارتباطش را با امام قطع نکرد و بعد از امام احترام خاصی برای رهبر معظم انقلاب قائل بود.

ایشان روحیه امداد و مساعدت با محرومین را داشت، حتی در دوران انقلاب وقتی مسئله کمبودها پیش آمد، کمیته امدادی به رهبری وی مشکلات مردم را حل کرد...

در مراحل مختلف کارهایی را که عموماً خودشان انجام می دادند، روح امداد و کمک به دیگران و توجه به محرومین و اسلام و انقلاب بود. آقا همیشه سمت های خاصی را به ایشان ارجاع می دادند که مشخص می کند دوست داشتند آقای عسکر اولادی همیشه حضور داشته و در صحنه باشند.